

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه

مقتل شناسی

سلسله بحث های جنت الاسلام و اسلامیین استاد جعفر واضحی



جمهوری اسلامی ایران

وزارت امور خارجه
دفتر امور مساجد و زیارت

درسنامه مقتدى شناسی

- حجت الاسلام و المسلمین جعفر واضحی آشتیانی

- تهییه شده در: معاونت فرهنگی - مدیریت آموزش
- آماده سازی متن: حسن عموعبداللهی
- نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۷
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است

نشانی: تهران: خیابان آزادی، بیش رودکی، سازمان حج و زیارت، طبقه دوم،

معاونت فرهنگی - مدیریت آموزش

قم: خیابان شهیدان فاطمی (دور شهر)، کوچه ۱۵، پلاک ۶

تلفن: ۰۲۱ - ۳۷۷۳۴۹۱۹ و ۰۲۵ - ۶۴۵۱۲۲۵۵

سامانه آموزش مجازی Amoozesh.Hajj.ir

پیش درآمد

برپایی مراسم عزا و تعزیه حضرات معصومین علیهم السلام به ویژه حضرت سیدالشهداء علیهم السلام جز قوام و هویت فرهنگی و دینی شیعه، که مؤسس آن پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آمیت و ائمه هدی علیهم السلام بود، می باشد و خمیرمايه آن به عنوان تعظیم شعائر الهی در فرهنگ قرآنی است. فرهنگسازی مناسک و آیینهای ویژه که با هوشمندی و مدبرانه از سوی ائمه هدی طراحی گردید، حافظ و حاصل پیام و روح و سیره و سنت معصومان و پیام نهضت بزرگ حضرت سیدالشهداست که به بیان رهبر فقید و فرزانه انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) باعث حفظ اسلام گردید. این جایگاه رفیع مراسم و آیینهای عزاداری اگر به درستی صیانت و از ظرفیت بزرگ آن استفاده شود، می تواند احیاگر و پاسدار اسلام و میراث اسلامی و استمرار نهضت عاشورا در جامعه اسلامی باشد. جاذبههای بالای این آیین و مراسم و از طرفی بزرگی و عظمت و ایمان و خضوع مسلمانان به این حرکت بزرگ، سبب شد تا عدهای دانسته یا ندانسته پیرایهها و شائبههایی به تاریخ پربار آن وارد سازند که امروز برخی نقلها و آیینهای موهن اساس این حرکت مقدس را مورد تهدید قرار داده است. بنابراین، مسئولیت اسلامی عالمان و سیرهنویسان و مقتلنگاران است که با دقیق و تأمل در این مجال و میراث گرانقدر اندیشه کنند و با بازنویسی و بازکاوی آثار مکتوب بر جای مانده، واقعیت‌های تاریخی را از پیرایه‌ها،

خرافات و مجعلولات بازشناسند و برای انبوه عاشقان و خادمان این فرهنگ و آیین، نقل‌های درست و متقن و قابل استناد را مهیا سازند و نسبت به کجراهه‌ها هشدار داده و منابع صحیح و قابل اعتماد را معرفی کنند.

مدیریت آموزش معاونت فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری با درک این مسئولیت و با درخواست از صاحب‌نظران، برای تولید و بازتولید و راهنمای مقاتل استمداد طلبیده و اقدام به تولید متونی در بازشناسی مقاتل نموده است؛ از جمله این موارد نوشتار پیش‌روست که با مساعی ارزنده محقق ارجمند جناب حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر واضحی ضبط و به تأیید استاد رسانده شد و با اهتمام همکاران آموزش، به‌ویژه حجت‌الاسلام حسن حق‌پرست، تدوین گشته است. امید است با اقبال اهالی منبر و خطابه و تدریس و مبلغان دینی مواجه و با ارائه دیدگاهها و نظرات‌شان در غنی‌سازی این اثر یاری دهند.

لازم می‌دانم از مساعی همه عزیزانی که در تولید و تدوین، آماده‌سازی و نشر این اثر تلاش وافر نمودند به ویژه از جناب استاد جعفر واضحی تقدير و تشکر نماییم و برای ایشان اجر و پاداش مسئلت نماییم.

مدیریت آموزش

فهرست مطالب

جلسه اول:

جایگاه توسل و عزاداری در قرآن.....	11.....
مقدمه:.....	11.....
مقدمه اول: جایگاه توسل و مقتل در قرآن.....	12.....
۱. آیات دال بر جواز یا رجحان توسل و عزاداری.....	12.....
مفهوم مودت.....	17.....
صاديق قربی.....	17.....
۲. آیات دال بر اصل مقتل خوانی.....	18.....

جلسه دوم:

مقدمه دوم: جایگاه توسل و مقتل خوانی در آیینه روایات	21.....
جلسه سوم:	

مقدمه سوم: اهمیت و ارزش عزاداری و مرثیه خوانی بر ابا عبدالله علیه السلام... ..	29.....
۱. مرثیه خوانی خداوند برای امام حسین علیه السلام.....	30.....
۲. عزاداری یا گریه انبیاء علیهم السلام بر امام حسین علیه السلام.....	32.....
۳. عزاداری و گریه ملانکه بر امام حسین علیه السلام.....	35.....
۴. گریه آسمان و زمین بر امام حسین علیه السلام.....	36.....
۵. گریه و عزاداری موجودات بر امام حسین علیه السلام.....	38.....
۶. عزاداری و گریه اهل بیت پاپکنیل بر امام حسین علیه السلام.....	39.....

❖ ۸ درسنامه مقتل شناسی

۷. تشویق شیعیان به گریه و عزاداری و شعرگویی ۳۹

جلسه چهارم:

مقدمه چهارم: پیشینه و تاریخچه عزاداری و مقتل خوانی بر امام حسین علیهم السلام ۴۵

سیر آغاز عزاداری برای امام حسین علیهم السلام ۴۵

۱. اقامه عزا توسط اسرای کربلا در طول مدت سفر و ۴۶

۲. حضور اشخاص یا گروههایی برای اقامه عزا در کربلا ۵۰

۳. اقامه مجالس عزاداری و گریه توسط ائمه علیهم السلام بعد از شهادت ۵۱

جلسه پنجم:

پیشینه عزاداری ۵۵

۴. آشکار شدن و رسمی شدن عزاداری ۵۵

۵. گسترش عزاداری در سده هشتم و نهم ۶۱

۶. عزاداری در سدههای دهم و یازدهم ۶۴

۷. عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیهم السلام ۶۶

جلسه ششم:

مقتل ۷۳

۱. تعریف مقتل ۷۴

۲. مراحل مقتل ۷۵

الف) مقتل گویی (مقتل خوانی) ۷۵

ب) مقتل نگاری (مقتل نویسی) ۷۶

ج) منابع اولیه مقتل نگاری ۷۹

جلسه هفتم:

سخنرانی‌های اسرای کربلا در طول سفر اسارت ۸۳

الف) سخنرانی حضرت زینب علیهم السلام در کوفه ۸۳

ب) سخنرانی حضرت ام کلثوم علیهم السلام در کوفه ۸۴

ج) سخنرانی امام سجاد علیهم السلام در کوفه ۸۴

د) رجزهای اصحاب و یاران ۸۵

۹ ◇ فهرست مطالب

ه) سخنان افراد لشکر امام حسین علیهم السلام که به شهادت نرسیدند ۸۷

۱. عُقَيْةُ بْنُ سَمْعَان ۸۷

۲. طِيرِمَاحُ ابْنُ غُدَى ۸۷

۳. ضَحَّاكُ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَشْرُقِي ۸۸

و) خبرنگاران یا سربازان لشکر دشمن ۸۹

ح) افرادی که از سربازان هیچیک از دو لشکر نبودند (تماشاچیان) ۹۰

جلسه هشتم:

۹۳ پیشینه مقتل نگاری

۹۴ مقاتل قرن دوم هجری

۹۵ مقاتل قرن سوم هجری

۹۶ مقاتل قرن چهارم هجری

۹۸ مقاتل قرن پنجم هجری

۹۸ مقاتل قرن ششم هجری

۹۹ مقاتل قرن هفتم هجری

۹۹ مقاتل قرن هشتم تا چهاردهم

جلسه نهم:

۱۰۳ معرفی مقاتل معتربر

جلسه دهم:

۱۱۳ معرفی مقاتل معتربر (۲)

جلسه یازدهم:

۱۲۵ منابع غیرمعروف مقتل

۱۲۸ معرفی مقاتل معاصر

جلسه دوازدهم:

۱۲۹ معرفی مقاتل مشهور به ضعف

جلسه سیزدهم:

۱۷۷ فهرست منابع معتبر در مقتل

۱۸۱ تقسیم بندی مقاتل

۱۰ درسنامه مقتل شناسی

جلسه چهاردهم:

ضرورت توجه به نکاتی در نقل مقتل (۱) ۱۸۳

جلسه پانزدهم:

ضرورت توجه به نکاتی در نقل مقتل (۲) ۱۹۳

جلسه شانزدهم:

نقل وقایع مورد اختلاف ۱۹۹

حضرت رقیه علیها السلام ۱۹۹

بازگشت اهل بیت امام حسین علیهم السلام به کربلا بعد از شهادت ایشان ۲۱۲

منکران ورود اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول ۲۱۳

موافقات ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا ۲۱۹

جلسه اول:

جایگاه توسل و عزاداری در قرآن

مقدمه:

از نیازهای مهم برای مبلغان در بحث تبلیغ، مرثیه‌خوانی و ذکر مصائب اهل بیت ﷺ و توجه دادن شنوندگان به توسل به اولیای خداست؛ زیرا که این امر از یکسو هم وظیفه و عمل به توصیه اهل بیت ﷺ است و هم باعث ابلاغ سریع و آسان معارف دین شده و جذابیت معارف دینی را بالا می‌برد. مهم‌ترین بخش از بخش‌های مرثیه، مقتل اهل بیت ﷺ و مقتل خوانی در رثای ایشان است. قبل از ورود به بحث، لازم است ذکر چهار مقدمه لازم به نظر می‌رسد:

- ۱- جایگاه توسل و مقتل در قرآن؛
- ۲- جایگاه توسل و مقتل در آیینه روایات؛
- ۳- اهمیت و ارزش عزاداری و مقتل خوانی بر امام حسین علیه السلام؛
- ۴- پیشینه و تاریخچه عزاداری و مقتل خوانی.

مقدمه‌اول: جایگاه توسل و مقتل در قرآن

آيات قرآن در این موضوع به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آيات دال بر جواز یا رجحان توسل و عزاداری

الف) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ
وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و [برای تقرب] به سوی او وسیله بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

کلمه وسیله از وسل به معنای «ما يتقرب به الى الغير» است. (آنچه که به واسطه او به چیز دیگر نزدیک می‌شوند مثل اینکه آب آن چیزی است که به واسطه او به رفع عطش و سیراب شدن نزدیک می‌شوند و به تعبیر دیگر وسیله یعنی رابط و واسطه که قرآن در آیه مذکور می‌فرماید برای نزدیکی به خداوند رابط و واسطه‌ای پیدا کنید و چون وسیله در آیه شریفه اطلاق و عمومیت دارد لذا مصاديق بسیار متتنوع و متعددی دارد به طوری که تمام واجبات و مستحبات و تمام آنچه که به ذات پاک خداوند انتساب دارد مانند انبیای عظام الهی و ملائکه و کتب آسمانی و عقاید حقه و مکان‌های مقدس مثل مسجدالحرام و مشاهد مشرفه و زمان‌های مقدس مثل ماه

جلسه‌ای اول ◆ ۱۳

مبارک رمضان و لیالی قدر و اعیاد اسلامی را شامل می‌شود و تمام اینها مصادیق وسیله‌اند کما اینکه امیر المؤمنین علیه السلام به بخشی از آنها به عنوان مصادیق وسیله اشاره فرموده‌اند:

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ: الْإِيمَانُ
بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَالْجِهادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْأَسْلَامِ، وَكَلِمَةُ
الْأَخْلَاصِ فِيَّهَا الْفِطْرَةُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فِيَّهَا الْمِلَلُ، وَإِيتَاهُ
الرُّكَّاةِ فِيَّهَا فَرِيضَةُ وَاجْبَةٍ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فِيَّهَا جُنَاحُهُ مِنَ
الْعِقَابِ، وَحُجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَادُهُ فِيَّهَا يَنْفِيَانُ الْفَقْرِ وَيَرْحَصُانِ
الذَّنْبِ، وَصَلَةُ الرَّحْمِ فِيَّهَا مَشْرَأَةُ فِي الْمَالِ وَمَنْسَأَةُ فِيْ
الْأُجَلِ، وَصَدَقَةُ السَّرِّ فِيَّهَا تُكَفَّرُ الْخَطِيئَةُ، وَصَدَقَةُ الْعَلَائِيةُ
فِيَّهَا تَدْفَعُ مِيَّةَ السُّوءِ، وَصَنَاعَتُ الْمَعْرُوفِ فِيَّهَا تَقْيَى مَصَارِعُ
الْهُوَانِ.

بهترین چیزی که متولسان به خدای پاک بدان توسل جویند همانا ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه حق که ستیغ اسلام و کلمه اخلاص که فطرت توحیدی و برپایی داشتن نماز که نشان ملت اسلام و دادن زکات فریضه‌ای واجب و روزه ماه رمضان که مانع آدمی از عذاب و حج عمره خانه خدا که نابود‌کننده فقر و شوینده گناه و صلة رحم که موجب افزایش مال و واپس افکننده اجل است و صدقه نهان که خطاه را می‌پوشاند و صدقه آشکار که مرگ ناگهانی را بازمی‌دارد و انجام دادن کارهای نیک که آدمی را از فروافتادن در خواری‌ها نگه می‌دارد.

از جمله چیزهایی که می‌تواند وسیله باشد، عزاداری بر اهل بیت^{علیهم السلام} است؛ معمولاً انگیزه کسی که به هر نحوی در عزاداری شرکت می‌کند، نزدیک شدن به خداست و این چیزی است که نه تنها دلیل بر ممنوعیت و حرمت آن نیست، بلکه بر اساس اطلاق آیه شریفه مذکور، اقامه عزا و توسل به اهل بیت^{علیهم السلام} یکی از مصادیق وسیله می‌باشد که اهل ایمان به دستیابی به آن مأمور و مکلف شده‌اند.

لکن بالاترین و مؤثرترین وسیله که همان وسائل از آن نشأت می‌گیرد مقام شفاعت کبری و مقام محمود است که خاص نبی اکرم^{علیه السلام} می‌باشد همانگونه که آن بزرگوار فرمودند:

سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فِإِنَّهَا مَنْزُلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ
مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ.^۱

ای مردم برای من از خداوند وسیله را بخواهید همانا وسیله درجه‌ای است در بهشت که یک بندۀ بیشتر به آن درجه نمی‌رسد و امیدوارم که آن یک نفر من باشم.

آیه شریفه می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید اگر می‌خواهید رستگار شوید سه کار را انجام دهید: اول تقوای الهی پیشه کنید؛ دوم وسیله‌ای برای تقرب به خداوند بجویید؛ سوم در راه خدا تلاش کنید.

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۴.

جلسه اول ◆ ۱۵

وسیله به معنای رابط و واسطه است، البته معانی دیگری هم ذکر شده است: مثل مقام، منزلت و درجه.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «ای مردم دعا کنید که خدا مرا به وسیله برساند، وسیله درجه‌ای در بهشت است که یک نفر بیشتر به آنجا نمی‌رسد و امید است که آن یک نفر من باشم.»

معروف‌ترین معنای وسیله، واسطه است و تمام واجبات خداوند، تمام معارف، تمام خیرات می‌توانند واسطه باشند.

ب) ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.^۱
این است [فرایض خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکی] از پاکی دل‌هاست.

این آیه درباره بعضی از مناسک حج، یعنی قربانی است این آیه ولو در جواب عده‌ای از مسلمانان است که انجام بعضی مناسک حج مثل قربانی و سعی صفا و مروه برایشان توجیه عقلی و منطقی نداشت قرآن با نزول آیه فرمود: بزرگداشت شعائر و نشانه‌های الهی که یک امر جوارحی و ظاهری است از تقوای قلوب که یک امر جوانحی باطنی است برمی‌خیزد و چون چنین خواستگاهی دارد از نظر پروردگار امر مطلوبی است

۱. حج، ۳۲.

و از آنجا که قوانین الهی و قرآنی مربوط به زمان یا حادثه خاص نمی‌باشد، بلکه عمومیت دارد لذا تمام آنچه در برنامه‌های دین وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می‌اندازد شعار الهی بوده و بزرگداشت آن نشانه تقوای دل‌هاست و پر واضح است که عزاداری برای اهل‌بیت^{علیهم السلام} هم یکی از شعائرالله است و مؤمنان برای تعظیم شعائر به عزاداری می‌پردازند.

ج) قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ.^۱

بگو: بر این رسالت مزدی از شما جز دوست داشتن خویشاوندان نمی‌خواهم.

این آیه شرife و مضمون آن چندین بار در قرآن از زبان پیامبران مختلف ذکر شده که پروردگار عالم به تمام انبیا دستور دادند به امتهای خود اعلام کنید ما از شما چیزی درخواست نمی‌کنیم (نه مقام، نه ثروت و نه هیچ چیز دنیابی دیگر) و پاداش ما را خدا خواهد داد: «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ». ^۲ و همین دستور به نبی مکرم اسلام هم داده شد، لکن قیدی را هم قرآن اضافه کرد و آن اینکه نسبت به نزدیکان پیامبر^{علیهم السلام} مودت داشته باشید. برای روشن شدن مطلب، لازم است «مودت» و «قربی» توضیح داده شود.

۱. سوری، ۲۳.

۲. سبا، ۴۷.

مفهوم مودت

مودت در لغت یعنی کسی را زیاد دوست داشتن و علاقه زیاد به کسی داشتن و محبت یعنی صرف علاقه داشتن و دوست داشتن شخص و آشکار کردن دوستی و تفاوت این دو عنوان در اطاعت و عمل است که در مودت، دوست داشتن زیاد شخص منجر به تسلیم شدن در مقابل او را به دنبال دارد و در محبت اطاعت و تسلیم شدن ندارد.

در این آیه هم، قرآن کریم نفرمود: «الا المحبة» بلکه فرمود: «الا المؤدة». بنابراین لازم است مسلمین نسبت به قربی اظهار علاقه شدید نمایند، به طوری که تسلیم آنها شوند.

مصاديق قربی

در لغت و عرف «قربی» به معنای نزدیکان است که در این صورت می‌تواند شامل تمام نزدیکان پیامبر که عرف مشخص می‌کند؛ مانند پدر، مادر، زن، فرزند، برادر و خواهر بشود، اما بر اساس روایتی که مورد اتفاق علمای شیعه و اهل سنت هست، مراد از قربی اشخاص دیگری هستند.

هنگامی که آیه مودت نازل شد مسلمانان از رسول خدا ﷺ

سؤال کردند:

مَنْ هُؤلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مُوْدَتُهُمْ؟ قَالَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَابْنَاهُمَا وَقَالُوهَا ثَلَاثًا.

اهل بيت علیهم السلام و نزديکان تو چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب شده است؟ پیامبر اكرم علیه السلام فرمودند: آنها على علیهم السلام و فاطمه علیهم السلام و دو فرزندشان حسن و حسین علیهم السلام هستند و این جمله را سه مرتبه تکرار فرمودند.^۱

بر طبق اين روایت اهل بيت عصمت و طهارت قربی هستند که مودت آنها مزد رسالت است و از مؤمنان مطالبه شده و اقامه عزا بر اينها يکی از مصاديق مودت می باشد.

۲. آيات دال بر اصل مقتل خوانی

قرآن به عنوان يك کتاب آسمانی در بيان ارائه معارف و راهکارهای رسیدن بشریت به مقام قرب الهی و کمال از شیوه‌ها و روش‌های مختلف مثل اصول علمی، عقلی و ضربالمثل و قصه و داستان و ... استفاده نموده و از جمله شیوه‌های قرآن، ذکر مقتل و مرثیه است و به تعبیر دیگر قرآن کتاب قصه و تاریخ و مقتل نیست، لکن قصه و تاریخ و مقتل هم دارد. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد دسته‌ای از آيات قرآن به ابعادی از مرثیه و مقتل اشاره کرده است که خود موید، بلکه دلیلی است بر جواز و رجحان عزاداری و مرثیه‌خوانی در قرآن مثل:

۱. احمد بن حنبل، مستند، باب فضائل الصحابة؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۲؛ تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۰.

جلسه‌ای اول ◆ ۱۹

قُلْ أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ * إِنَّ رَبَّكُمْ عَيْنَاهَا
فُؤُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ^۱.

کشته باد صاحبان آن خندق شاه کافر و ستمگر و یارانش که مؤمنان مخالف خود را در خندقی از آتش می‌افکندند* آن آتش پرهیمنه و شعله‌ور* هنگامی که آنها بر کنار آتش [به تماشا] نشسته بودند * و بر آنچه بر سر مؤمنان می‌آوردند، شاهد بودند.

یکی از پادشاهان یمن که بعد از ظهرور حضرت عیسیٰ علیه السلام به پادشاهی رسید، شخصی به نام «ذونواس» بود. دین رسمی کشورش آئین مسیحیت بود، اما یهودی‌ها پس از مذاکره با وی، دین رسمی کشور را از مسیحیت به یهودیت برگرداندند که این کار موجب مخالفت اهل ایمان شد؛ زیرا که معتقد بودند دین یهود تمام شده و دین حق، مسیحیت است. ذونواس مخالفان را به دو دسته تقسیم کرد و دستور داد خندق‌هایی آماده کرده و داخل آن را پر از چوب نموده و آتش بزنند و در اطراف خندق‌ها نشسته و نظاره گر بودند تا دسته‌ای را می‌کشند و جنازه را در آتش می‌انداختند و برخی را هم زنده زنده می‌سوزانندند.

در این آیات علاوه بر اینکه قرآن خبر از نحوه کشته شدن گروهی از اهل ایمان می‌دهد در ضمن به مرثیه و مقتل آنها نیز اشاره کرده و به بعضی ابعاد مقتل ایشان تصريح می‌کند. حال این

جملات و آیات را در کنار جملاتی که حضرت زینب کبری علیہ السلام در کنار پیکر قطعه براذر خطاب به نبی مکرم صلوات الله علیه و سلام عرضه می دارد قرار دهید چقدر شباهت به یکدیگر دارند؛ از جمله اینکه همانطور که زینب علیہ السلام مرثیه خوانی کرده قرآن هم مرثیه خوانی نموده است. بنابراین قرآن در برخی آیات، مرثیه خوانی کرده است.

جلسه دوم:

مقدمه دوم: جایگاه توسل و مقتل خوانی در آیین روايات

در خصوص توسل و مقتل خوانی سه قسم روایت وجود دارد:
قسم اول: احادیثی که تشویق و ترغیب به تشکیل هیئت
مذهبی و عزاداری کرده‌اند؛ مانند نمونه‌های زیر:

الف) حسن بن فضال روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمود:
من تذکر مصابنا و بکی لما ارتکب منا کان معنا فی درجتنا يوم
القيامة، و من ذکر بمصابنا فبکی و ابکی لم تبك عینه يوم
تبکي العيون و من جلس مجلسا يحيى فيه أمرنا لم يمت قلبه
يوم تموت القلوب.

کسی که متذکر مصابای ما شود و به خاطر ستم‌هایی که بر
ما وارد شده گریه کند در روز قیامت با ما خواهد بود و
مقام و درجه ما را خواهد داشت و کسی که مصیبت‌های
ما را بیان کند و خود بگرید و دیگران را بگریاند در روزی
که همه چشم‌ها گریان است چشم او نگرید و هر کس در
مجلسی بنشیند که در آن مجلس امر ما را زنده می‌گردد
روزی که قلب‌ها می‌میرند قلب او نخواهد مرد.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ج ۴۴، ص ۲۷۸.

ب) عن ابی عبد‌الله الصادق علیه السلام قال لفضیل: تجلسون و تُحدّثون؟ قال: نعم، جعلت فدایک قال علیه السلام: ان تلک المجالس احبابها فاحسوا امرنا، يا فضیل فرحم الله من أحسي امنا، يا فضیل من ذکرنا او ذکرنا عنده فخرَ من عینه مثل جناح الدبَاب غفران الله ذنوبه ولو كانت أكثر من زيد البحر.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که به فضیل بن یسار فرمود: آیا با نزدیکان خود می‌نشینید و احادیث ما را بیان می‌دارید؟ فضیل گفت: بله! جانم به فدائیت. حضرت فرمود: من چنین مجالسی را دوست دارم. ای فضیل امر ما را احیا کنید. معارف ما را زنده کنید. ای فضیل خدا رحمت کند کسی که امر ما را زنده کند. ای فضیل، کسی که مرثیه ما را بخواند یا بشنود و به اندازه بال مگسی از چشمانش اشک جاری شود خداوند متعال گناهانش را می‌آمرزد ولو از حباب‌های امواج دریا بیشتر باشد.^۱

از آنجا که سیاق روایت با الهام آغاز گردیده و به تفصیل ختم شده چه بسا معنای «تجلسون و تحدثون» این است که: آیا شما شیعیان دور هم جمع می‌شوید و درباره مظلومیت ما اهل بیت و آنچه بر ما رفته است با یکدیگر گفتگو می‌کنید.

تبصره: این نکته را باید متذکر شد که این نمونه روایات که کم هم نیست در مقام بیان اهمیت و ارزش بی‌نهایت اشک ریختن و عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام است و قطعاً در مقام این نیست که

۱. همان، ج ۷۱، ص ۳۵۱؛ ج ۴۴، ص ۲۸۲.

جلسه دویز ۲۳ ◆

بفهماند گناه و خطا در مقابل بکاء و گریه اهمیت ندارد؛ چرا که این روایات در کنار کثیری از آیات و احادیث که امر به اطاعت از دستورات خدا و اولیا و عدم کفایت اشک بدون عمل به دستورات اهل بیت ﷺ نموده قرار گرفته و قابل جمع است کما اینکه بسیاری از بزرگان فرموده‌اند.

نکات مهم برداشت شده از روایات مذکور پیرامون توسل و عزاداری:

۱. تشکیل هیئت مذهبی مورد تأکید و توصیه اهل بیت ﷺ است کما اینکه عبارت «من جلس مجلساً» و «تجلوسون و تحدثون» نشان از اهمیت تشکیل هیئت دارد.
۲. عبارت «یحیی فیه أمنا» و «فاحیوا أمرنا» اشاره به این دارد که یکی از ارکان برنامه‌های هیئت، تبیین معارف دینی تحت عنوان احیای امر اهل بیت و بالا بردن شعور دینی جامعه است. احیای امر مصاديق گوناگونی دارد، از جمله آنها تبیین معارف دینی و بالا بردن شعور دینی جامعه است همانگونه که در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسْنِ عَلَيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام يَقُولُ: رَحْمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فِإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَأَتَّبَعُونَا.

عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که امر

ما را زنده کند. گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟
حضرت رضا علیه السلام فرمودند: علوم ما را یاد بگیرد و به
مردم بیاموزد؛ زیرا اگر مردم زیبایی‌ها و ظرافت‌های
کلمات ما را بدانند، هر آینه از ما پیروی می‌کنند.^۱

۳. با توجه به اینکه در هر دو روایت بیان شده، توصیه به
ذکر مصیبت شده است. بنابراین یکی از ارکان برنامه‌های
هیئت، توسّل و مرثیه‌خوانی برای اهل بیت علیهم السلام است.

جلسهٔ عزاداری هم نیازمند شور و هم شعور است. بنابراین بر
اساس روایات هیئت به جمعیتی گفته می‌شود که با هدف
تحصیل شعور دینی و کسب معارف دین، همراه با ایجاد شور و
حماسه گرد هم می‌آیند. به تعبیر دیگر، هیئت یعنی مجلسی
که هم در آن تعلیم کتاب و حکمت در قالب موعظه و هم
ترزکیه و تطهیر دل‌ها در قالب مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام داشته
باشد و برای همین است که همواره بزرگان سفارش و اجتناب و
پرهیز از ایراد سخنرانی بدون ضمیمه کردن توصل می‌نمایند.

۴. یکی از ویژگی‌های مرثیه‌خوان، اهل سوز بودن اوست.
در هر دو روایت اشاره شده که خود مرثیه‌خوان نیز باید گریه
کرده و اشک ببریزد. به همین خاطر، توصیه شده است که هنگام
مرثیه‌خوانی و خطابه، علاوه بر رعایت ظواهر و مراعات حالت

۱. عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۹.

جلسه دویز ◆ ۲۵

سمعی و بصری، نباید گریه و اشک، حالتی ظاهری داشته باشد، بلکه باید خود مرثیه‌خوان و گوینده نیز بسوزد و از دل اشک بریزد. قسم دوم: روایاتی که دلالت بر ارزش و اهمیت گریه و بکاء بر مصائب اهل بیت ﷺ دارند که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:
الف) عن ابی عبد‌الله علیه السلام قال: مَنْ ذُكِّرَنَا عَنْهُ فَفَضَّلَ عَيْنَاهُ حَرَمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ.

نزد هر کس که از ما (و مظلومیت ما) یاد شود و چشمانش پر از اشک گردد، خداوند چهره اش را بر آتش دوزخ حرام می‌کند.^۱

ب) عن الکمیت بن ابی المستهل قال: دخلت علی سیدی ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام قال: مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذَكَرْنَا عَنْهُ يَخْرُجُ مِنْ عَيْنِهِ مَاءٌ وَلَوْ مُثْلِ جَنَاحَ الْبَعُوضَةِ إِلَّا بَأْتَ اللَّهَ لَهُ بِيَتًا فِي الْجَنَّةِ وَجَعَلَ ذَلِكَ الدَّمْعَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ.

کمیت می‌گوید: بر آقای خودم امام باقر علیه السلام وارد شدم. ایشان فرمود: هیچ کسی نیست که یاد مصیبت‌های ما کند یا در حضور او یاد مصیبت ما شود و به اندازه بال پشه‌ای اشک از چشمانش جاری شود، مگر آنکه خداوند متعال خانه‌ای برایش در بهشت می‌سازد و این اشک را حجابی بین این شخص و جهنمش قرار می‌دهد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸.

۲. همان، ج ۳۶، ص ۳۹۱.

قسم سوم: احادیثی که به مرثیه‌خوانی توسط اهل بیت تصریح کرده است:

الف) حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه قال: حدّثنا عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن الرّيان بن شَيْبَ قال: دخلت على الرّضا عليه السلام في أول يوم من المُحرّم فقال لي: يا بن شَيْبَ أصائم أنت؟ فقلت: لا، فقال: إنّ هذا اليوم هو اليوم الذي دعا فيه زكريا عليه السلام ربه عزوجل. ثمّ قال: يابن شَيْبَ إن كنت باكيًا لشيء فابك للحسين بن عليّ بن ابيطالب عليهما السلام فإنه ذبح كما يذبح الكبش و قُتل معه من أهل بيته ثمانية عشر رجلاً ما لهم في الأرض شبيهون...

ابن شَيْبَ می گوید: در روز اول ماه محرم بر امام رضا عليه السلام وارد شدم. امام به من فرمود: ای پسر شَيْبَ روزه هستی؟ گفتم نه! حضرت فرمود: این روز، روزی است که زکریا در آن دعا کرد و خداوند به ایشان فرزندی عطا کرد. سپس حضرت فرمود: پسر شَيْبَ، اگر برای کسی یا چیزی می‌خواهی گریه کنی بر حسین بن عليّ بن ابيطالب عليهما السلام گریه کن. او ذبح شد همانگونه که قربانی ذبح می‌شود و با او هجدہ نفر از مردان اهل بیت که شَيْبَه‌شان در زمین نبود کشته شدند.^۱

همانطور که معلوم است امام رضا عليه السلام مقتل خوانی کرده است.

ب) فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادَكَ مَخْرِيًّا، وَ نَظَرْنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلْوِيًّا، بَرَزَنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِراتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ،

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

٢٧ ◆ جلسه دور

لاظماتِ الْوُجُوهِ سَافِرات، وَ بِالْعُوَيْلِ دَاعِيات، وَ بَعْدَ الْعَزْرِ
مُذَلَّات، وَ إِلَى مَصْرَعَكَ مُبَادِرات، وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى
صَدْرِكَ وَ مُولَعٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبِتِكَ بِيَدِهِ،
ذَابِحٌ لَكَ بِمُهَنَّدِهِ، قَدْ سَكَنْتُ حَوَّاْسُكَ وَ خَفَيْتُ أَنْفَاسُكَ،
وَ رُفِعَ عَلَى الْقَنَاءِ رَأْسُكَ وَ سُيْرَيْ أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ، وَ صُفَّدُوا
فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ، تَلْفُخُ وُجُوهُهُمْ حَرُّ
الْهَاجِراتِ، يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَالْفَلَوَاتِ، أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى
الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ.^١

پس چون بانوان حَرَم، اسب تیز پای تو را خوار و زبون
بدیدند. و زین تو را بر او واژگونه یافتند، از پس پرده‌ها (ای
خیمه) خارج شدند، در حالی که گیسوان بر گونه‌ها پراکنده
نمودند، در حالی که نقاب در چهره‌ها افکنده بودند و بر
صورت‌های خود لطمہ می‌زدند و به صدای بلند شیون
می‌زدند، و از اوجِ عزّت به حضیض ذلت درافتاده بودند و
به سوی قتلگاه تو می‌شتابتند، در همان حال، شمر ملعون
بر سینه مبارکت نشسته، و شمشیرخویش را بر گلوبیت
سیراب می‌نمود، با دستی مَحَاسِنِ شریفت را درمُشت
می‌فشد، و با دست دیگر با تیغ آخته‌اش سر از بدن
جدا می‌کرد، تمام اعضا و حواسّت از حرکت ایستاد،
نَفَس‌های مبارکت در سینه پنهان شد، و سرِ مقدّست بر
نیزه بالا رفت، اهل و عیالت چون بر دگان به اسیری
رفتند، و در غُل و زنجیر آهnenin بر فراز جهاز شتران دربند
شدند، گرمای (آفتاب) نیمروز چهره‌هاشان می‌سوزاند،

۱. زیارت ناحیه مقدسه.

در صحراء و بیابان‌ها کشیده می‌شدند، در حالی که
دستانشان به گردن‌ها زنجیر شده، در میان بازارها
گردانده می‌شدند.

جلسه سوم:

مقدمه سوم: اهمیت و ارزش عزاداری و مرثیه‌خوانی بر ابا عبد‌الله الحسین علیه السلام

گرچه در روایات راجع به همه اهل بیت علیهم السلام به مرثیه سفارش شده، اما نسبت به سیدالشهدا علیهم السلام تأکید بیشتری شده است. با توجه به عظمت مصیبت امام حسین علیهم السلام و حادثه کربلا، بیشترین روایات بکاء و گریه و بیشترین شخصیت‌هایی که عزاداری کرده‌اند برای سیدالشهدا علیهم السلام بوده است.

شواهد فراوانی در احادیث وجود دارد که بر ارزش عزاداری بر سalar شهیدان دلالت می‌کند. مرثیه بر حضرت سیدالشهدا علیهم السلام در واقع از ذات مقدس ربوی شروع می‌شود و سپس توسط انبیا و ملائکه و اهل بیت علیهم السلام ادامه پیدا کرده و به ذرات عالم وجود ختم می‌شود که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. مرثیه‌خوانی خداوند برای امام حسین علیهم السلام
۲. گریه (عزاداری) انبیاء بر امام حسین علیهم السلام
۳. گریه (عزاداری) ملائکه بر امام حسین علیهم السلام

۴. گریه آسمان و زمین بر امام حسین علیهم السلام
۵. گریه و عزاداری اهل بیت علیهم السلام بر امام حسین علیهم السلام
۶. گریه (عزاداری) موجودات بر امام حسین علیهم السلام
۷. تشویق شیعیان به گریه و اقامه عزا و شعرگویی در رثای امام حسین علیهم السلام توسط ائمه علیهم السلام.

۱. مرثیه خوانی خداوند برای امام حسین علیهم السلام
 عن حمّاد بن عثمان عن أبي عبد الله علیهم السلام قال: لَمَّا أُسْرِيَ
 بِالنَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيلَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
 يَخْتَبِرُ فِي ثَلَاثٍ لَيَنْظُرُ كَيْفَ صَبَرَكَ قَالَ: إِسْلَمٌ لَا مُرْكَبٌ يَا
 رَبِّ... وَ امَّا الثَّالِثُ فَمَا يَلْقَى اهْلَ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ مَنْ
 الْقَتْلُ... وَ امَّا ابْنَهَا الْأُخْرُ فَنَدَعُوهُ امْتَكَ لِلْجَهَادِ ثُمَّ يَقْتُلُونَهُ
 صَبَرًا وَ يَقْتُلُونَ وَلَدَهُ وَ مِنْ مَعِهِ.

حمداد بن عثمان از امام صادق علیهم السلام نقل می‌کند: وقتی پیغمبر خدا علیهم السلام به معراج سیر داده شد به ایشان گفته شد خداوند متعال شما را در سه چیز امتحان می‌کند تا صبرتان را بیازماید. حضرت فرمود: خدایا من تسلیم امر تو هستم. گفته شد اولین امتحان جوع و گرسنگی و مقدم کردن فقرابر خودت و خانوادهات است... و اما امتحان دوم آنکه تکذیب شده و خوف شدید بر تو تحمیل می‌شود... و تو باید صبر کنی بر اذیت و آزاری که از ناحیه اهل کفر و اهل نفاق به تو می‌رسد و اما امتحان سوم پس آن مصائب و گرفتاری می‌باشد که بعد از تو بر اهل بیت وارد می‌شود مانند کشن مظلومانه آنها... و اما فرزند دیگرش را امت دعوت به جهاد می‌کند و او

جلسه سوی ۳۱ ◆

را به قتل صبر^۱ می‌کشند و فرزندان و اهل بیت‌ش را
می‌کشند و حرمش را غارت می‌کنند.^۲

شاید این اصطلاح برای بعضی خوشایند نباشد، اما ما معتقدیم
که این انجام شده است.

۲. عزاداری یا گریه انبیاء^{علیهم السلام} بر امام حسین^{علیه السلام}^۳

۴. عزاداری و گریه ملائکه بر امام حسین^{علیه السلام}^۴

۵. گریه آسمان و زمین بر امام حسین^{علیه السلام}^۵

۶. گریه و عزاداری موجودات بر امام حسین^{علیه السلام}^۶

۷. عزاداری و گریه اهل بیت^{علیهم السلام} بر امام حسین^{علیه السلام}^۷

۷. تشویق شیعیان به گریه و عزاداری و شعرگویی در رثای امام

حسین^{علیه السلام} تو سط ائمه^{علیهم السلام}.^۸

۱. این کلمه در لغت به معنی کشتن کسی در حال دستگیری و حبس است.
که نتواند به هیچ وجه از خود دفاع کند، کشتن با شکنجه. (مجمع البحرين،
کلمه صبر، ج ۲، ص ۵۸۰).

۲. کامل الزیارات، باب احادیث نادره، حدیث ۱۱، ص ۳۳۲.

۳. بحار، ج ۴۴، ص ۲۲۳ به بعد.

۴. کامل الزیارات، باب ۲۷.

۵. همان، باب ۲۸.

۶. همان، باب های ۲۶، ۲۹، ۳۰ - ۳۱.

۷. همان، باب ۳۲.

۸. همان، باب ۳۳.

۲. عزاداری یا گریه انبیا علیهم السلام بر امام حسین علیه السلام

آنچه از تاریخ انبیاء و روایات مربوط به ایشان به دست می‌آید، آن است که شاید بتوان ادعای کرد بیشتر و بلکه تمام انبیا علیهم السلام برای سالار شهیدان عزاداری و گریه کرده‌اند و یا ذکری از امام حسین علیه السلام در محضر شان شده است که این خود شاهد بزرگی بر عظمت مصائب سیدالشهدا علیه السلام است؛ مخصوصاً پیامبرانی همچون حضرت آدم، ابراهیم، نوح، عیسی، اسماعیل بن حزقیل علیهم السلام و به ویژه وجود مبارک نبی اعظم صلوات الله علیه و آله و سلم که بر ابا عبد الله الحسین علیه السلام اشک ریخته‌اند و ناله سردادند.

انس بن مالک از پیامبر اکرم علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

هنگامی که خداوند خواست قوم نوح را هلاک کند، به نوح وحی فرمود: که از درخت ساج تخته‌هایی تهیه کند. پس از آنکه نوح آنها را آماده کرد، نمی‌دانست با آنها چه کار کند. جبرئیل فرود آمد و نقشه کشتی را بدو داد و نیز صندوقی برای او آورد که در آن صدوبیست و نه هزار میخ بود، نوح در ساختن کشتی از آنها استفاده کرد. در پایان، پنج میخ باقی ماند، نوح به یکی از آنها دست زد، نوری از آن به دستش تابش کرد و میخ، چون ستاره درخشانی در کرانه آسمان، روشن شد. نوح حیرت

جلسه سوی ۳۳♦

زده شد. خداوند میخ را به سخن آورد و با زبانی رسا گفت: من به نام بهترین پیامبران، محمد بن عبدالله ﷺ میباشم.

پس جبرئیل فرود آمد: نوح گفت: ای جبرئیل! این میخ چیست که مانند آن را ندیدم؟ جبرئیل فرمود: این به نام سرور پیامبران، محمد بن عبدالله ﷺ است. آن را در جلوی سمت راست کشته بزن. سپس نوح به میخ دوم دست زد، تابشی کرد و روشن شد. از جبرئیل پرسید: این میخ چیست؟

جبرئیل فرمود: این میخ به نام برادر و پسر عمّ پیامبر، سرور اوصیاء، علیؑ بن ابی طالب ؓ است. آن را در جلوی سمت چپ بزن.

سپس دست به میخ سوم برد، میخ پرتو افکند و تابشی کرده، روشن شد. جبرئیل فرمود: این میخ به نام فاطمه است؛ آن را در کنار میخ پدرش نصب کن. نوح دست به میخ چهارم برد، تابشی کرد و روشن شد. جبرئیل گفت: این میخ به نام حسن است، آن را در نزدیک میخ پدر وی به کار بگیر.

نوح دست به میخ پنجم برد، تابشی کرد و روشن شد و تر گشت. جبرئیل گفت: این میخ به نام حسین است، آن را در کنار میخ پدرش بکوب.

نوح پرسید: ای جبرئیل! این تری در میخ پنجم چیست?
 جبرئیل گفت: این، خون است. سپس داستان شهادت امام
 حسین علیه السلام را برای نوح بیان کرد.^۱

عَنْ أَبِي جعْفَرٍ عَلَيْهِ الْكَوْنَىُّ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذَا دَخَلَ
 الْحُسْنَى عَلَيْهِ الْكَوْنَىُّ اجْتَدَدَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْكَوْنَىُّ أَمْسِكْهُ
 ثُمَّ يَقْعُ عَلَيْهِ فَيُقْبَلُ وَ يَبْكِي فَيَقُولُ يَا أَبَهُ لَمْ تَبْكِي فَيَقُولُ يَا
 بُنَى أَقْبَلَ مَوْضِعَ السُّبُوفِ مِنْكَ وَ أَبْكَى قَالَ يَا أَبَهُ وَ أَقْتَلَ
 قَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ أَبُوكَ وَ أَخْوَكَ وَ أَنْتَ قَالَ يَا أَبَهُ فَمَصَارِعُنَا
 شَتَّى قَالَ نَعَمْ يَا بُنَى قَالَ فَمَنْ يَرُورُنَا مِنْ أَمْتَكَ قَالَ لَا
 يَرُورُنِي وَ يَرُورُ أَبَاكَ وَ أَخَاكَ وَ أَنْتَ إِلَّا الصَّدِيقُونَ مِنْ
 أَمْتَكِي.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: هرگاه حسین علیه السلام نزد پیغمبر خدا می آمد، رسول خدا علیه السلام او را به خود می چسبانید و به حضرت امیر علیه السلام می فرمود: حسین علیه السلام را نگاهدار. آن گاه امام حسین علیه السلام را می بوسید و گریه می کرد. امام حسین علیه السلام به پیامبر خدا علیه السلام گفت: چرا گریه می کنید؟ فرمود: ای پسر عزیزم من جای شمشیرهایی که بر بدن تو وارد خواهد شد، می بوسم و اشک می ریزم. حسین علیه السلام گفت: پدر جان آیا من شهید می شوم؟ فرمود: آری! به خدا قسم که پدر و برادرت نیز کشته خواهند شد. امام حسین علیه السلام گفت: آیا قبور ما پراکنده خواهد بود؟ فرمود: آری! ای پسر عزیزم. امام

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲۸.

جلسه سور ۳۵ ◆

حسین علیه السلام گفت: چه کسی از امت تو قبر ما را زیارت خواهد کرد؟ فرمود: غیر از صدیقین امت من، مرا و پدرت و برادرت و تو را زیارت نخواهند کرد.^۱

۳. عزاداری و گریه ملائکه بر امام حسین علیه السلام

حَدَّثَنِي ... عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّلًا قَالَ: مَا لَكُمْ لَا تَأْتُونَهُ يَعْنِي قَبْرَ الْحُسَينِ عَلِيِّلًا فَإِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافِ مَلَكٍ يَبْكُونَ [يَبْكُونَ] عِنْدَ قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

از فضیل بن یسار، از حضرت ابی عبد الله علیل نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: شما را چه می‌شود که به آنجا نمی‌روید (یعنی به قبر امام حسین علیل) زیرا چهار هزار فرشته تا روز قیامت بر سر قبر آن جناب حاضر بوده و بر آن حضرت می‌گریند.^۲

همچنین آمده است که «چهار هزار فرشته به زمین فرود آمدند و خواستند همراه حضرت امام حسین علیل به قتال بپردازند، ولی آن جناب به ایشان اذن ندادند، پس باز دیگر که برای اذن گرفتن به زمین فرود آمده بودند آن حضرت شهید شده بود. از این رو، ایشان بر سر قبر آن حضرت به حالتی ژولیده و گرفته باقی مانده و تا روز قیامت می‌گریند.»^۳

۱. کامل الزیارات، باب ۲۲، حدیث ۴، ص ۷۰.

۲. همان، باب ۲۷، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۲۶۵.

۴. گریه آسمان و زمین بر امام حسین علیه السلام

در کامل الزيارات از حنّان روایت شده است که گفت: عرض
کردم به ابی عبدالله علیه السلام چه می‌فرمایید در زیارت قبر
حسین علیه السلام؟ آن حضرت جواب فرمود: – تا آنکه – فرمود:

و لكن زه و لا تجفه، فانه سید شباب الشهداء و سید اهل
الجنة و شبيه يحيى بن زكريّة، و عليهما بكت السماء و
الأرض.

ولكن زیارت کن او را و جفا نکن به او. زیرا که او آقای
جوانان شهدا و آقای جوانان اهل بهشت و شبيه يحيى
پسر زکریاست، و بر این هر دو گریه کرد آسمان و
زمین.^۱

همچنین در روایتی آمده (در کتاب مقتل معصومین آمده)
که پیغمبر خدا علیه السلام به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

علی جان، وقتی مؤمن از دنیا برود آسمان و زمین چهل
روز بر مؤمن می‌گریند. وقتی عالمی از دنیا برود آسمان
و زمین چهل ماه بر او می‌گریند. وقتی پیامبری از دنیا
می‌رود چهل سال آسمان و زمین بر او می‌گریند. وقتی
تو از دنیا می‌روی آسمان و زمین چهل سال بر تو
می‌گریند.^۲

۱. همان، باب ۲۸، ص ۸۸

۲. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۰۸، ح ۱۳

جلسه سور ۳۷ ◆

مسئله گریه کردن آسمان و زمین بر امام حسین و حضرت یحیی بن زکریا در روایاتی که تواتر معنایی دارند، ذکر شده است. این روایات عموماً ذیل آیه «فَمَا بَكْتُ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ»^۱ نقل شده‌اند.

اما برخی از روایات ناظر بر گریه آسمان و زمین بر امام حسین و یحیی بن زکریا از این قرار است:

شخصی (از مخالفان و دشمنان)، از کنار امام علی عبور می‌کرد؛ ایشان را مخاطب قرار داده و این آیه قرآن را خواند: «فَمَا بَكْتُ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ» (بیان این آیه در این موقعیت برای اهانت به آن امام گفته شده بود) در همین هنگام امام حسین علی از آنجا عبور می‌کرد که حضرت علی علی ایشان اشاره کرد و فرمود: «اما این شخص همان است که آسمان و زمین بر او گریه خواهد کرد». و سپس ادامه دادند: «آسمان و زمین بر هیچ‌کس گریه نکرد، مگر برای دو شخص یکی یحیی بن زکریا و دیگری فرزندم حسین علی».^۲

امام باقر علی در مورد آیه: «فَمَا بَكْتُ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ» فرمودند: «آسمان و زمین تا قبل از مرگ یحیی بن زکریا بر

۱. دخان، ۲۹: «پس نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین و [هنگام نزول عذاب هم] مهلت نیافتند».

۲. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمی*، محقق و مصحح، سید طیب، موسوی جزائری، ج ۲، ص ۲۹۱.

کسی گریه نکرد تا اینکه حسین علیه السلام کشته شد و بر او نیز گریه کرد».^۱

تبصره: یادآوری این نکته لازم به نظر می‌رسد که تصور نشود بین این دسته روایات که گریه آسمان و زمین را منحصر در امام حسین علیه السلام و یحیی بن زکریا علیهم السلام می‌داند و آن دسته از روایات که می‌فرماید آسمان و زمین بر مؤمن و عالم و انبیا و اولیا گریه می‌کند تضاد و تنافی نیست؛ چون قابل جمع‌اند و توجیهاتی دارند که یکی از توجیهات آن است که چه بسا گریه بر امام حسین علیه السلام و یحیی علیه السلام گریه ظاهری بوده است، لکن گریه بر مؤمن و عالم و... گریه اعتباری و شأنی است.

۵. گریه و عزاداری موجودات بر امام حسین علیه السلام

الف) عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیهم السلام قال:

بکت الانس و الجن و الطیر و الوحش علی الحسین بن علی علیهم السلام حتی ذرفت دموعها.

امام باقر علیه السلام فرمود: انس و جن و پرندگان و حیوانات وحشی بر امام حسین علیه السلام گریه کردند و اشکشان جاری شد.

ب) عن یونس وأبی سلمة السراج والمفضل قالوا : سمعنا أبا عبد الله علیه السلام يقول: لما مضى أبو عبد الله الحسین بن

۱ . «لم تبك السماء على أحد قبل قتل يحيى بن زكريا حتى قتل الحسين عليه السلام فبكث عليه». (قطب الدين راوندی، قصص الأنبياء علیهم السلام، محقق، مصحح، غلامرضا عرفانیان بزدی، ص ۲۲۱).

جلسه سور ٣٩ ◆

على عليه جميع مخلوق الله إلا ثلاثة أشياء: البصرة
و دمشق و آل عثمان.

امام صادق علیهم السلام فرمودند: زمانی که او (حسین علیهم السلام)
شهید شد تمام مخلوقات بر او گریه کردند مگر سه چیز:
بصره و دمشق و آل عثمان.^۱

٦. عزاداری و گریه اهل بیت علیهم السلام بر امام حسین علیهم السلام
عن ابی عمارة المنشد قال: ما ذکر الحسین بن علی علیهم السلام
عند ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهم السلام فی يوم قط فریئ
ابو عبد الله علیهم السلام فی ذلک اليوم متسبما قط الى اللیل.
ابو عمارة منشد می گوید: هر گاه در حضور امام
صادق علیهم السلام حسین علیهم السلام برده می شد، آن روز تا شام
خنده بر لبان آن حضرت دیده نمی شد.^۲

٧. تشویق شیعیان به گریه و عزاداری شعرگویی در رشای امام

حسین علیهم السلام توسط ائمه علیهم السلام

الف) عَنْ أَبِي عُمَارَةَ الْمُنْشِدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّهِ الْأَنْجَلِ قَالَ قَالَ
لِي يَا بَا عُمَارَةَ أَنْشَدْنِي فِي الْحُسَيْنِ عَلِيِّهِ الْأَنْجَلِ قَالَ فَأَنْشَدْتُهُ فَبَكَى
ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ فَبَكَى ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ فَبَكَى قَالَ فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ
أَنْشُدُهُ وَ يَبْكِي حَتَّى سَمِعْتُ الْبَكَاءَ مِنَ الدَّارِ فَقَالَ لِي يَا أَبَا
عُمَارَةَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عَلِيِّهِ الْأَنْجَلِ شِعْرًا فَبَكَى حَمْسِينَ فَلَهُ
الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عَلِيِّهِ الْأَنْجَلِ شِعْرًا فَبَكَى أَرْبَعينَ فَلَهُ

۱. كامل الزيارات، باب ٢٦، ٢٩، ٣٠ و ٣١.

۲. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢٨٠؛ كامل الزيارات، باب ٣٢.

الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ الْكَفَالَةُ شِعْرًا فَأَنَّكَى ثَلَاثِينَ فَلَهُ
الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ الْكَفَالَةُ شِعْرًا فَأَنَّكَى عِشْرِينَ فَلَهُ
الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ الْكَفَالَةُ شِعْرًا فَأَنَّكَى عَشَرَةً فَلَهُ
الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ الْكَفَالَةُ شِعْرًا فَأَنَّكَى وَاحِدَةً فَلَهُ
الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ الْكَفَالَةُ شِعْرًا فَبَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ
مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ الْكَفَالَةُ شِعْرًا فَبَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ.^۱

ابوعماره منشد (شاعر و مداعی)، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ای ابوعماره شعری در مرثیه حسین علیه السلام برایم بخوان. ابوعماره گوید: برای آن حضرت مرثیه خواندم و آن حضرت گریست. و دوباره خواندم و باز ایشان گریه کرده و بعد از آن باز خواندم و آن حضرت گریستند. ابوعماره می‌گوید: به خدا قسم پیوسته شعر می‌خواندم و آن جناب گریه می‌کردند تا جایی که صدای گریه از منزل و خانه بگوشم رسید، پس حضرت به من فرمودند: ای ابوعماره کسی که در مصیبت حسین علیه السلام شعری بخواند و پنجاه نفر را بگریاند بهشت از برای اوست. و کسی که در مصیبت حسین علیه السلام شعری بخواند و سی نفر را بگریاند بهشت از برای اوست. و کسی که در مصیبت حسین علیه السلام شعری بخواند و بیست نفر را بگریاند بهشت از برای اوست. و کسی که در مصیبت حسین علیه السلام شعری بخواند و ده نفر را بگریاند بهشت از برای اوست. و کسی

۱. کامل الزیارات، باب ۳۳، حدیث ۲.

جلسه سور ٤١ ◆

که در مرثیه حسین علیہ السلام شعری بخواند و یک نفر را بگریاند بهشت از برای اوست. و کسی که در مصیبت حسین علیہ السلام شعری بخواند و خودش بگرید بهشت از برای اوست. و کسی که در مرثیه حسین علیہ السلام شعری بخواند و خود را به هیئت گریه کن در آورد بهشت از برای اوست.

ب) اقول (قال مصنف البحار) رأیت فی بعض مؤلفات المتأخرین انه قال حکی دعبل الخزاعی قال:

دخلت على سیدی و مولای علی بن موسی الرضا علیہ السلام فی مثل هذه الايام فرأیته جالسا جلسة الحزین الكتب و اصحابه من حوله فلما رأیت مُقبلا قال لی مرحبا بك يا دعبل مرحبا بناصرنا بیده و لسانه ثم انه وسع لی فی مجلسه و اجلسنى الى جانبه ثم قال لی يا دعبل أحب ان تنشدنى شعرا فان هذه الايام ، ايام حزن كانت علينا اهل البيت و ايام سرور كانت على اعدائنا خصوصا بي امية. يا دعبل من بكى و ابكى على مصابنا ولو واحدا كان اجره على الله. يا دعبل من ذرفت عيناه على مصابنا و بكى لما اصابنا من اعدائنا، حشره الله معنا فی زمرتنا ، يا دعبل من بكى على مصاب جدی الحسين علیہ السلام غفر الله له ذنبه ثم انه علیہ السلام نھض و ضرب ستراً بیننا و بین حرمہ و اجلس اهل بيته من وراء الستر ليكوا على مصاب جدهم الحسين علیہ السلام التفت الي و قال لی:

يا دعبل ارت الحسين علیہ السلام فانت ناصرنا و مادحنا ما دمت حیا فلا تقصّر عن نَصْرَنَا مَا اسْتَطَعْتَ ، قال دعبل فاستغبرت و سالت عَبرتی و انشأت اقول:

افاطم لو خلت الحسین مجدا

و قد مات عطشانا بشرط فرات^۱

من در مثل این ایام عزا بر امام رضا علیه السلام وارد شدم.
دیدم حضرت با حالت حزین نشسته است و اصحاب
دورش نشسته‌اند. وقتی حضرت چشمش به من افتاد
درود بر من فرستاد و تشویق کردند. حضرت جایی کنار
خود باز کردند و من را آنجا نشاندند و فرمود: دوست
دارم که شعری بخوانی که این ایام، ایام حزن ماست و
ایام شادی دشمنان ماست، خصوصاً بنی‌امیه. بعد فرمود:
یا دعل کسی که گریه کند و بگریاند بر مصائب ما ولو
یک نفر را بگریاند اجرش با خداست. دعل! کسی که
اشک بر گونه‌هایش جاری شود بر مصائب ما و بخار
آنچه که بر ما از دشمنان ما وارد شده گریه کند خداوند
او را در زمرة ما محشور می‌کند. هر کس بر مصائب جد
ما حسین گریه کند خداوند گناهان او را حتماً می‌آمرزد.
بعد دعل می‌گوید که امام بلند شدند. سپس پرده‌ای
بین ما مردان و بین اهل و عیالشان زدند و خانواده‌اش را
در پس آن پرده نشاندند برای آنکه بر سیدالشهدا گریه
کنند. بعد امام رو به من کردند و گفتند: ای دعل روشه
حسین را بخوان زیرا تو یاور و ستایشگر مائی. تا آنجا که
قدرت داری از کمک به ما کوتاهی نکن. دعل می‌گوید
که من هم اشک بر گونه‌هایم جاری شد و شروع به
خواندن شعر کردم.

۱. بحار، ج ۴۵، باب ۴۴، ص ۲۵۷

جلسه سوره ۴۳

ای فاطمه اگر حسین را آغشته در خون تصور کنی در
حالی که تشهه لب در کنار شط فرات جان داده است.
ج) عن ابی هارون المکفوف قال: دخلت علی
ابیعبدالله علیہ السلام فقال لی: انشدتنی فانشدته فقال: لا، كما
تشددون و كما ترثه عند قبره، قال: فانشدته:
أمر علی جدّ الحسين فقل لاغضمه الرکیه
قال: فلما بکی امسکت انا، فقال مر فمررت، قال: ثم
قال علیہ السلام: زدنی، زدنی قال: فانشدته:
يا مریم قومی فاندیبی مولاک

و علی الحسین فاسعدی بیکاک

قال: فبکی و تهایح النساء قال: فلما سکن قال لی: يا
اباهارون من انشد فی الحسین علیہ السلام فابکی عشرة فله الجنّة
ثم جعل ينقص واحداً واحداً حتى بلغ الواحد، فقال من
انشد فی الحسین فابکی واحداً فله الجنّة ثم قال علیہ السلام: من
ذکره فبکی فله الجنّة.^۱

ابوهارون مکفوف نقل می کند که بر امام صادق علیہ السلام
داخل شدم. امام فرمود که شعری بخوان. شعری
خواندم. امام فرمود این طور نخوان. آنطور بخوان که
شما در منطقه خود در مراثی خود می خوانید و همانگونه
که در کنار قبر حسین مرثیه سرائی می کنی. گفت پس
این شعر را خواندم که بر تربت حسین گذر کن و به
استخوان های پاک او بگو: پس چون حضرت گریستند،
من صبر کردم. آقا فرمود که بخوان و ادامه بده.

۱. کامل الزیارات، باب ۳۳، حدیث ۵.

فرمودند: بیشتر برایم بخوان. پس خواندم ای مریم از خاک برخیز و بر مولایت گریه کن و بر حسین با گریه‌ات یاری کن. ابوهارون می‌گوید می‌خواندم و صدای گریه زنان هم بلند شد و وقتی ساکت شدند، امام فرمود: هر کسی در مورد حسین شعری بخواند و ده نفر را بگریاند بهشت برای اوست. بعد یکی یکی کم کردند تا به یک نفر رسیدند پس فرمودند هر کس در مصائب حسین شعری بخواند و یک نفر را هم بگریاند بهشت برای اوست و در نهایت فرمود که کسی که امام حسین را یاد بیاورد و بگرید بهشت برای اوست.

جلسه چهارم:

مقدمه، چهارم: پیشینه و تاریخچه عزاداری و مقتل خوانی

بر امام حسین علیه السلام

در جلسه گذشته مباحثی پیرامون بکاء و گریه از میان روایات اهل بیت علیهم السلام بیان گردید. در این جلسه به تبیین زمان پیدایش و آغاز عزاداری برای شهادت امام حسین علیه السلام خواهیم پرداخت تا در ضمن آن شباهتی هم که امروزه وهابیت و سلفیه بر مسئله عزاداری شیعیان وارد می‌کنند پاسخ داده شود.

سین آغاز عزاداری برای امام حسین علیه السلام

در واقع شروع عزاداری بر امام حسین مخصوصاً از خلقت حضرت آدم علی نبیا و آله و علیه السلام آغاز گردیده و توسط انبیا دیگر هم ادامه پیدا کرده است، کما اینکه در روایات زیادی تصریح شده، لکن چون برای کثیری این سؤال مطرح است که عزاداری و تشکیل جلسه و راه انداختن دسته‌های عزاداری چه مقدار قدمت و سابقه دارد، لکن برآنیم که سیر عزاداری و اقامه عزا را از بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا تبیین کنیم تا پاسخی محکم برای این سؤال باشد.

۱. اقامه عزا توسط اسرای کربلا در طول مدت سفر و بعد از بازگشت
ایشان به مدینه

خود اهل بیت^{علیهم السلام} اولین کسانی هستند که بر امام حسین^{علیهم السلام} عزاداری کردند. حضرت زینب^{علیها السلام} در روز عاشورا بر امام حسین^{علیهم السلام} اشک ریختند و بر او ضجه زدند. همچنین گریه‌های حضرت زینب بر بدن سایر شهدای کربلا مثل حضرت علی اکبر^{علیهم السلام} هنگامی که جوانان بنی‌هاشم آن بدن شریف را به سمت خیمه آوردند. اول بانویی که از میان بانوان کربلا خود را بر بدن علی اکبر انداخت و گریه کرد، حضرت زینب^{علیها السلام} بود تا جایی که امام حسین^{علیهم السلام} خواهرشان را به خیمه برگرداندند.

وقتی اسرا را به کوفه آوردند در آنجا چند روز عزاداری نموده و در شام نیز سه روز و به قولی هفت روز اقامه عزا کردند؛ به طوری که حتی خانواده یزید هم در مجلس عزا شرکت کردند. در مسیر برگشت به مدینه نیز بنابر قولی به کربلا رفته و در آنجا اقامه عزا کردند. در خود مدینه هم هر روز مراسم عزاداری برپا می‌شد.

روايات مربوط به این موضوع

الف) عن عمر بن علي بن الحسين^{عليهم السلام} قال: لما قتل الحسين بن علي^{عليهم السلام} ليس نساء بنى هاشم السواد و

جلسه چهارم ۴۷ ◆

الْمُسَوَّحُ وَكُنَّ لَا يَشْتَكِيْنَ مِنْ حَرًّ وَ لَا بَرِّ وَ كَانَ عَلَىٰ بْنَ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ الْأَيْمَانُ يَعْمَلُ لَهُنَ الطَّعَامَ لِلْمَأْتَمِ.^۱

فرزند امام سجاد نقل می‌کند که از آن روزی که سیدالشهدا علیه السلام کشته شد و زنان را به مدینه آوردند، زنان لباس سیاه و خشن به تن کردند و از گرما و سرما گله و شکایت نمی‌کردند و امام سجاد علیه السلام هر روز برای عزاداری آنها طعام آماده می‌کرد.

نکته: با این روایت می‌توان استناد کرد که اطعام برای مجالس مراثی مناسبت داشته و سیره خود اهل بیت بوده است. ولو اینکه غذایی ساده باشد. و همچنین می‌توان ادعا کرد آنها که برای اهل بیت غذایی درست می‌کنند از سیره امام سجاد علیه السلام پیروی می‌کنند مانند سقاها که از سیره قمر منیر بنی هاشم پیروی می‌کنند.

عَنْ جَارِودِ بْنِ الْمَنْدَرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا امْتَشَطَتْ فِينَا هَاشَمِيَّةٌ وَ لَا اخْتَضَبَتْ حَتَّىٰ بَعْثَةِ الْيَتَمَّارِ بِرَؤُوسِ الَّذِينَ قُتِلُوا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی امام حسین علیه السلام کشته شد زنان هاشمی موهايشان را نه شانه کردند و نه حنا کردند تا آنکه مختار سر قاتلین امام حسین علیه السلام را برای اهل بیت فرستاد.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲. رجال الكشی، جزء دوم، ص ۱۲۷، حدیث ۲۰۲.

این روایات نشان‌دهنده عزاداری خود اهل بیت علیهم السلام است. حتی آنچه که برخی مورخان نقل کرده‌اند که علت هجرت حضرت زینب علیها السلام از مدینه به شام بوجود آمدن خشکسالی و قحطی در مدینه بوده و با توجه به اینکه عبدالله بن جعفر همسر ایشان - در شام ملک و املاک داشته‌اند از ایشان تقاضا می‌کنند که برای در امان ماندن از قحطی به شام هجرت کنند، ولی با توجه به شخصیت والای حضرت زینب علیها السلام این احتمال ضعیف به نظر می‌رسد که ایشان صرفاً به خاطر در امان ماندن از قحطی و آسایش خود، بخواهند در آخر عمر خود، زادگاه خود را که مالامال از خاطرات اجداد خویش است، و در حالی که تمام نزدیکان و بستگان در مدینه زندگی می‌کنند را ترک کرده و به شام هجرت نماید. بلکه به نظر می‌رسد که حکومت برای جلوگیری از اقامه عزا در مدینه، ایشان را از مدینه به شام یا مصر تبعید کرده است.

البته شروع عزاداری برای امام حسین عليه السلام در مدینه از زمان برگشت اسرا به مدینه نبوده، بلکه از شام عاشورا و شهادت امام حسین عليه السلام، توسط ام سلمه، همسر بزرگوار پیامبر صلوات الله عليه وآله وسلام، در مدینه آغاز گردیده است.

کما اینکه در روایات اهل سنت و شیعه آمده است که ام سلمه، همسر پیامبر صلوات الله عليه وآله وسلام، می‌گوید:

روزی رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسلام مشغول استراحت بودند که دیدم امام حسین عليه السلام وارد شدند و بر سینه پیامبر صلوات الله عليه وآله وسلام نشستند، رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسلام فرمودند: مرحبا نور دیده‌ام، مرحبا میوه دلم، چون

جلسه چهارم ◆ ۴۹

نشستن حسین علیه السلام بر سینه پیامبر ﷺ طولانی شد، پیش خودم گفتم که شاید پیامبر ﷺ ناراحت شوند و جلو رفتم، تا حسین علیه السلام را بردارم.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای ام سلمه! تا وقتی که حسینم خودش میخواهد بگذار بر سینه‌ام بنشیند، و بدان که هر کس به اندازه تار مویی حسینم را اذیت کند مانند آن است که مرا اذیت کرده است.

ام سلمه میگوید: من از منزل خارج شدم و وقتی باز گشتم به اتاق رسول خدا ﷺ دیدم پیامبر ﷺ گریه میکند، خیلی تعجب کردم! و عرض کردم یا رسول الله! خداوند هیچگاه تو را نگریاند، چرا ناراحتید؟ ملاحظه کردم و دیدم پیامبر ﷺ چیزی در دست دارد، و بدان مینگرد و میگرید. جلوتر رفتم و دیدم مشتی خاک در دست دارد.

سؤال کردم یا رسول الله! این چه خاکی است که تو را این همه ناراحت میکند. رسول خدا ﷺ فرمودند:

ای ام سلمه! الان جبرئیل بر من نازل شد و عرض کرد که این خاک از زمین کربلا است و این خاک فرزند تو حسین علیه السلام است که در آنجا مدفون میشود.

ای ام سلمه! بگیر این خاک را و در شیشه‌ای بگذار، هر وقت که دیدی رنگ خاک به خون گرائید، آن وقت بدان که فرزندم حسین علیه السلام به شهادت رسیده است.

ام سلمه میگوید: آن خاک را از رسول خدا ﷺ گرفتم که بوی عطر عجیبی میداد. هنگامی که امام حسین علیه السلام بسوی

کربلا سفر کردند، من نگران بودم و هر روز به آن خاک نظر می‌کردم، تا یک روز دیدم که تمام خاک تبدیل به خون شده است و فهمیدم که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده‌اند. لذا شروع به ناله و شیون کردم و آن روز تا شب برای حسین علیه السلام گریستم، آن روز هیچ غذا نخوردم تا شب فرا رسید، از شدت ناراحتی و غصه خوابم برد.

در عالم خواب رسول خدا علیه السلام را دیدم، که تشریف آوردند، ولی سر و روی حضرت خاک آل‌الود است! و من شروع کردم به زدن خاک و غبار از روی آن حضرت و عرض کردم یا رسول الله علیه السلام من به فدای شما، این گرد و غبار کجاست که بر روی شما نشسته است. فرمود: ام سلمه، الان حسینم را دفن کردم!^۱

۲. حضور اشخاص یا گروه‌هایی برای اقامه عزا در کربلا
برخی مورخان نقل کرده‌اند: اولین کسی که بعد از واقعه عاشورا و شب هفت امام حسین علیه السلام در کربلا حاضر شد و به عزاداری پرداخت، «عبدالله بن حر جعفی» است. او همان کسی است که امام حسین علیه السلام او را در مسیر حرکت از مدینه تا کربلا دعوت به همراهی کرد، اما او گفت که من توانایی همراهی امام علیه السلام ندارم ولی به حضرت پیشنهاد کرد اسب و شمشیرش را به امام علیه السلام تقدیم کند. اما امام حسین علیه السلام فرمود: ما خودت را می‌خواهیم نه اسب و شمشیرت را.^۲

۱. علامه مجلسی، تحفة الزائر، ص ۱۶۸.

۲. البته می‌توان این احتمال را هم داد که او با آمدن به کربلا قصد توبه داشت که از این توفیق بزرگ محروم شد.

جلسه چهارم ◆ ۵۱

جابر بن عبدالله انصاری و همراهانش مانند عطیه و دیگران از جمله افرادی هستند که با حالتی حزین و تنی غبار آلود به زیارت امام حسین علیهم السلام رفته و اقامه عزا نمودند.

گروه توابین نیز قبل از آغاز قیام، سه روز عزاداری کرده و از آنجا قیام را آغاز کردند.

۳. اقامه مجالس عزاداری ائمه علیهم السلام بعد از شهادت امام حسین علیهم السلام امامان بزرگوار بعد از شهادت امام حسین علیهم السلام به مرأت مصائب کربلا را یادآوری کرده و حتی مجلس عزا در ماتم سیدالشهدا علیهم السلام اقامه می کردند کما اینکه امام سجاد علیهم السلام ولو از طرف حکومت اجازه نداشتند که در مورد حادثه عاشورا مرثیه خوانی کنند. لکن کارهایی می کردند که مردم را به یاد واقعه جانسوز عاشورا بیندازند؛ مثلاً هنگام دیدن آب و ذبح حیوانات گریه می کردند و می پرسیدند که آیا آب به او داده اید؟ یکی از غلامان حضرت نقل می کند: امام سجاد علیهم السلام روزی به صحراء تشریف بردند و من آن حضرت را متابعت نمودم و دیدم ایشان روی سنگی سخت و خشن به سجده مشغول شدند، من صدای بلند گریه ایشان را می شنیدم و شمردم که هزار بار فرمود: «لا اله الا الله حقاً حقاً، لا اله الا الله تعبداً و رقا، لا اله الا الله ايماناً و صدقأً»، سپس سرش را از سجده بلند کرد، در حالی که صورت و محاسن شان از گریه خیس شده بود.

من عرض کردم: آقای من، آیا وقت آن نرسیده که حزن شما تمام شود؟ آیا موقع آن فرا نرسیده که گریه شما کم شود؟ در

اینجا حضرت فرمود: واى بر تو! یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم علیهم السلام یک پیامبر بود و فرزند پیامبر هم بوده و دوازده فرزند داشت؛ خدای متعال یکی از فرزندان را غائب کرده از جلوی چشم او پنهان نمود. اما موهای حضرت یعقوب علیهم السلام سفید شد و پشت او از غم خم گردید و به خاطر گریه، نور چشمش از دست رفت و این در حالی بود که آن فرزند هنوز زنده بود و در دار دنیا به سر می‌برد. ولی من پدر، برادر و هفده نفر از اهل بیت را از دست دادم در حالی که همه، قطعه قطعه شده بودند و سر در بدن نداشتند، پس چگونه حزن من تمام شود و گریه‌ام رو به کاهش گذارد؟!!^۱

«کمیت بن زید اسدی^۲» شاعری بود که در محضر امام باقر علیهم السلام مرثیه‌خوانی می‌کرد.

۱. لهوف، ص ۲۳۳؛ کامل الزیارات، ص ۲۱۴ – ۲۱۳ (باب ۳۵)، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. از شاعران برجسته شیعه که سروده‌هایش درباره اهل بیت علیهم السلام و مرثیه امام حسین علیهم السلام معروف است. کنیه او «ابوالمستهل» و اهل کوفه بود. از بنی هاشم بسیار حمایت می‌کرد و با سروده‌هایش آنان را می‌ستود. مشهورترین شعرش «هاشمیات» است. گفته‌اند که کمیت بهترین شاعران اولین و آخرین است و او اول کسی است که استدلال و احتجاج در شعر را به شیعه آموخته است. در وی خصالی بود که هیچ شاعری نداشت: خطیب بنی اسد، فقیه شیعه، سوارکاری دلیر، بخشندۀ و تیرانداز بود و در میان قومش کسی مهارت او را در تیراندازی نداشت. ولادتش در سال ۶۰ و وفاتش در سال ۱۲۶ هجری بود. این شاعر برجسته، زبان شعری خویش را در راه دفاع از مکتب و ولایت و بیان فضایل عترت و مظالم دشمنان خاندان پیامبر علیهم السلام به کار گرفت.

جلسه چهارم ◆ ۵۳

ابوهارون مکفوف^۱، جعفر بن عفان^۲، ابوعماره منشد، از جمله شعرایی بودند که به محضر امام صادق علیهم السلام شرفیاب شده و مرثیه‌خوانی می‌کردند. در این مجالس، زنان نیز حاضر می‌شدند و با صدای بلند گریه می‌کردند.

امام رضا علیهم السلام فرمودند:

کان ابی اذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكا و كانت
الكابة تغلب عليه حتى يمضى منه عشرة ايام، فإذا كان اليوم
العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيّته و حزنه و بكائه...
هر گاه ماه محرم فرا می‌رسید، پدرم (موسى بن
جعفر علیهم السلام) دیگر خندان دیده نمی‌شد و غم و افسردگی بر
او غلبه می‌یافت تا آن که ده روز از محرم می‌گذشت.
روز دهم محرم که می‌شد، آن روز، روز مصیبت و اندوه
و گریه پدرم بود.^۳

این موارد نمونه‌هایی از اهمیت اقامه عزا توسط اهل بیت علیهم السلام است.

۱. از شعرای شیعه در عصر امام صادق علیهم السلام بود که به دستور آن حضرت در سوگ حسین بن علی علیهم السلام شعر می‌سرود. نام ابوهارون «موسى بن عمیر» و اهل کوفه بود.

۲. ابو عبدالله جعفر بن عفان طائی، معاصر با امام صادق علیهم السلام بود. وی روزی مرثیه‌ای را در حضور امام صادق علیهم السلام خواند و امام سخت گریست و فرمود: «ای جعفر، اینک خدا بهشت را بر تو واجب ساخت». او در سال ۱۵۰ هـ. ق. وفات یافت.

۳. امالی، ص ۱۱۱.

جلسه پنجم

پیشینه عزاداری

بحث در مورد سیر عزاداری برای امام حسین علیه السلام است که به چند مورد از آن اشاره شد و در این درس به موارد دیگر اشاره می‌شود:

۴. آشکار شدن و رسمی شدن عزاداری
رسمی شدن عزاداری به سال ۳۵۲ هـ. ق برمی‌گردد. «بویه» مرد ماهیگیر شیعه مذهبی بود که در شمال ایران متولد شد. وی سه فرزند به نام‌های احمد، علی و حسن داشت که در ارتش فعالیت می‌کردند. در آن زمان هر کسی که به ارتش وارد می‌شد جزو والیان شهر محسوب می‌شد. این اشخاص به جهت خوش‌رفتاری و شیعه بودنشان بر شمال ایران مسلط شدند. آرام آرام از شمال به مرکز ایران؛ یعنی ری و از آنجا به قم و همدان و در ادامه به اهواز و سراسر ایران احاطه پیدا کردند. این حکومت با نام «آل بویه» شکل گرفت و بر ایران آن زمان حکومت یافتند. در دوران حکومت آل بویه بیست و سومین خلیفه عباسی به نام «المستهدی بالله» حاکم بغداد بود. عباسیان که آل بویه را قدرتمند یافتند به مذاکره با آنان

برخاستند. مذاکرات به نتیجه‌های نرسید و آل بویه بر بغداد تسلط یافتند. بنابر نقلی، آل بویه خلیفه عباسی را نکشت و از او خواستند در امور کشوری دخالت نکند. آل بویه سه کار مهم برای تشیع انجام دادند: اول، علنی کردن «أشهد أَنْ عَلِيًّا وَلِلَّهِ» در اذان؛ دوم، رسمیت دادن و تعطیل کردن روز هجدهم ذی الحجه به عنوان «عید غدیرخم»؛ زیرا آنها معتقد بودند که به تصریح قرآن، پیامبر ﷺ فقط یک جانشین داشته و لذا روز انتخاب جانشین روز بزرگی است. البته بدیهی است که آل بویه تمام این امور را به توصیه علمای عصر خود انجام دادند. علماء بزرگانی همچون «شیخ طوسی»، «شیخ مفید»، «ابن قولویه قمی»، «شیخ صدوق» و دیگر بزرگان که هم‌عصر حکومت آل بویه بودند. سوم، رسمی کردن و علنی کردن عزاداری بر سalar شهیدان بود. دهم محرم سال ۳۵۲ قمری در شهر بغداد، رسمیاً از طرف حکومت، به عنوان روز عزای سalar شهیدان اعلام گردید. در این روز طبخ غذا در منازل ممنوع اعلام شد و همه موظف بودند لباس عزا بر تن کرده و پرچم عزا بر سر در منازلشان بزنند و دسته‌جات عزاداری برپاکنند. بدین ترتیب دسته‌های رسمی و علنی عزاداری برای سalar شهیدان در بغداد و شهرهای ایران به راه افتاد.

جلسه ششم ◆ ۵۷

از سوی دیگر، فاطمیان در آفریقا مخصوصاً کشور مصر مصادف با سال ۳۶۲ هـ. ق مراسم عزاداری به پا کردند. فاطمیان شیعه شش امامی بودند. آنها بر شمال آفریقا، مصر، فلسطین و شام مسلط شدند و مراسم عزاداری برای سالار شهیدان را به طور رسمی برگزار کردند.

این عزاداری‌ها همچنان در حکومت آل بویه و فاطمیان ادامه داشت تا اینکه در قرن پنجم هـ. ق (سال ۴۴۷ هـ.) سلجوقیان به قدرت رسیده و برخی از حاکمان آنها مانع برگزاری عزاداری شدند. اما دوباره حاکمان دیگری بر سر کار آمد و دوباره عزاداری رونق گرفت. در این دوران، حتی بزرگان اهل سنت مانند حنفی‌ها و شافعی‌ها نیز برای سالار شهیدان اقامه عزا می‌کردند. «خواجه ابونصر ماشاده»، از شخصیت‌های اهل سنت اصفهان، هر ساله در روز عاشورا، آیین سوگواری امام حسین علیهم السلام را با ناله و فریاد، به پا می‌داشته است. در دارالخلافة بغداد نیز، «خواجه علی غزنوی حنفی»، این آیین را پُرشور برگزار می‌کرده است. عزاداری امام حسین علیهم السلام با نوحه و فریاد، هر ساله در روز عاشورا برگزار می‌شده و آیینی زنده بوده است. در همدان - که لشکرگاه ترکان سلجوقی بوده است - هر ساله در روز عاشورا، «مجdal الدین مذکور همدانی»، چنان مراسم سوگواری پُرشوری برگزار می‌کرد که مایه تعجب قمی‌ها شده

بود. در نیشابور، «ابوالمعالی نجم بن ابی القاسم بُزاری» - که حنفی مذهب بوده است - در روز عاشورا، آیین سوگواری را به طور کامل، برگزار می‌کرده و عمame از سر بر می‌داشته، بر سرش خاک می‌پاشیده و گریه و فریاد او، از حد، بیرون بوده است. در ری - که از بزرگ‌ترین شهرهای بلاد اسلامی آن روزگار بود - در روز عاشورا، «شیخ ابوالفتوح نصرآبادی» و «خواجه محمود حدادی» حنفی مذهب و دیگران، در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ، مراسم عزاداری امام حسین علیهم السلام و لعن بر ظالمان را برگزار می‌کرده‌اند. از سوی دیگر، «خواجه امام شرف الائمه ابو نصر هسنجانی»، با حضور و همراهی و همیاری امیران، ترکان، خواجهگان و حنفیان معروف، به گونه‌ای ذکر واقعه کربلا می‌کرده که از دیگران بر نمی‌آمده است. همچنین خواجه امام ابو منصور حضره، از عالمان درجه اول و صاحب اعتبار شافعی، زمانی که در ری بوده، در روز عاشورایی، در مسجد جامع سرهنگ، ذکر واقعه کربلا کرده است. «قاضی عمدۀ ساوه‌ای» حنفی مذهب - که سخنوری سرشناس بوده است - نیز در ساوه، در مسجد جامع طغزل، در جمع بیست هزار نفری مردم، به هنگام ذکر مصیبت، به گونه‌ای سربرهنه نمود و جامه درید که مانند آن، دیده نشده بود. در روز عاشورای سال ۵۵۵ هـ. ق، خواجه تاج شعری نیشابوری،

جلسه ششم ♦ ۵۹

با اجازه قاضی، در جامع عتیق، مجلس عزای باشکوهی بر پا کرده است. علاوه بر اینها، شهاب مشاط، در حضور بانوانِ امرای ترک، مجلس عزا برگزار می‌کرده است. او همه ساله این مجلس خود را با حلول ماه محرم، شروع می‌کرده، روزهای نخست را مقتل عثمان و علی^{علیهم السلام} و در روز عاشوراء، مقتل امام حسین^{علیهم السلام} را می‌گفته است. او چنان مقتل می‌گفته که غوغای برپا می‌شده و بسیاری، جامه چاک می‌کردند و خاک بر سر می‌پاشیدند و عالمان، سر برهنه می‌کردند (عمامه از سر بر می‌داشتند) و جمعیت، شیون‌ها می‌کردند.^۱ حتی اهل سنت در قرن ششم در برخی از مجالس دهه اول محرم یا روز عاشوراء، اول مقتل عثمان و سپس مقتل امیرالمؤمنین^{علیهم السلام} و مقتل امام حسین^{علیهم السلام} را می‌خوانندند.

سدۀ هفتم، همراه است با روی کار آمدن دولت خوارزمشاهی در شرق بلاد اسلام و احیای مجدد خلافت عباسی که به هنگام حاکمیت آل بویه و سلجوقیان بر بغداد، جز اسمی از آن، باقی نبود. بر پایه گزارش‌های موجود، اقامه عزاداری در این قرن، مانند قرن ششم و حتی گاهی گسترده‌تر است. گزارشی از دهه‌های نیمة اول که هنوز مغولان بر بغداد چیره نشده بودند، نشانگر عزاداری و مقتل خوانی در پایتخت خلافت

۱. عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۳۷۰ – ۳۷۳.

عیّاسی است. مستعصم عبّاسی، به سال ٦٤١ هـ. ق، از محتسب بغداد (جمال الدین عبدالرحمان ابن جوزی) خواست تا در عاشورا، مردمان را از مقتل خوانی باز دارد، اماً به مقتل خوانی در کنار مرقد امام کاظم علیہ السلام رخصت داد.^۱ عماد الدین طبری نیز از اجتماع انبوه زائران در ایام سوگواری امیر مؤمنان علیہ السلام و امام حسین علیہ السلام در مزار این دو امام، خبر می‌دهد.^۲ مولوی، شاعر بلندآوازه قرن هفتم، در مثنوی خود، به وجود عزاداری علنی در شهر حلب، اشاره دارد: «قاله و نوحه کنند اندر بُکا شیعه، عاشورا، برای کربلا.»^۳ سید بن طاووس، عالم گران قدر شیعه، از وجود عزاداری در دهه محرم، سخن می‌گوید و از آن، دفاع می‌کند. افزون بر این، توصیه او به خواندن کتاب «الملهوف» در روز عاشورا، نشانگر وجود فرهنگ مقتل خوانی و سوگواری در دهه محرم در روزگار وی، یعنی قرن هفتم دارد.^۴ در نیمة دوم سده هفتم هجری، مغولان به فرماندهی هلاکوخان، بر عراق چیره شدند. از این رو، عالمانی باتدبیر، از قتل و غارت، جلوگیری کردند و از هلاکو خواستند بدانها امان داده، از آنها حراست کنند. او نیز چنین کرد و بدین‌سان، شیعیان جنوب بغداد (مانند

۱. الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فى المئة السابعة، ص ٩٣.

۲. أسرار الإمامة، ص ٢٤٤.

۳. مثنوی، ص ٩٥٩ (دفتر ٦ بیت ٧٧٧). گفتنی است که مولوی، خود نیز غزل پُرپوش و سوزناک «کجا یید ای شهیدان خدای؟» را در سوگ شهیدان دشت کربلا سروده است.

۴. الإقبال، ج ٣، ص ٥٦.

جلسہ ششم ◆ ٦١

حلّه، کوفه و...) از فتنه رَهیدند. مردم حلّه و کوفه، فرزندان و مقداری از اموالشان را که می‌توانستند، به جلگه‌ها و تالاب‌ها بردند و بزرگانشان از سادات و فقهاء، به همراه مجdal الدین بن طاووس علوی، پیش پادشاه (هلاکوخان) رفتند و از او امان خواستند و او به آنها امان داد و برایشان پلیس گماشت و آنها به شهرهایشان بازگشتند و به دنبال هر که در جلگه‌ها و تالاب‌ها بود و از موضوع خبر داشت، فرستادند و آنان با خانواده و اموالشان آمدند.^۱ این چنین، شیعیان، با سقوط عباسیان، به آزادی‌هایی دست یافته بودند و از سوی دیگر، در دهه‌های پایانی این سده، یکی از جانشینان هلاکو به نام غازان خان، شیعه شد و در عمران کربلا کوشید و طبیعتاً زمینه علنی شدن برپایی شعائر، به وجود آمد.

۵. گسترش عزاداری در سده هشتم و نهم

در این سده، غازان خان - که حکومتش از سال ۶۹۴ هـ.ق، شروع شده بود - گام‌هایی در گسترش گرایش‌های شیعی برداشت. پس از وی، برادرش سلطان محمد خدابنده، به قدرت رسید و پس از مدتی، شیعه شد و در ترویج و رسمی کردن آن، تلاش زیادی کرد. بدین سان، با گرایش حاکمان مغول به تشیع و رسمی شدن این مذهب، زمینه انجام گرفتن علنی عزاداری و فراز آوردن شعائر شیعی گسترش یافت. سلسله جلایریان نیز

۱. الحوادث الجامعة، ص ۱۵۹.

-که در عراق به حکومت رسیدند و خواهرزاده‌های سلطان محمد خدابنده بودند - گرایش شیعی داشتند و حکومت آنها تا سال ٨١٤ هـ. ق، ادامه یافت. ابن بطوطه (م ٧٧٩ هـ. ق)، از مناطق کربلا، حله، بحرین، قم، کاشان، ساوه و توس به عنوان شیعه متعصب، یاد می‌کند.^۱

در این سده، تشیع در خراسان نیز دامن می‌گشاید، بویژه در حوالی بیهق (سبزوار)، تا آنجا که «خواجه علی مؤید» (م ٧٣٧ هـ. ق)، از حاکمان سربه دار، از «شهید اوّل» (محمد بن مگی عاملی) در شام می‌خواهد که برای بر آوردن نیاز علمی و فقهی آنان، به خراسان کوچ کند. آن بزرگوار نیز کتاب «اللمعة الدمشقية» را می‌نگارد و می‌فرستد. همچنین از مواضع «ابن تیمیه» (م ٧٢٨ هـ. ق)^۲ و شاگردش «ابن کثیر» (م ٧٧٤ هـ. ق)^۳ درباره عزادراری می‌توان دریافت که در آن روزگاران، سوگواری و برپایی مجالس ماتم برای شهیدان کربلا، گسترده بوده است. ابن تیمیه، ردیه‌هایی نوشته و ابن کثیر، با عبارت «ما يفعله الشيعة من إظهار الجزع و الفزع»، از جریان سوگواری شیعیان، یاد کرده است. از سوی دیگر، شکل‌گیری حکومت

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ج ١، ص ١١٦.

۲. جامع المسائل، ص ٩٣ (المجموعة الثالثة).

۳. البدايه والنهائيه، ج ٨، ص ٢٠٣.

جلسہ ششم ◆ ۶۳

مرعشیان در طبرستان با گرایش شیعی نیز می‌توانسته زمینه‌های برگزاری مراسم عاشورا را فراهم آورده باشد. کتاب بلندآوازه «روضۃ الشہدا»ی واعظ کاشفی (از واعظان قرن نهم) -که مشتمل بر سوگنامه‌هایی است که پیش از آن، سروده شده‌اند - بی‌گمان، نشانگر حضور جدی ادبیات رثا و سوگواری در قرن هشتم و نهم است. همچنین باید از قصيدة کوتاه، اما ارزشمند و پُرمایه سیف الدین فرغانی، شاعر و عارف شیعی مذهب در این قرن، یاد کرد که مطلع آن، این است:

ای قوم! در این عزا بگریید
برگشته کربلا بگریید^۱

سدۀ نهم، با یورش‌های تیمور لنگ - که عراق و شام نیز از آن در امان نماندند - آغاز گشت. با مرگ تیمور و به حکومت رسیدن فرزندش شاهرخ، فضا دگرگون شد و او به ترویج فرهنگ و عمران شهرها و روستاهای روى آورد و در جهت بازسازی خرابی‌های پدرش کوشید و همسرش، مسجد باشکوه «گوهرشاد» را در کنار حرم امام رضا علیهم السلام بنا نهاد. این اقدامات و رویکردها، حکایت از آن دارد که در آن زمان، آزادی‌های نسبی برای شیعیان در بهجا آوردن شعائر، به وجود آمده است. همچنین در این قرن، حکومت آق قویونلوها در غرب ایران، با

۱. دیوان سیف فرغانی، ص ۱۷۶، ش ۷۹ (بخش قصاید و قطعات).

درون‌مايه‌ای شيعي شکل گرفت که ظاهراً مى‌بایست سنت ريشه‌دار عزاداري در آن، ادامه يافته باشد.

ع عزاداري در سده‌های دهم و يازدهم (دوران حاكمیت صفویان) با تاج‌گذاري «شاه اسماعيل صفوی» به سال ۹۰۷ هـ. ق، در تبریز، تشیع در ایران، رسمي‌ترين یافت و ترویج شعائر شيعي، از جمله اهداف مهم آن حکومت شد. پیش از تأليف روضة الشهداء، مقتل‌هایی در مراسم سالانه عاشورا در خراسان خوانده می‌شد که روضة الشهداء، برای تسهیل مقتل خوانی در آن مجالس، تأليف شد و به سبب روانی عبارات، با استقبال، رو به رو گشت و با رسمي‌ترين یافتن مذهب تشیع در ایران، از جایگاه و شهرت ویژه‌ای برخوردار شد. در همان هنگام، «حسین فدایی نیشابوری»، اين کتاب را به شعر در آورد و از آن، منظومه‌ای حماسی سرود و به شاه صفوی، تقدیم کرد.^۱ در این دوره، برپایی سوگواری، چهره علنی پیدا می‌کند و چونان قرن‌های چهارم و پنجم (روزگار آل بویه و فاطمیان)، شیعیان، این مراسم را در نهايیت شکوه، اجرا می‌کنند. شاهان صفوی، به مراسم عزاداري محروم، علاقه و گرایش ویژه‌ای داشتند، بدان سان که حتی در اردوهای نظامي، مراسم عزاداري برپا می‌کردند. محروم

۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسي منظومه‌ها، ج ۴، ص ۲۹۳۱. آقا بزرگ تهراني نيز در الذريعة (ج ۹ ص ۱۱۷۹)، به اين منظومة فدایي با عنوان سيف البؤة و مشهد الشهداء، اشاره كرده است.

جلسه ششم ♦ ۶۵

سال ۱۰۱۳ هـ. ق، شاه عباس، قلعه ایروان را محاصره کرد و در شب عاشورا، در اردوگاه نظامی، مراسم عزاداری برپا نمود. چنان شیون و فریادی از اردوگاه بلند شد که ساکنان قلعه پنداشتند فرمان حمله شبانه صادر شده و با گسیل داشتن پیکی، خود را تسلیم کردند^۱؛ چنانکه پیش از آن، به سال ۱۰۱۱ هـ. ق، در هنگامه جنگ با سپاهیان اُزبک، روز عاشورا در کنار «آب خطب» توقف کرده و عزاداری امام حسین علیه السلام را برپا نموده بود.^۲ در دربار صفویان، ایام محرم و روزهای عاشورا، «روضه الشهداء» خوانده می‌شد.^۳

افرون بر این، شاهان این سلسله در مراسم عمومی روز عاشورا، در میدان شهر، حضور می‌یافتند و گروههای عزادار از پیش دید آنها می‌گذشتند. آنان، لباس عزا به تن می‌کردند^۴ و املاکی برای برپایی مراسم عزاداری، وقف می‌نمودند. «میرزا عبدالله افندی»، نویسنده، محقق و مورخ، آورده است: «سال هاست در دهه اوّل محرم، بویژه عاشورا، در همه مناطق ایران، برای امام حسین علیه السلام عزاداری می‌شود.»^۵ او همچنین تأکید

۱. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲ ص ۶۵۵.

۲. همان، ص ۶۲۷.

۳. دستور شهریاران، ص ۳۳.

۴. تاریخ و جنبه ادبی تعزیه، ص ۲۴، به نقل از: سفرنامه نیکلاس همیوس در سفر سال ۱۶۳۳ (م).

۵. تحفة فیروزیّة، ص ۱۶۶، به نقل از: صفویّه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱.

می‌کند: «این رویه حسنہ در این مدت مدید، به منزله شعار شیعه شده است.»^۱ مواضع و رویکرد مخالفان درباره عزاداری نیز نشانگر گستردگی آن است. میرزا عبدالله افندی آورده است که آنان، با تعبیر «شَ و شور شیعیان در حکایت تعزیت در ایام عاشورا» از آن یاد کرده‌اند.^۲ سوگنامه بلند و پُرآوازه و بی‌نظیر محتشم کاشانی - که به درخواست شاه طهماسب، سروده شده - نیز شایان ذکر است که با این بیت، آغاز می‌شود: باز این، چه شورش است که در خلق عالم است؟ باز این، چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟

۷. عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام با ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی ایران

از سال ۱۳۵۷ ه.ش به بعد، اقامه عزا بر رثای اهل بیت علیهم السلام بسیار رونق یافت. قبل از انقلاب، عده‌ای مانند رضاخان به دنبال جلوگیری از برپایی عزاداری بودند. مساجد در طول دهه محرم نوعاً هیچ شبی اطعام نداشتند، مگر در روز عاشورا و بعضی از مساجد در روز ۲۸ صفر و فقط مجلس عزا به مساجد و به محرم و صفر محدود بود. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر رونق عزاداری در ماه محرم و صفر (به طوری که در

۱. همان، ص ۱۶۸، به نقل از: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲. همان، ص ۱۱۲، به نقل از: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۴۵۷.

جلسه ششم ۶۷ ◇

مکان‌های زیادی، در دهه اول محرم نذورات زیادی جمع می‌شود که بیشتر از حد نیاز است). مناسبت‌های دیگر مذهبی اعم از ایام شهادت و ولادت معصومین مخصوصاً ایام فاطمیه یا صادقیه و... عزاداری احیا گردید و مسلم است که این اتفاقات بدون زمینه‌سازی نظام مقدس جمهوری اسلامی صورت نمی‌پذیرفت.

در قبل از انقلاب ایام فاطمیه یا صادقیه مراسم برپا نمی‌شد و یا مراسم شهادت‌های اهل بیت علیهم السلام بسیار مختصر برگزار می‌شد.

ناگفته نماند که باید مراقب بود و دچار افراط و تفریط نشد. گاهی دیده می‌شد عده‌ای مجالسی را با نام خاصی برگزار می‌نمایند و طبعاً گروهی هم شرکت می‌کنند که به نظر می‌رسد تشکیل چنین مجالسی با نام خاص به صلاح نیست و اقامه مجلس عزاداری ولو در هر زمان پسندیده است، لکن با نام خاص که منبع روایی و تاریخی و قرآنی ندارد مناسب نمی‌باشد. به عنوان مثال، قبل از محرم، مراسم سیاه‌پوشان و استقبال از محرم یا مراسم «طشت‌گذاری» برگزار می‌شود. لازم است بررسی شود که آیا در فرمایشات اهل بیت دستور و توصیه‌ای به تشکیل چنین مجلسی با این نام خاص وجود دارد یا خیر، مثلاً برخی سؤال می‌کنند که امام حسین علیه السلام روز دهم محرم به شهادت رسیدند، با این حال چرا در دهه محرم اقامه عزا

می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش به روایتی که ریان بن شبیب نقل می‌کند استناد می‌شود. وی می‌گوید:

«در اولین روز از ماه محرم به خدمت امام رضا علیهم السلام مشرف شدم. امام رضا علیهم السلام از من پرسید: ای پسر شبیب، آیا روزه هستی؟ من عرض کردم: نه! پس حضرت فرمود: به درستی که امروز همان روزی است که زکریای پیغمبر علیهم السلام به سوی خدای عزوجل دعا کرد و درخواست نمود که پروردگارا از روی لطف خودت به من یک ذریه و فرزندی پاک و طاهر عطا بفرما که فقط تو شنونده و برآورنده دعاها و حاجات هستی. پس خداوند دعای زکریا علیهم السلام را اجابت کرد و به فرشتگانش امر کرد تا آنها به حضرت زکریا علیهم السلام در همان حالتی که در محراب به نماز ایستاده بود ندا دادند که: ای زکریا! خدای متعال تو را به ولادت یحیی مژده و بشارت می‌دهد. پس هر کسی که در این اولین روز از ماه محرم روزه بگیرد و سپس از خدای متعال چیزی بخواهد خداوند دعای او را مستجاب خواهد کرد، همانطوری که دعای حضرت زکریا علیهم السلام را مستجاب کرد. سپس امام رضا علیهم السلام فرمود: ای پسرشبیب! به درستی که محرم همان ماهی است که حتی کسانی که در گذشته و در قبل از اسلام زندگی می‌کردند نیز به خاطر احترامی که به این ماه می‌گذاشتند ظلم و قتل و کشtar را در این ماه به کلی ممنوع و حرام می‌دانستند. اما این قوم و امت نه بنابر روش و سیره اجدادشان به احترام و حرمت این ماه توجه و اعتنایی کردند و نه به شأن و حرمت

جلسہ ششم ◆ ۶۹

پیغمبرشان توجه و اعتمایی کردند و بدون هیچگونه ملاحظه و تردیدی فرزند و ذریه پیغمبرشان را در این ماه کشتند و اهل حرمش را به اسارت گرفتند و مال و اموالش را به غارت برند که خداوند هیچگاه از گناهان آنها نگذرد و آنها را تا ابد نیامرزد. ای پسر شبیب! هر گاه در حالتی بودی که به علت امر و موضوعی گریهات گرفت، پس این اشک‌های خودت را فقط برای حسین بن علی بن ابیطالب علی‌الله‌بریز. برای آن عزیزی که او را به درستی که همانند قربانی سر بریدند و همراه با او هجده مرد از اهل بیتش را نیز به قتل رساندند. آن کشته-شدگان و مردانی که بر روی همه زمین شبیه و مانندی نداشتند. این اشک‌ها را برای آن عزیزی بریز که به خاطر کشته شدن و قتلش همه آسمان‌ها و زمین به گریه درآمدند و چهار هزار فرشته و ملک برای نصرت و یاری کردن به او به سوی زمین شتافتند، اما او را مقتول و جان‌باخته یافتد. پس آن فرشتگان پریشان و غبار آلود بر سر قبر و تربت حسین علی‌الله‌تا قیام و ظهرور قائم آل محمد علی‌الله‌در همانجا خواهند ماند و از انصار و یارانش خواهند شد و شعارشان نیز «یالشارات الحسین» است. ای پسر شبیب! بدان که پدرم از پدرش و او از جدش روایت کرده است، زمانی که جدم حسین علی‌الله‌کشته شد از آسمان خون و خاکی سرخ رنگ شروع به باریدن کرد. ای پسر شبیب! هر گاه برای حسین علی‌الله‌به گریه افتادی بدان که به محض اینکه اشک‌های تو بر گونه‌هایت سرازیر شود، همه

گناهانت چه کوچک و چه بزرگ و چه کم و چه زیاد، همه را خداوند ببخشاید و بیامزد. ای پسر شبیب! اگر دوست داری و می‌خواهی که ثوابی را که شهیدان و کشته شده‌های با حسین علیهم السلام برده‌اند تو نیز داشته باشی، هرگاه و هر زمان که به یاد حسین علیهم السلام افتادی بگو: «یا لیتی کت معهم فافوز فوزاً عظیماً؛ ای کاش من هم با آنها بودم و به آن فوز عظیم رسیده بودم.» ای پسر شبیب! اگر دوست داری و می‌خواهی که با ما اهل بیت علیهم السلام در مقامات و درجه‌های بالای بهشت باشی و سیر کنی، پس به خاطر سرور و شادی‌های ما شاد و مسرور باش و همراه با اندوه و ناراحتی‌های ما محزون و ناراحت باش. و بر تو باد که در درستی و ولایت ما ثابت‌قدم و راسخ باشی؛ زیرا که اگر کسی سنگی را نیز دوست داشته باشد همانا خداوند او را در روز قیامت با همان سنگ محشور خواهد کرد.^۱

همانطور که در صدر روایت ذکر گردیده به تصریح امام رضا علیهم السلام تمام ماه محرم به عنوان ماه عزا به حساب می‌آید و حال آنکه عزا در یک روز است و آن روز دهم ماه است اما چرا نه روز قبل از روز عزا و بیست روز بعد از روز عزا باید اقامه عزا گردد در پاسخ باید گفت طبق این روایت گویا امام رضا علیهم السلام فرموده‌اند که نه روز به استقبال روز عزا بروید و بیست روز بعد از آن هم عزاداری کنید.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

٧١ ◆ جلسه ششم

البته در ماه مبارک رمضان، مراسم استقبال از ماه رمضان اشکالی ندارد؛ زیرا ماه رجب و شعبان ماه مناجات است. اما در ماه ذی الحجه طبق نظر برخی از محققان^۱، روز آخر ذی الحجه، روز ولادت امام معصوم علیهم السلام است.

برگزاری مراسم باید پشتونه روایی داشته باشد. اگر یک شب مانده به محرم عزاداری شود اشکالی ندارد، اما نامگذاری‌ها مشکل‌ساز بوده و تبعات دارد. برخی از مادحان، روز عاشورای شمسی را زنده کرده‌اند. باید بررسی شود که این کار به نفع عزاداری است یا نه؟ به عنوان مثال مطرح کردن روز عاشورای شمسی آیا به صلاح هست یا خیر؟ چون ممکن است بعد از مدتی عاشورای میلادی را هم مطرح کنند و این تعدد عاشوراهای از اهمیت آن می‌کاهد. این مسائل را باید از بزرگان پرسید. یا برپایی مجالس اربعین برای شهادت حضرت زینب علیها السلام و امیرالمؤمنین علیهم السلام چه انگیزه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ باید تبعات منفی این مجالس و عزاداری‌ها بررسی شود و بعد اقدام به برپایی آنها صورت گیرد.

گاهی به مناسبت‌هایی می‌پردازند که از اهمیت کمتری برخوردارند؛ مثلاً در بعضی از شهرها برای حضرت علی اصغر علیهم السلام

۱. استاد نظری منفرد.

مراسم ولادت گرفته می‌شود؛ اما برای امام هادی علیه السلام مراسمی برگزار نمی‌شود. یا مجالسی که برای بانوی بزرگوار جناب ام البنین علیه السلام در برخی شهرها گرفته می‌شود بیشتر از مجالسی است که برای سایر امامان معصوم علیهم السلام برگزار می‌گردد. این قطعاً افراط است و باید به بزرگداشت مقام امامان معصوم علیهم السلام بیشتر اهمیت داده شود.

همچنین برپایی و ادامه دادن بعضی از مناسبت‌ها هم ممکن است مشکل‌ساز باشد. مانند برگزاری مراسم ایام فاطمیه که بعضی چهل روز یا دو ماه ایام فاطمیه برگزار می‌کنند و حال آنکه مردم چه بسا قصد انجام کارهای خیر مثل برگزاری مراسم عقد و عروسی دارند که با زیادسازی مناسبت‌ها انجام کارهای خیر سخت گشته و مشکل پیش خواهد آمد. بنابراین لازم است در اجرای احکام دینی و مراسم مذهبی با استفتاء از مراجع عظام مخصوصاً ولی امر مسلمین از افراط و تفریط اجتناب نموده و از اجرای سلیقه‌ای احکام الهی پرهیز شود.

جلسه ششم:

مقتل

بعد از بیان چهار مقدمه مهم پیرامون توسل و عزاداری به متن بحث مقتل و مرثیه وارد می‌شویم. همانطور که می‌دانیم مرثیه مجموعه‌ای است از شعر، نثر، مقتل، روایت و حدیث، جملات عاطفی، زمزمه و غیره لکن تمام این اجزاء با محوریت مقتل محقق می‌شود و مبتنی بر مقتل است. لذا می‌توان گفت محوری‌ترین جزء مرثیه، مقتل آن است.

عناوین و بخش‌های مختلف مقتل که در این کتاب لازم است به آنها پرداخته می‌شود عبارتند از:

- ۱- تعریف مقتل؛
- ۲- مراحل مقتل؛
- ۳- منابع اوّلیه مقتل‌نگاری؛
- ۴- پیشینه مقتل‌نگاری؛
- ۵- معرفی مقاتل موجود و معتر؛
- ۶- ضرورت توجه به نکاتی در نقل مقتل؛

- ۷- شرایط استفاده از مرثیه‌های نقل شده توسط سخنرانان و ذاکرین؛
- ۸- تقسیم‌بندی مقاتل؛ (أنواع مقاتل)
- ۹- منابع اصلی معتبر در مقتل؛
- ۱۰- معرفی مقاتل مشهور به ضعف؛
- ۱۱- نمونه‌هایی از مراثی اهل بیت علیهم السلام؛
- ۱۲- نمونه‌های تحریف در مقتل اهل بیت علیهم السلام خصوصاً عاشوراء؛
- ۱۳- چگونگی پرورش مقتل و مرثیه؛
- ۱۴- نحوه و شرایط خواندن مقتل.

۱. تعریف مقتل

مقتل در لغت به معنای کشته شدن، مکان کشته شدن و زمان کشته شدن ذکر شده و همچنین بعضی لغویون گفته‌اند مقتل یعنی جایی از بدن که اگر ضربه ببیند باعث مرگ انسان می‌شود؛ مثل گیجگاه یا گودی گلو و قلب.^۱ و اما تعریف مقتل در اصطلاح به مجموعه گزاره‌های نوشتاری یا گفتاری که پیرامون چگونگی شهادت اولیای خدا مخصوصاً ائمه هدی علیهم السلام واقعیع مرتبط با آن است، گفته می‌شود.

۱. ر.ک: المنجد - فرهنگ معین. یادداشت به خط مرحوم دهخدا از: اقرب الموارد.

جلسہ شماره ۷۵

تبصره: برخی معتقدند از آنجا که کتب مقتل محل جمع‌آوری اخبار نحوه شهادت اهل بیت علیهم السلام است، لذا به آنها «مقتل» گفته می‌شود.

۲. مرحله مقتل

(الف) مقتل‌گویی (مقتل خوانی)

۱. قبل از وقوع حادثه

این نوع مقتل همان‌هایی است که قبل از وقوع حادثه کربلا وقتی قبیل از ولادت امام حسین علیه السلام عنوان اخبار غیبی توسط خود خداوند و انبیا و اولیای خدا پیرامون نحوه شهادت اهل بیت، مخصوصاً امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا در لابلای روایات و احادیث ذکر گردیده است.

۲. بعد از وقوع حادثه

مراد از این مرحله از مقتل آن جملات سوزناک و محزونی است که توسط شاهدان عینی در هر حادثه نقل می‌شود مثل جملاتی که توسط اسرای کربلا و یا کسانی که از نزدیک شاهد حادثه بوده‌اند نقل گردیده است کما اینکه زینب کبری علیه السلام خطاب به مدینه و پیغمبر علیه السلام می‌فرمایند:

وَأَمْحَمَّدَهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْكَ مَلِيكُ السَّمَاءِ، هَذَا حَسَينٌ بِالْعَرَاءِ،
مُوَمَّلٌ بِالدَّمَاءِ، مُقْطَعٌ الْأَعْضَاءُ مُسْلُوبٌ الْعَمَامَةُ وَالرَّداءُ.^۱

۱. الملهوف على قتلني الطفواف، ص ۱۸۰ - ۱۸۱؛ ر.ک: مُثير الأحزان، ص ۷۷؛ ابن طاووس، مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۱۲۲.

وامحمداد، درود فرشتگان آسمان بر تو، این حسین است
که عریان بر خاک افتاده و به خون آغشته شده و
اعضایش از هم جدا شده است و عمامه و لباس‌های او
به غارت رفته است.

کدام مقتل از این مقتل، معتربرتر و سوزناک‌تر است؛
مخصوصاً وقتی از زبان مبارک عقیل‌بنی‌هاشم علیهم السلام نقل
می‌گردد. مانند جمله حضرت زینب علیها السلام که خطاب به بدن قطعه
قطعه براذر می‌گویند:

**بِأَيِّ مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ بِأَيِّ الْمَهْمُومُ حَتَّىٰ قَضَىٰ بِأَيِّ
الْعَظْشَانُ حَتَّىٰ مَضَىٰ.**^۱

پدرم و جانم قربان او باد. پدر و مادرم به فدای آن
شخصی که با غم‌های بسیار جان سپرد، پدرم به فدای
آن لب تشنه‌ای که با لب عطشان به شهادت رسید.

البته این موارد در تاریخ زیاد ثبت نشده و بخشی از آن هم
از بین رفته است.

(ب) مقتل نگاری (مقتل‌نویسی)

مراد از این مرحله از مقتل آن مطالبی است که توسط
بزرگان در طول تاریخ اسلام پیرامون شهادت اهل بیت
جمع‌آوری شده و کتاب‌هایی با موضوع مقتل تدوین گردیده
است. البته با توجه به اینکه بسیاری از علماء اهتمام به نوشتن

۱. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۳۴-۱۳۳.

مقتل داشتند بخشی از کتب مقتل ترجمه کتب مقاتل عربی است.

این مرحله از مقتل، مخصوصاً نسبت به حادثه عاشورا، بلا فاصله بعد از عاشورا آغاز گردیده و تا قرن حاضر، مقاتل زیادی توسط مورخان و بزرگان شیعه و سنتی به رشته تحریر در آمده است؛ به طوری که مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب نفیس «الذریعة الى تصانیف الشیعه»، دهها مقتل مخصوصاً از مقاتل مربوط به شهادت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نام برده است. برخی معتقدند ایشان نزدیک به ۱۵۰ تا ۲۰۰ مقتل را در کتاب خود ذکر کرده است.

به گفته صاحب الذریعه، اولین مقتل نگارش یافته، مقتل الحسین علیه السلام «اصبغ ابن نباته مجاشعی کوفی» است. وی مردی پارسا، متعبد، ولایی و از دلدادگان و سرسپردگان خاندان وحی بود. اصبع بن نباته مجاشعی است که جلالت شأنش بسیار و از فُرسان عراق و از خواص امیر المؤمنین علیه السلام است. او از جمله نیروهای «شرطه الخمیس»^۱، و به قولی فرمانده شرطه الخمیس

۱. از اصبع پرسیدند که چگونه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تو را و آشیاه تو را «شرطه الخمیس» نام نهاده؟ گفت: بنابر آنکه ما با او شرط کرده بودیم که در راه او مجاهده کنیم تا ظفر یا یام یا کشته شویم و او شرط کرد و ضامن شد که به پاداش آن مجاهده، ما را به بهشت رسانند. (قاموس الرجال، معجم الرجال الحديث، دائرة المعارف تشیع، دائرة المعارف اسلامی)

(نیروهای فدایی که تا پای مرگ با امام علی^ع پیمان دفاع داشته‌اند) بود که در نبردهای جمل، صفين، نهروان در خدمت مولای متقيان حضور داشته است. اين شخصيت همان است که می‌گويد: هنگامی که امير المؤمنان^ع ضربتی بر فرق مبارکش فرود آمد که به شهادتش انجامید مردم بر در دارالاماره جمع شدند و خواستار کشتن ابن ملجم بودند. امام حسن^ع بیرون آمد و فرمود: ای مردم، پدرم به من وصیت کرده که کار قاتلش را تا هنگام وفات پدرم رها سازم، اگر پدرم از دنيا رفت، تکليف قاتل روشن است و اگر زنده ماند خودش در حق او تصميم می‌گيرد؛ پس بازگردید خدايتان رحمت کند. مردم همه بازگشتند و من بازنگشتم. امام^ع دوباره بیرون آمد و به من فرمود: ای اصبع، آیا سخن مرا درباره پیام امير المؤمنان^ع نشنیدی؟ گفتم: چرا، ولی چون حال او را مشاهده کردم دوست داشتم به او بنگرم و حدیثی از او بشنوم؛ پس برای من اجازه بخواه خدايت رحمت کند. امام^ع داخل شد و چيزی نگذشت که بیرون آمد و به من فرمود: داخل شو. من داخل شدم دیدم امير المؤمنان^ع دستمال زردی به سر بسته که زردی چهره‌اش بر زردی دستمال غلبه داشت و از شدت درد و کثرت سم پاهای خود را يکی پس از دیگری بلند می‌کرد و زمين می‌نهاد.»

٧٩ ◆ جلسه ششم

شیخ طوسی می‌گوید: «اصبغ از خواص امیرالمؤمنین علیه السلام است و پس از حضرت، عمری طولانی نموده و برابر نقل گزارشگر مقتل الحسین علیه السلام بوده است.»^۱

صاحب الذریعه می‌نویسد: «و الظاهر انه اول من كتب مقتل الحسین علیه السلام: اصبع بن نباته، ظاهراً اول کسی است که مقتل امام حسین علیه السلام را به رشتة تحریر درآورده است» اما متأسفانه این مقتل از بین رفته است؛ همچنان که مقتل الحسین علیه السلام جابر بن یزید جعفی (متوفای ۱۲۸ هـ. ق) که از اصحاب باقرین علیهم السلام است نیز از بین رفته است. به طور کلی بخشی از مقاتل کهن، به همین سرنوشت دچار گشته‌اند.

ج) منابع اوّلیه مقتل‌نگاری

همانگونه که ذکر شد مقتل‌نگاری بلافصله بعد از حادثه عاشوراً توسط مورخان و علمای شیعه و سنی آغاز گردید و چون خیلی از بزرگان برای آنکه در نقل مصائب کربلا شرارت داشته باشند، اهتمام داشتند که مقتل تدوین نموده و یا حداقل مقتلى را ترجمه نمایند و همین مسئله باعث تدوین مقاتل زیادی گردید و از آنجا به تعبیر بعضی بزرگان آنگونه که در فقه و تفسیر تحقیق و تتبع صورت گرفته در تاریخ و مقتل صورت نگرفته و همین امر باعث نفوذ مطالب ضعیف و تحریف شده در

۱. رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۲۱؛ دانشنامه امام علی، ج ۱۲، ص ۶۹ و ۷۰.

مقاتل شده و مقاتل را به قوى و ضعيف تقسيم کرده است و لذا ضرورت دارد برای تمييز مطالب مستند از مطالب ضعيف منابع اوليه در مقاتل شناسايی گردد. بر همین اساس، منابع اوليه برای مقتل نگاری را می توان در منابع زير خلاصه کرد:

۱. اخبار غيبی؛
۲. روایات منقول از ائمه علیهم السلام؛
۳. سخنان اسرای کربلا در طول سفر؛
۴. رجزهای اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام؛
۵. سخنان افراد لشکر امام حسین علیه السلام که به شهادت نرسیدند؛
۶. خبرنگاران یا سربازان لشکر دشمن؛
۷. گزارش‌های افرادی که از سربازان هیچیک از دو لشکر نبودند (تماشاچیان).

۱. اخبار غيبی

احادیث و روایاتی که قبل از وقوع حادثه کربلا توسط خداوند متعال و یا نبی مکرم صلوات الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام و بعضی شخصیت‌های دیگر مثل سلمان فارسی نقل گردیده که به بعضی از اخبار اشاره شد. روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد:

عن عبدالله بن ميمون القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام قال: مَرَّ عليه السلام بِكُربَلَاءَ فَقَالَ لَمَّا مَرَّ بِهِ أَصْحَابُهُ وَ قَدِ اغْرُورَقَتْ

جلسه ششم ◆ ٨١

عَيْنَاهُ يَكِي هَذَا مُنَاحٌ رِّكَابِهِمْ هَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ هَا هُنَّا مُرَاقِ
دِمَائِهِمْ طَوَبَى لَكِ مِنْ تُرْبَةِ عَلَيْهَا تُرَاقُ دِمَاءُ الْأَحِمَةِ.^١

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام با عده‌ای از
اصحاب از کربلا عبور می‌کردند. وقتی به کربلا رسیدند
اشکشان بر گونه‌هایشان جاری شد. بعد فرمودند: اینجا
اقامتگاه شتران آنهاست. اینجا محل خیمه‌گاه آنهاست.
اینجاست که خون‌هایشان ریخته می‌شود. خوشابه حال
تو ای سرزمینی که خون دوستان در تو ریخته می‌شود.

این مرثیه‌سرایی امیرالمؤمنین علیه السلام است که به برخی ابعاد
حادثه کربلا اشاره دارد.

٢. روایات منقول از ائمه علیهم السلام بعد از واقعه عاشورا

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ قَالَ الرَّضَا علیه السلام: إِنَّ الْمُحَرَّمَ
شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرَّمُونَ فِيهِ الْقِتَالُ فَاسْتَحْلَتْ فِيهِ
دِمَاؤُنَا وَ هُنَكَ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَ سُرِّ فِيهِ ذَرَائِنَا وَ نِسَاؤُنَا وَ
أَصْرِمَتِ النَّيَارُ فِي مَصَارِبِنَا وَ اتَّهَبَ مَا فِيهَا مِنْ ثَقَلَنَا وَ لَمْ
ثُرَعْ لِرَسُولِ اللَّهِ حُرْمَةً فِي أَمْرِنَا إِنَّ يَوْمَ الْحُسَينِ أَقْرَحَ جُهُونَنَا
وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَرَبَنَا بِأَرْضِ كَرْبَلَاءِ وَ بَلَاءِ وَ أَورَثَنَا
[يَا أَرْضَ كَرْبَلَاءِ وَ بَلَاءِ أَورَثَنَا] الْكَرْبَلَاءِ إِلَى يَوْمِ
الِإِنْقِضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَينِ فَلَيْسِكِ الْبَاكُونَ فِيَنَ الْبَكَاءِ
يَحْكُطُ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ علیه السلام كَانَ أَبِي عَلِيٍّ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ
الْمُحَرَّمَ لَا يُرَى ضَاحِكًا وَ كَانَتِ الْكِتابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى

١. كامل الزیارات، باب ٨٨، ح ١١، ص ٢٦٩؛ امالي، ص ١٣٦ - ١٣٧؛ الارشاد، ص ٣٣٣.

يَمْضِي مِنْهُ عَشَرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ
يَوْمُ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ
الْحُسَيْنُ.^۱

امام رضا علیه السلام فرمود: محرم ماهی بود که اهل جاهلیت
نبرد را در آن حرام می‌دانستند و خون ما را در آن
حلال شمرده شد و حرمت ما هتك گردید و ذراري و
زنان ما به اسارت گرفته شدند و آتش به خيمه‌های ما
افکنده شد و آنچه در آن بود به تاراج رفت و درباره ما
کمترین حرمتی برای رسول خدا رعایت نگردید
(مراعات نشد) روز شهادت حسین علیه السلام پلک‌های ما را
زخم کرد و اشک ما را روانه ساخت و عزیز ما را در
زمین کربلا خوار کرد و غم و غصه و گرفتاری را برای
ما تا پایان روزگار ماندگار کرد. آری! بر مانند
حسین علیه السلام باید گریست. این گریه، گناهان بزرگ را
می‌ریزد. سپس فرمود: پدرم را شیوه‌ای بود که چون
محرم می‌شد خنده نداشت و اندوه بر او غالب بود تا روز
دهم. روز دهم، روزِ مصیبت و حزن و گریه‌اش بود و
می‌فرمود این همان روزی است که حسین علیه السلام در آن
کشته شد.

روایات دیگری مانند این روایت در کتب معتبر شیعی وجود
دارند که می‌توان به آنها مراجعه کرد. این روایات و تمام روایاتی
که در این باب از اهل بیت علیهم السلام ذکر شده جزو معتبرترین مقاتل
به شمار می‌آید.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲، به نقل از: امالی، مجلس ۲۷، ص ۱۲۸.

جلسه هفتم:

سخنرانی‌ها در طول سفر اسارت

برخی از سخنرانی‌هایی که در طول مسیر اسارت ایراد می‌شد در قالب مرثیه بود؛ مانند بیانات امام زین‌العابدین علیهم السلام، حضرت زینب علیهم السلام، ام کلثوم علیهم السلام، فاطمه بنت‌الحسین علیهم السلام و ...

الف) سخنانی حضرت زینب علیهم السلام در کوفه:

ویلکم اتدرون آئَ كَبِيرٍ لِمُحَمَّد فَرِيتُمْ وَ آئَ دَمْ لِه سَفَكْتُمْ؟ و
آئَ كَرِيمَة لِه أَصَبَّتُمْ؟^۱

وای بر شما می‌دانید که چه جگری را از محمد دریدید؟
و چه خونی را از پیامبر خدا ریختید؟ و چه دردانه‌ای را
از پیامبر خدا گرفتید؟ (یا چه عزیزانی از پیامبر را
مصطفیت‌زده کردید)

این بیانات عقیله بنی‌هاشم علیهم السلام خود نمونه‌ای از مقتل خوانی است که می‌تواند منبع برای مرثیه‌خوانی باشد.

۱. شیخ مفید، الامالی، ص ۳۲۱؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۱.

ب) سخن‌انی حضرت امّ کلثوم عليها السلام در کوفه^۱

وَيْلُكُمْ، أَتَدْرُونَ أَيَّ دَوَاهِ ذَهَتُكُمْ؟ وَ أَيَّ وِزْرٍ عَلَى ظَهُورِكُمْ
حَمَلْتُمْ؟ وَ أَيَّ دِمَاءً سَفَكْتُمُوهَا؟ وَ أَيَّ كَرِيمَةً أَصْبَתُمُوهَا؟ وَأَيَّ
صَيْيَةً سَلَبْتُمُوهَا؟ وَ أَيَّ أَمْوَالٍ اِنْتَهَيْتُمُوهَا؟^۲

وای بر شما! آیا می دانید چه بلاهایی بر شما وارد شده
کدام بار گناهی را بر دوش گرفید؟ و چه خون‌هایی را
ریختید؟ و چه حرمتی را مصیبت‌زده نمودید؟ و از چه
دختری زینت و لباسش را غارت نمودید؟ و چه اموالی
را به تاراج بردید؟

ج) سخن‌انی امام سجاد عليه السلام در کوفه^۳

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا
عَلَيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَذْبُوحِ بِشَطَّ الْفَرَاتِ مِنْ غَيْرِ ذَحْلٍ وَ لَا
تِرَاتٍ، أَنَا ابْنُ مَنِ انْتَهَى حَرِيمُهُ وَ سُلَيْبَ نَعِيمُهُ وَ اُنْتَهَبَ مَالُهُ
وَ سُرِّي عِيَالُهُ، أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَرِيرًا، فَكَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا.^۴

ای مردم! هر کس مرا شناخت که می داند من کیستم،
ولی آن کس که مرا نمی‌شناسد بداند که من علی فرزند
حسینم، همان کس که بدون هیچ جرم و گناهی کنار شطّ
فرات [با لب تشنه] سر بریده شد. من فرزند کسی هستم

۱. البته بسیاری از مورخان معتقدند ام کلثوم، خواهر ابوینی حضرت زینب عليها السلام
در کربلا حضور نداشتند و رحلت کرده بودند و این ام کلثوم خواهر ابوی
حضرت زینب عليها السلام هستند.

۲. الملهوف، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۲.

۳. الملهوف، ص ۱۹۹. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱۷.

جلسہ هفتم ◆ ۸۵

که حریم‌ش مورد بی‌حرمتی قرار گرفت و اموالش به غارت برده شد و خانواده‌اش به اسارت گرفته شد. من پسر کسی هستم که با آزار و شکنجه به شهادت رسید و همین افتخار ما را کافی است.

د) رجزهای اصحاب و یاران

در گذشته هر مبارزی که به میدان می‌رفت، با رجزخوانی، خود و هدف خود را معرفی می‌کرد. طبق برخی از اسناد، تعدادی از یاران حضرت که تا پنجاه نفر هم ذکر کرده‌اند، در تیرباران صبح عاشورا به شهادت رسیدند. اما عده‌ای از یاران حضرت، تک‌تک به میدان رفته و رجزخوانی کردند. برخی هم در هنگام جنگ رجزخوانی می‌کردند؛ مانند رجزخوانی حضرت عباس علیهم السلام که هنگام آوردن آب به خیمه‌ها رجزخوانی کردند.

هنگامی که حضرت عباس علیهم السلام از شریعه فرات به دشمن حمله کرد در ابتدا با خواندن اشعاری دشمن را پراکنده نمود تا اینکه «زید بن ورقاء جهنسی» و «حکیم بن طفیل سنبسی» که در پشت نخلی کمین کرده بودند دست راست حضرت را قطع کردند. حضرت در این هنگام اشعار زیر را خواندند:

وَاللهِ إِنْ قَطَعْتُمُوا يَمِينَنِي أَنِي أَحَمِّى أَبْدًا عَنِ الدِّينِ
نَجْلَ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ وَعَنِ امَّاَمِ صَادِقِ الْيَقِينِ
نَبِيٌّ صَدِيقٌ جَائِنَا بِالْاَدِينِ مُصَدِّقاً بِالْوَاحِدِ الْاَمِينِ

به خدا قسم اگرچه دست راستم را قطع کردید
 ولی من برای همیشه از دین خودم حمایت می‌کنم
 و از امام راستگو و باورمندم حمایت می‌کنم
 او که فرزند پیامبر پاک و امین است
 پیامبر راستگویی که دین الهی را برای ما آورد
 پیامبری که گواهی دهنده بر یکتایی خداوند است

در این حال «حکیم بن طفیل» از پشت درخت خرما بیرون
 آمد و دست چپ حضرت را نیز جدا کرد. حضرت مشک را به
 دندان گرفت و این اشعار را خواند:

يا نَفْسُ لَا تَخْشِي مِنِ الْكُفَّارِ وَ أَبْشِرِ رِبِّ الْجَبارِ
 مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ مَعَ جَمْلَهِ السَّادَاتِ وَ الْأَطْهَارِ
 قَدْ قَطَعُوا بِغَيِّهِمْ يَسَارِي فَاصْلَهُمْ يَا رَبَّ النَّارِ

ای نفس! از کفار نترس - مژده بر تو باد رحمت خدای جبار
 و از بودن با پیامبر برگزیده الهی - و همه سادات و پاکان
 دشمنان ستمگرانه دست چشم را هم قطع کردند - پروردگار من ،
 آنها را در آتش سوزان جای ده^۱
 این اشعاری که حضرت عباس علیه السلام خوانده‌اند می‌تواند گواه بر
 جداشدن دستان ایشان در هنگام نبرد باشد هر چند گواه
 تاریخی بر این رخداد نداشته باشیم.

۱ . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

جلسه هفتم ♦ ۸۷

ه) سخنان افراد اشکنام امام حسین علیهم السلام که به شهادت فرستیدند

۱. عقبه بن سمعان

وی غلام حضرت رباب علیها السلام بوده و با اهل بیت علیها السلام به کربلا آمد. اما اینکه به چه دلیل در صحنه نبرد حاضر نشد، معلوم نیست. ایشان بعد از حادثه کربلا همراه با اسرا دستگیر شد. هنگامی که او را نزد عمر سعد آوردند، عمر سعد گفت این کیست؟ عقبه گفت: «أنا عبد مملوك، من غلامي مملوك». لذا وی را آزاد کردند. وی از ابتدای حادثه کربلا حضور داشته و تمام صحنه‌ها را مشاهده کرده است. مرحوم سید محسن امین صاحب اعیان الشیعه می‌نویسد: «كان كثیر من روایات الطف منقولاً عنه، بیشتر روایات کربلا منقول از این شخص است.»

۲. طریح ابن عدی

راجع به ایشان دو نقل وجود دارد:

۱. ایشان برای انجام کاری از حضرت اجازه گرفته و از کربلا خارج شد، ولی در بازگشت باخبر شد که امام حسین علیهم السلام شده و حادثه کربلا به پایان رسیده است. ایشان در نقل بخشی از اخبار کربلا مخصوصاً ماجراهی اسرا، نقش مهمی داشته است.^۱

۱. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۱۹۵؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۶.

۲. وی در پی انجام کاری رفت، اما به کربلا بازگشت و در میدان جنگ هم حاضر شد و مجروح گشت.^۱

۳. ضَحَّاكُ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَشْرُقِي

وی جزو لشکر امام حسین علیهم السلام بود، اما برای پیوستن به لشکر امام حسین علیهم السلام شرطی گذاشت و آن این بود که اگر برای امام حسین علیهم السلام منفعتی نداشت، بیعت امام حسین علیهم السلام از او برداشته شود. امام حسین علیهم السلام با توجه به مسئله جذب حداکثری این شخص را هم با توجه به این شرط پذیرفت. روز عاشورا هنگامی که عده زیادی از یاران امام حسین علیهم السلام به شهادت رسیدند، نزد امام رفت و گفت که با این وضعیتی که پیش آمده کشته شدن من ثمره‌ای ندارد و بهتر است که لشکر را ترک کنم و با این استدلال ضعیف از لشکر امام حسین علیهم السلام جدا شد. امام حسین علیهم السلام فرمود: با این محاصره دشمن، چطور می‌توانی فرار کنی؟ گفت: اسبم را به یکی از دشمنان که از دوستان من است سپرده‌ام تا هنگام فرار برایم بیاورد. برخی نقل کردند که وی نیز کشته شد و برخی هم نقل کردند. موفق به فرار شد. بنابر نقلی دیگر، ایشان به امام حسین علیهم السلام گفتند که

۱. مقتل الحسين ابو محنف. با توجه به اینکه بخشی از مقتل ابو محنف جزو مقاتل ضعیف به شمار می‌رود بنابراین نظر محدث قمی از اعتبار بیشتری برخوردار است.

جلسہ هفتم ◆ ۸۹

اگر اصحاب من کشته شدند من آزاد باشم که حضرت هم قبول کردند. بخشی از اخبار به این شخص بر می‌گردد.

و) خبرنگاران یا سرگزاران لشکر دشمن

معروف‌ترین این خبرنگاران دو نفرند:

الف) حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ

ب) هلال بن نافع

ممکن است این شبّهه پیش آید که چطور می‌توان به گفته افراد لشکر دشمن اعتماد کرد و به عنوان سند آنها را پذیرفت. پاسخ این است که: اولاً، «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز»؛ ثانياً، احتمال کذب در اصل خبر و اعتراف بسیار ضعیف است، بلکه در محدوده و جزئیات خبر، احتمال کذب وجود دارد؛ مثلاً اگر یک کسی اعلام کند که من فلانی را کتک زدم، اما دو سیلی بیشتر به او نزدم، اصل زدن توسط او مورد قبول واقع می‌شود، اما در مقدار ضرب که دو سیلی بوده یا چهار سیلی، احتمال کذب داده می‌شود. در حادثه عاشورا نیز وقتی دشمن می‌گوید که مثلاً «حکیم بن طفیل طائی» ضربه‌ای به قمر بنی‌هاشم زد. اصل ضربه زدن به قمر بنی‌هاشم مورد قبول واقع می‌شود، اما در تعداد ضربات ممکن است شک و شبّههای وارد شود.

راجع به مورخان اهل سنت هم همین توضیح را می‌توان ارائه کرد؛ افرادی مانند طبری یا ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین هنگامی که مطلبی را در مورد حادثه عاشورا نقل می‌کنند، اگر بدون سند باشد که مقبول نیست و اگر مستند باشد، اصل اتفاقات و وقایعی که نقل می‌شود مورد قبول واقع می‌شود، ولی در جزئیات آنها می‌توان تشکیک کرد. مگر قرینه بر صدق یا کذب خبر آنها باشد.

ح) افرادی کماز سر بازان هیچیک از دو لشکر بودند (قاشاقیان)
عده‌ای بودند که نسبت به این حادثه بی‌تفاوت و بی‌طرف بوده و عکس العملی نشان ندادند. از جمله این افراد عبارتند از:
الف) عبدالله بن سلیم الاسدی
ب) المُدری ابن المُشمَّعَل الاسدی

بنا بر نقل طبری، این دو نفر در همان سال وقوع حادثه کربلا، عازم مکه شدند. گویا امام حسین علیهم السلام را قبل از اعمال حج در مکه زیارت کردند. امام حسین علیهم السلام با یاران و اصحاب برگشتند و برای حج تمتع محرم نشdenد، اما این دو نفر محرم شده و بعد از سفر مکه به «قبیله بنی اسد» که در نزدیک کربلا بود، برگشتند و با اینکه در جنگ حاضر نشدند، اما حوادث کربلا را زیرنظر گرفتند و بخشی از آن را گزارش دادند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که مردم قبیله بنی اسد در رابطه با حادثه

جلسه هفتم ◆ ۹۱

عاشورا سه دسته شدند: یک دسته پیرو این زیاد شده و به لشکر کوفیان پیوستند که یکی از خبیث‌ترین آنها «حرمله بن کاهل اسدی» قاتل حضرت علی اصغر علیه السلام و عبدالله بن حسن بن علی علیهم السلام بود. گروه دیگر به لشکر امام حسین علیه السلام پیوسته و از بزرگان شهدای کربلا شدند، مانند «حبيب بن مظاہر اسدی» و البته از این گروه تعدادی هم بودند که حبيب بن مظاہر در شب عاشورا برای آوردن آنها به کربلا به قبیله خود رفت و آنها را حرکت داد، لکن عمر بن سعد از حرکت آنان باخبر شد و عده‌ای از سربازانش را فرستاده با آنها درگیر شدند و آنها به قبیله برگشته و متواری شدند و احتمال دارد که دفن کنندگان بدن مطهر شهدای کربلا این گروه نیز باشند. «مسلم بن عوسجه اسدی». گروه سوم هم عده‌ای بودند که فقط حوادث کربلا را رصد کرده و در جنگ حضور نداشتند. بعضی مقتل‌نویسان نقل کردند که وقتی زن‌های قبیله بنی اسد بعد از حادثه عاشورا دیدند اجساد شهدای کربلا روی زمین افتاده و کسی آنها را دفن نکرده است، همسرانشان را ملامت کردند. چه بسا همین گروه بودند که در دفن شهدای کربلا کمک کردند.

جلسه هشتم:

پیشینه مقتل نگار

در بین تمام رویدادها و حوادث جهان آفرینش، مخصوصاً حوادث بعد از اسلام، شاید حادثه‌ای مثل حادثه عاشورا به وجود نیامده است. این واقعه، مؤثرترین حادثه‌ای است که در جامعه اسلامی مورد توجه خاص و عام قرار گرفته است. به جهت عظمت این واقعه، علماء، مورخان و نخبگان، آن را مدام برای یکدیگر نقل می‌کردند تا اینکه با گذر زمان، این نقل قول‌ها، از حالت شفاهی خارج شده و به صورت مکتوب درآمد. برخی از مورخان شیعه و اهل سنت مطالبی از منابع اولیه را به صورت پراکنده در کتب خود نقل کرده‌اند. اما به مرور زمان برخی از شخصیت‌ها، حوادث روز عاشورا و واقعه کربلا را تحت عنوان «مقتل» و به صورت مستقل گردآوری کردند. کار مقتل‌نویسی از همان قرن دوم شروع شده و بخش مهمی از تاریخ‌نویسی اسلامی را به خود اختصاص داده و تا به امروز هم ادامه پیدا کرده است. در طول تاریخ اسلام عده‌ای از بزرگان شیعه و سنی کتاب‌های مقتل زیادی نوشته‌اند که بخشی از آنها موجود بوده

و بخشی هم از میان رفته است که بعضی به لحاظ سندی ضعیف و برخی هم قوی هستند.

در این بخش، تعدادی از مقاتل هر قرن به عنوان نمونه معرفی شده و توضیح مختصری پیرامون آنها داده می‌شود:

مقالات قرن دوم هجری

۱- مقتل الحسين علیه السلام، اصبع بن نباته مجاشعی کوفی
بنا به تصريح محقق فاضل مرحوم آغا زرگ طهراني که می‌فرماید: «والظاهر انه اول من كتب مقتل الحسين» لذا ايشان اولین کسی است که پیرامون حوادث عاشوراء، مقتل نوشته است. البته عده‌ای از مورخان هم این مقتل را به فرزند وی، «قاسم بن اصبع» نسبت می‌دهند.

۲- تسمية من قتل مع الحسين علیه السلام من ولده و اخوته و اهل بيته و شيعته، فضيل بن زبير اسدی رستان کوفی.

۳- مقتل الحسين علیه السلام، جابر بن يزيد جعفى (م ۱۲۸ ق) از اصحاب باقرین علیهم السلام.

۴- مقتل الحسين علیه السلام، ابو مختف لوط بن يحيى اردی (م ۱۵۷ ق).

مقالات قرن سوم هجری

١. مقتل الحسين عليه السلام، هشام بن محمد كلبي (م ٢٠٤ يا ٢٠٦ ق)
٢. مقتل الحسين عليه السلام، محمد بن عمر وادى (م ٢٠٧ ق)
٣. مقتل الحسين عليه السلام، ابو عبيده معمر بن مثنى (م ٢٠٩ يا ٢١٠ ق)^١
٤. مقتل الحسين عليه السلام، نصر بن مراح منقري (م ٢١٢ ق)
٥. مقتل الحسين عليه السلام، ابو عبيده قاسم بن سلام هروي (م ٢٢٤ ق)
٦. السيرة في مقتل الحسين عليه السلام، ابوالحسن على بن محمد مدائني بغدادي (م ٢٢٥ ق)
٧. ترجمة الحسين عليه السلام و مقتله من الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (م ٢٣٠ ق)
٨. كتاب المقتل، احمد بن حنبل (م ٢٤١ ق)
٩. مقتل الحسين عليه السلام، ابراهيم بن اسحاق احرمي نهاوندي (م بعد از ٢٦٩)
١٠. كتاب المقتل، عبدالله بن عمرو وراق (م ٢٧٤ ق)
١١. مقتل الحسين بن علي، ابن قتيبة دينوري (م ٢٧٦ ق)
١٢. ترجمه و مقتل امام حسين عليه السلام (جلد سوم از مجموعه سیزده جلدی از انساب الاشراف)، احمد بن يحيى بن جابر بلاذری (م ٢٧٩)
١٣. مقتل الحسين عليه السلام، ابو بكر عبدالله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس قرشی اموی معروف به ابن ابی الدنی (م ٢٨١)

١ . گفتنی است مرحوم سید بن طاوس در یک مورد، خبری را از این مقتل نقل کرده است.

١٤. گزارش قیام کربلا در الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری (م. ٢٨٢ ق)
١٥. مقتل الحسين علیہ السلام، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفى کوفى صاحب كتاب الغارات (م. ٢٨٣ ق)
١٦. مقتل الحسين علیہ السلام، حسن بن سهل مُجَوَّز بصرى (م. ٢٩٠ ق)
١٧. مقتل الحسين علیہ السلام، ابو عبدالله محمد بن زکریا غَلَبی بصرى بغدادی (م. ٢٩٨ ق).

مقالات قرن چهارم هجری

١. مقتل الحسين علیہ السلام يا مولدالحسين بن على و مقتله، ابوالفضل سلمة بن خطاب براؤستانی آز دوزقانی (م ٣٠١ ق)
٢. مقتل الحسين و ذكرالحسين علیہ السلام، ابواحمد عبدالعزيز بن یحيی بن احمد عیسی جَلودی آزدی بصری (م ٣٣٢ ق)
٣. مقتل الحسين علیہ السلام، ابوالحسین عمر بن حسن شیبانی قاضی معروف به ابن أشنانی بغدادی (م ٣٣٩ ق)
٤. مقتل الحسين علیہ السلام، شیخ صدوق (م ٣٨١ ق)
با توجه به اینکه در زمان شیخ صدوق(ره)، اکثر علماء اهل حدیث بودند مقتل ایشان هم بیشتر، از روایات امام سجاد، امام صادق و امام رضا علیہم السلام نقل شده است. خود ایشان اسم این مقتل را در کتاب خصال خویش نام برده است، اما متأسفانه این مقتل، از بین رفته و طبق نقل برخی از مورخان تا قرن ششم موجود

جلسه هشتم ◆ ۹۷

بوده و ابن شهرآشوب از آن مطالبی را نقل کرده است. اخیراً شخصی به نام «محمد صحتی سردرودی» مقتل الحسین علیهم السلام به روایت شیخ صدوق را تحقیق و تدوین کرده که دویست گزارش و حدیث از اخبار مربوط به کربلا را در آن جمع‌آوری نموده است. اگرچه این کتاب، مقتل شیخ صدوق نیست، اما از روایاتی است که شیخ صدوق در کتب خود آنها را نقل کرده است.

۵. مقتل الحسین علیهم السلام، ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی اشعری
قمی (قرن ۴)

۶. کتاب المقتل، محمد بن ابراهیم بن یوسف احمد بن یوسف کاتب
شافعی (م قرن ۴^۱)

۷. کامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن
قولویه قمی (م ۳۶۸ یا ۳۶۹ ق).

این کتاب در منابع قدیمی، با نام جامع الزیارات یا «الزیارات» ذکر شده است و مؤلف این کتاب، معاصر شیخ صدوق(ره) و ظاهراً استاد شیخ مفید(ره) است. در این کتاب، زیارات مربوط به اهل بیت علیهم السلام جمع‌آوری و فضائل و ثواب زیارات بیان شده است. لکن بیشتر روایات آن مربوط به سیدالشهدا و توسل و گریه برای ایشان است. این کتاب، یک کتاب روایی و حدیثی

۱. تولد ایشان در سال ۲۸۱ قمری است، اما وفات ایشان مشخص نیست.

بوده و سلسله راویان احادیث نیز در آن ذکر شده است. این کتاب ۱۰۸ باب دارد و بیش از هشتاد باب آن، راجع به امام حسین علیه السلام است. از این رو، این کتاب، جزء کتب مقتل قلمداد می‌شود.

مقالات قرن پنجم هجری

۱. مقتل الحسين علیه السلام: ابو عبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق)
۲. تاریخ و قیام امام حسین علیه السلام در کتاب الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (ر ۴۱۳ م) (ق)
- با توجه به شخصیت والای علمی و معنوی ایشان، این کتاب بسیار ارزشمند است.
۳. مقتل الحسين بن علی، ابو زید عمارة بن زید خیوانی همدانی (م قبل از ۴۵۰ ق) معروف به «لهوف»
۴. مقتل الحسين علیه السلام: شیخ طوسی (شیخ الطائفه) (م ۴۶۰ ق)
۵. مقتل الحسين علیه السلام: ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری (قرن ۵ ق)

مقالات قرن ششم هجری

۱. مقتل الحسين علیه السلام: ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی (م ۵۶۸ ق) البته مقتل دیگری هم به نام نورالائمه از خوارزمی می‌باشد که در کتاب روضة الشهداء ذکر شده است، اما برخی قائلند که این همان ترجمۀ مقتل عربی خوارزمی است.

جلسه هشتم ◆ ۹۹

۲. مقتل الحسين عليه السلام، ابوالقاسم مجیرالدین محمد بن مبارک بن على بن مبارک واسطی بغدادی (م ۵۹۲ق)
۳. مقتل الشهداء (فارسی)، ابوالمفاحر رازی (قرن ۶).
وی از شعرای فارسی گوست که به زبان شعر به بیان حادثه کربلا پرداخته است.

مقالات قرن هفتم هجری

۱. مُثیرالاحزان، نجمالدین محمد بن جعفر مشهور به ابن نمای حلّی (م ۴۴۵ق).
وی استاد علامه حلی و ابن طاووس بوده است.
۲. مقتل الحسين عليه السلام (نصرالحسين عليه السلام)، عزّالدین ابو محمد عبدالرزاق بن رزق الله بن ابی بکر بن خلّف جَزَری معروف به رَسْعَنی (م ۶۱۶ق)
۳. الملهوف على قتلَي الطُّقوف، سیدرضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (م ۶۶۴ق).

مقالات قرن هشتم تا چهاردهم

بعد از قرن هفتم مقتل نویسی دچار افول شدیدی گردید و کتب مقتل کمتر نگاشته شد و لکن بعد از قرن دوازدهم و سیزدهم از افول درآمده و در قرن چهاردهم به اوج خود رسید و مقاتل زیادی به رشتۀ تحریر درآمد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. البداية و النهاية، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق).
وی شافعی مذهب است و بیشتر اخبار را از تاریخ طبری
نقل کرده و چون شاگرد ابن تیمیه بوده تحت تأثیر افکار وی،
برخی اخبار را مغرضانه ذکر کرده است.
۲. تسلیة المجالس و زينة المجالس، سید محمد بن ابی طالب حسینی
موسوی حائری کرکی (م قرن ۱۰).
کتاب ایشان متشکل از ده مجلس است که مجلس اول و
پنجم تا دهم مربوط به امام حسین علیہ السلام است و مجلس دوم،
سوم و چهارم مربوط به پیامبر اکرم علیہ السلام، امیر المؤمنین علیہ السلام و امام
حسن مجتبی علیہ السلام است.
۳. روضة الشهداء، کمال الدین حسین ابن علی واعظ کاشفی سبزواری
(م ۹۱۰ ق).
۴. المنتخب فی جمع المراثی و الخطب ، فخر الدین بن محمد بن علی
طریحی (الفخری) (م ۱۰۸۵ ق)
۵. مَحْنُ الْإِبْرَار (ترجمه بحار الانوار) ، علامه محمد باقر مجلسی (م
۱۱۱۰ ق).
این کتاب مجلدات مربوط به امام حسین علیہ السلام که یک و نیم
جلد است را محمد حسن هشتگردی تبریزی ترجمه کرده است.

جلسه هشتم ◆ ۱۰۱

۶. مقتل‌الامام الحسين علیه السلام، عبدالله بحرانی (م ۱۱۳۰ ق).

وی از شاگردان بر جسته علامه مجلسی (ره) بوده است که در ۲۷ باب به زندگانی و مقتل امام حسین علیه السلام پرداخته است.

۷. قمقام زخار و صمصم بستان، فرهاد میرزا معتمدالدوله (م ۱۳۰۵ ق).
برخی گفته‌اند وی فرزند عباس‌میرزا و نوه فتحعلی شاه است.

قابل ذکر است که کتبی هم تحت عنوان «مراثی» تدوین شده که اشعاری در رثا و عزای سیدالشهداء علیه السلام در آنها ذکر گردیده و بعضی از آنها نیز مورد تمجید اهل بیت قرار گرفته است. مثل کتاب المراثی، جعفر بن عَفَّان طائی (متوفی ۱۵۰ ق). وی معاصر امام صادق علیه السلام بوده و در محضر حضرت مرثیه‌خوانی کرده و مورد تمجید حضرت واقع شده است. همچنین کتاب المراثی، محمد بن عمران مرزبانی خراسانی (متوفی ۳۸۴ ق)

جلسه نهم:

معرفی مقالات موجود و معتبر(۱)

در این بخش مقالاتی که عمدۀ مطالب آنها دارای اعتبار است و وجود خارجی هم دارند معرفی گردیده و بخشی از ویژگی های آنها ذکر می گردد لکن باید توجه داشت که ملاک ها و شاخصه های مقالات معتبر و موجود، به شرح زیر است:

۱. استفاده از منابع کهن و صدر اول؛
۲. شخصیت علمی مؤلف؛
۳. جامعیّت کتاب؛
۴. عدم وجود قرینه به کذب مطالب مقتل.

معرفی مقالات معتبر

در ابتدا باید به این نکته مهم اشاره کرد که مراد از معتبر بودن مقالات این نیست که مطالب آن صدرصد معتبر است. به ندرت می توان مقتلى یافت که به طور صدرصد قابل اعتماد باشد. ملاک، معتبر بودن عمدۀ مطالب کتاب است نه همه

مطالب. همچنین منابعی که از آنها به عنوان منابع ضعیف یاد می‌شود، مراد این نیست که تمام مطالبشان غیرمعتبر است، بلکه منظور این است که آنها از منابع ضعیف بیشتر استفاده کرده‌اند.

مقالات معتبر عبارتند از:

۱. مقتل جامع سیدالشهداء علیهم السلام (فارسی)

این کتاب توسط گروهی از تاریخ‌پژوهان و زیر نظر آقای مهدی پیشوایی (معاصر) در دو جلد نگاشته شده است. جلد اول شامل چهار بخش است:

بخش اول: فصول مقدماتی شامل سیری در مقتل نویسی عاشورا؛ ادوار زندگی امام حسین علیهم السلام؛ فضیلت گریه کردن بر سیدالشهدا؛ ریشه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی قیام کربلا و فلسفه قیام.

بخش دوم: امام حسین علیهم السلام در دوران معاویه؛ موانع قیام در زمان معاویه؛ مسئله ولی‌عهدی یزید؛ مبارزات سیاسی امام علیهم السلام در عصر معاویه.

بخش سوم: نهضت عاشورا از آغاز تا حین ورود کاروان به کربلا؛ امام در مکه؛ ساختار سیاسی مذهبی کوفه؛ حرکت از مدینه تا مکه و از مکه تا کوفه.

جلسه هم ⚡ ۱۰۵

بخش چهارم: امام حسین علیه السلام در کربلا، یعنی از ورود امام به کوفه تا روز عاشورا؛ حوادث روز عاشورا؛ شهادت یاران و اصحاب امام؛ اتفاقات شام غریبان.

جلد دوم این کتاب نیز شامل چهار بخش است:
بخش اول: حوادث پس از عاشورا؛ اسراء در کربلا؛ اسراء در کوفه؛ اسرا از کوفه تا شام؛ اسرا در شام و مدینه و رهبری امام سجاد علیه السلام.

بخش دوم: پیامدهای قیام عاشورا یعنی حوادث خارق العاده‌ای که اتفاق افتاد، پیامدهای اجتماعی و سیاسی حادثه عاشورا.

بخش سوم: مباحثی تحقیقاتی پیرامون نهضت عاشورا، مثل پژوهشی درباره صحت و سقم آمدن اسرا به کربلا در اربعین؛ فلسفه عزاداری؛ سیر تاریخی عزاداری امام حسین علیه السلام؛ عاشورا در آیینه ارقام و آمار؛ پرسش و پاسخ عاشورایی.

بخش چهارم: شرح حال و زندگانی بعضی از اصحاب امام حسین علیه السلام.

این کتاب از حیث جامعیت و اعتبار رتبه اول را دارد. شاید بتوان ادعا کرد که کل مطالب این کتاب قابل استناد است. یعنی تمام مطالبی را که به عنوان مقتل ذکر کرده‌اند قابل استناد و اعتماد است ولو اینکه ممکن است بخشی از مطالب آن هنوز جای تحقیق بیشتر داشته باشد و شاید تنها

نقد به این کتاب آن باشد که چون کتاب به زبان فارسی نوشته شده و در مراثی و مقتل خوانی از جملات عربی هم استفاده می‌شود کتاب دیگری در کنار این کتاب لازم است.

۲. شهادت‌نامه امام حسین علیهم السلام (فارسی، زیرنویس عربی)، محمد محمدی ری‌شهری و همکاران (معاصر)

این کتاب دارای هفت بخش است:

بخش اول: مهم‌ترین مباحث مربوط به حماسه عاشورا؛
کتاب‌شناسی؛ اهداف قیام؛ سیر تاریخی عزاداری و ارزیابی سفر
امام حسین علیهم السلام به کوفه.

بخش دوم: پیشگویی‌هایی درباره شهادت امام حسین علیهم السلام.

بخش سوم: حوادث از مدینه تا کربلا.

بخش چهارم: حوادث زمان رسیدن به کربلا تا روز عاشورا و
شهادت.

بخش پنجم: حوادث پس از شهادت؛ دفن شهداء؛ سرهای
شهدا؛ اسرا از کربلا تا مدینه؛ اربعین؛ وجود حضرت رقیه علیها السلام.

بخش ششم: بازتاب شهادت امام حسین علیهم السلام، عاقبت دشمنان
امام حسین علیهم السلام.

بخش هفتم: آداب عزاداری و گریه بر امام حسین علیهم السلام.
تحقیقی پیرامون زیارت ناحیه مقدسه.

جلسه همراه ۱۰۷

می‌توان گفت تمام مطالب این کتاب نیز معتبر است.
از ویژگی‌های این کتاب این است که در پاورقی کتاب،
بخش مهمی از آن به صورت عربی ذکر شده است.
البته قابل ذکر است که این دو کتاب به مرثیه‌خوان‌های
مبتدی توصیه نمی‌شود.

۳. **نفس المهموم فی مصيبة سیدنا الحسين المظلوم** علیه السلام، شیخ عباس
قمی (م ۱۳۵۹ ق).

این کتاب در یک جلد و به زبان عربی نگاشته شده است.
صاحب این اثر شریف مطالب را از کتب معتبر و کهن و بدون
نقد و بررسی جمع‌آوری کرده است. این کتاب دارای یک
مقدمه، پنج باب و یک خاتمه است و در آن مباحث مقدماتی
پیرامون نهضت عاشورا، حوادث حرکت کاروان از مدینه تا کربلا؛
نحوه شهادت امام و یاران و حوادث پس از شهادت بیان شده و
در خاتمه نیز پیرامون قیام توابین و مختار و قاتلین امام
حسین علیه السلام مطالبی ذکر شده است. مرحوم شیخ عباس قمی (ره)
از مؤلفان و محققان پرکار و در تقویت اخلاق، ساده‌زیستی و علم
نیز مشهور بوده‌اند. آثار زیادی نیز از ایشان به جای مانده که
معروف‌ترین آنها کتاب مفاتیح الجنان است. برخی دیگر از آثار
ایشان عبارتند از: منتهی الآمال، سفينة البحار، منازل الآخرة.

در سفری که ایشان از نجف به ایران آمده بودند به مشهد مقدس مشرف شده و جلسات اخلاق بسیار بزرگی نیز تشکیل دادند و سپس مجدداً عازم نجف شدند. با توجه به اینکه هوا نجف گرم بود، ایشان تایستان‌ها به سواحل جنوب لبنان عزمت می‌کردند، اما سال آخر عمر شریف‌شان، به علت جنگی که بین عراق و سوریه اتفاق افتاد، مرزها بسته شد و ایشان نتوانستند از عراق خارج شوند و به خاطر گرمای طاقت‌فرسای نجف بیمارشده و دار فانی را وداع گفتند.

این کتاب نفیس با تحقیق آیت الله استادی نیز به چاپ رسیده است که بسیار قابل استفاده می‌باشد و همچنین این کتاب توسط افراد مختلفی ترجمه شده که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. دمع السجوم فی ترجمة نفس المهموم، آیت الله شیخ

ابوالحسن شعرانی (اولین مترجم)

۲. رموز الشهادة یا در کربلا چه گذشت؟، آیت الله کمره ای

۳. نفس المهموم، تحقیق آیت الله استادی

۴. مقتل امام حسین علیہ السلام و یاران، استاد نظری منفرد.

در ضمیمه کتاب نفس المهموم نیز مطالبی در مورد بعضی شهدای کربلا و بعضی از مسائل تحقیقی آن ذکر شده بود که

جلسه نهم ◊ ۱۰۹

اخیراً با عنوان «مقتل نفثة المصدور فيما يتجدد به حزن يوم العاشر» به صورت جداًگانه چاپ شده است.

با اینکه به فرموده خود ایشان مطالب این مقتل از کتب معتبر استخراج شده است، اما گزارش‌های ضعیف و غیرمعتبر هم به ندرت در آن یافت می‌شود؛ مانند رفتن امام حسین علیه السلام به همراه اسب خود به سوی شریعه فرات برای سیراب کردن خود و اسبشان و تعارف نمودن آب برای یکدیگر. در حالی که این مطالب در منابع معتبر قدیمی و کهن ذکر نشده است.

٤. مقتل الحسين علیه السلام، سید عبدالرزاق الموسوى المُقرّم (م ١٣٩١ ق)

مؤلف این کتاب اهل عراق بوده و از محضر علمای بزرگی همچون مرحوم آقاضیاء عراقی، میرزای نائینی، محمد حسین اصفهانی، حکیم و خوئی بهره برد و در علوم مختلفی از جمله فقه، اصول، ادبیات و تاریخ مسلط گردید. این کتاب به زبان عربی و مختص به امام حسین علیه السلام نگاشته شده است. وی در این کتاب مطالب را به طور پیوسته از کتاب‌های مختلف جمع‌آوری کرده و با افزودن تحقیقات و پردازش آنها، مطالب را برای خواننده جذاب‌تر و دلنشیزتر کرده است. در برخی موارد، قبل و بعد مقتل را بر اساس اطلاعات تاریخی و روایی تصحیح و تدوین کرده‌اند. به عنوان مثال، در جریان وداع حضرت علی اکبر

از اهل حرم می‌نویسد: حضرت علی اکبر علیہ السلام وقتی به خیمه رفته تا از محارم‌شان خدا حافظی کنند، محارم دورش را گرفته و هر کدام گوشه‌ای از پیراهن عربی او را گرفته و گفتند که به غریبی ما رحم کن. «فَأَحْاطُنَّ بِهِ وَتَعَلَّقُنَّ بِأَطْرَافِهِ وَقُلُّنَّ إِرْحَمَ غَرِيبَتِنَا». بعد از نقل این واقعه خود نیز می‌افزاید: «با توجه به اینکه علی اکبر علیہ السلام اشبه الناس به پیغمبر و فرزند بزرگ خانواده امام حسین علیہ السلام است، فراق و وداع با ایشان برای محارم و اهل بیت امام حسین علیہ السلام بسیار سخت بود.» ناگفته نماند که این کتاب برای ذاکرین و مبلغین جوان بسیار قابل استفاده است.

این کتاب دارای چهار بخش است:

- بخش اول: مباحث تحلیلی پیرامون حادثه کربلا، مانند توجیه رفتن امام علیہ السلام به سوی مرگ و شهادت در عین داشتن علم و آگاهی نسبت به این مسئله؛ علت کمرنگ نشدن عزاداری برای امام حسین علیہ السلام با گذشت این همه مدت از زمان شهادت ایشان و مسائل دیگر.
- بخش دوم: حوادثی از مرگ معاویه تا حرکت کاروان از مدینه تا کربلا.
- بخش سوم: نحوه شهادت امام و یاران.
- بخش چهارم: حوادث بعد از شهادت.

جلسه همراه ۱۱۱

این کتاب دارای ترجمه‌های مختلفی است از جمله:

۱. چهره خونین حسین، عزیزالله عطاردی.

۲. سalar کربلا ، مرتضی فهیم کرمانی.

۳. روز واقعه، محمد مهدی عزیزالله کرمانی.

نکته دیگر پیرامون این مقتل آن است که «مرحوم مقرم» علاوه بر نگارش مقتل برای امام حسین علیه السلام برای بعضی از شهدای کربلا و ائمه دیگر هم به صورت مستقل مقتل نگاشته است. از جمله: «وفاة الصديقة الزهراء»، «العباس»، «على الأكبر»، «الإمام الحسن عليهما السلام»، «الإمام زين العابدين عليهما السلام»، «الإمام الرضا عليهما السلام»، «الإمام الجواد عليهما السلام»، «مقتل مسلم بن عقيل»، «سکینه بنت الحسين عليهما السلام». تمام این مقاتل به زبان عربی است و برخی هم ترجمه گردیده مانند زندگانی امام رضا علیه السلام و زندگانی قمر بنی هاشم علیه السلام و زندگانی حضرت زهرا علیه السلام که توسط آقای پرویز لولاور به فارسی ترجمه شده‌اند.

از آنجا که در این کتاب، نسبت به کتاب نفس المهموم مرحوم شیخ عباس قمی از مطالب و منابع ضعیف بیشتری استفاده شده، از این رو به لحاظ اعتبار بعد از نفس المهموم قرار می‌گیرد.

جلسه دهم:

معرفی مقاتل معتبر(۲)

بحث در جلسه قبل معرفی مقاتل معتبر بود که به چند مورد از آنها اشاره شد و در ادامه به معرفی مقاتل دیگر پرداخته می‌شود.

۵. الملهوف علی قتلی الطفوف (اللهوف)، مؤلف سید علی رضی الدین ابن طاووس حلی (م ۶۶۴ق)

مؤلف این مقتل، طبق اذعان بسیاری از بزرگان و علماء، دارای مقامات و کمالات علمی و معنوی بسیاری است. با این حال به اعتبار این مقتل دو اشکال وارد کرده‌اند:
الف) مؤلف، این کتاب را در ایام نوجوانی (حدود ۱۶ سالگی) تألیف کرده و این موضوع از اعتبار و اعتماد بر این کتاب می‌کاهد.

ب) مطالب و روایات ذکر شده در این کتاب، فاقد سند بوده و سلسله اسناد روایات نقل نشده و از آنجا که کتب مقتل محل ذکر تاریخ و وقایع است لذا نیاز به سند دارد، این کتاب نمی‌تواند مقتل معتبری به شمار آید.

در پاسخ به اشکال اول، می‌توان گفت که تنها کم‌سن بودن مؤلف، نمی‌تواند دلیلی بر عدم اعتبار کتاب باشد. بسیاری از افراد در سنین نوجوانی و جوانی، منشأ اثرات مهم و انجام کارهای بزرگ بوده‌اند؛ همچنان که در تاریخ صدر اسلام؛ اولین شخصی که از ناحیه پیامبر ﷺ برای تبلیغ دین و به عنوان معتمد پیامبر ﷺ به مدینه اعزام شد، «مصعب بن عمیر» بود که حدود بیست و یک سال بیشتر نداشت. یا «اسامة بن زید» که پیامبر ﷺ در اواخر عمر خویش، وی را که در آغاز سنین جوانی بود، به فرماندهی لشکری برای حرکت به سوی شام و مقابله با رومیان منصوب کرد که برخی از بزرگان صحابه تحت فرمان وی بودند و یا پس از فتح مکه که جنگ حنین پیش آمد و ناچار باید رسول اکرم ﷺ و سربازانش از مکه خارج می‌شدند و لازم بود برای تنظیم امور اداری آن شهر که به تازگی از دست مشرکین خارج شده فرماندار لایق و مدبری تعیین شود که در کمال شایستگی به کارهای مردم رسیدگی کند و از بی‌نظمی‌هایی که ممکن است دشمنان بوجود آورند جلوگیری نماید. پیشوای اسلام در میان تمام مسلمین، جوان بیست و یک ساله‌ای را بنام «عُتاب بن أَسِيد» برای آن مقام بزرگ برگزید. انتصاب این جوان به چنین مقام بزرگی باعث رنجش خاطر رجال عرب و بزرگان مکه شد و زبان به شکایت و

اعتراض گشودند و گفتند: «رسول اکرم ﷺ دوست دارد ما حقیر و پست باشیم به همین جهت جوان نورسی را بر مشایخ عرب و بزرگان، امیر و فرمانروا کرده است.»

سخنان گله‌آمیز مردم به گوش مبارک آن حضرت رسید. ایشان نامه مفصلی خطاب به مردم مکه نوشتند و تأکید کردند که تمام مردم موظفند از عتاب بن اسید اطاعت نمایند و در پایان با جمله کوتاهی اعتراض مردم را پاسخ فرمودند:

وَلَا يَحْتَجُ مُحْتَجٌ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصَغِيرٍ سِنِّهِ فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ
هُوَ الْأَفْضَلُ بِلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ.

هیچ یک از شما عتاب را اساس اعتراض قرار ندهد؛ زیرا که بزرگی سن فضیلت و کمال معنوی انسان نیست، زیرا آنکه بزرگ‌تر است برتر نیست، بلکه آنکه برتر است بزرگ‌تر است.^۱

بنابراین صرف جوان بودن نمی‌تواند دلیل بر بی‌اعتمادی و بی‌اعتباری کتاب و مؤلف آن باشد. از سوی دیگر سید بن طاووس در کتاب‌های بعدی خود که در سنین بالا آنها را تألیف کرده‌اند، نه تنها کتاب لهوف را رد نکرده، بلکه با تعبیر «کما قدمناہ فی الملھوف» به آن استناد کرده و به اعتبار آن اشاره کرده‌اند.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۲۱.

اما در جواب اشکال دوم باید گفت که اولاً خود مرحوم سید بن طاووس در مقدمه کتاب ملهوف اشاره می‌کند که دلیل حذف اسناد کتاب کاستن از حجم آن جهت سهولت استفاده از کتاب می‌باشد. همچنان که کتاب مصباح الزائر را نیز برای سهولت استفاده و عدم سرگردانی زائران عتبات عالیات در خواندن زیارات به صورت کم حجم و مختصر نگاشته‌اند. از سوی دیگر، امروزه در برخی از چاپ‌های جدید تمام اسناد روایات و نقل‌های تاریخی آن ذکر شده است و دیگر این اشکال پابرجا نخواهد بود.

بله از آنجا که مؤلف، این کتاب را خلاصه و مختصر تدوین نمود، لذا نقص کتاب آن است که در مورد برخی شخصیت‌های بزرگ کربلا و مقتل آنها مطالب زیادی ذکر نکرده است؛ مثلاً در مورد حضرت عباس^{علیهم السلام} فقط به دو خط مطلب بسنده شده، درحالی که به خاطر عظمت شأن ایشان می‌طلبید که مطالب بیشتری از ایشان ذکر گردد. همچنین در مورد برخی از اصحاب امام حسین^{علیهم السلام} مانند حبیب بن مظاہر هیچ مطلبی ذکر نشده است.

مطلوب این کتاب در سه بخش خلاصه می‌شود:

- بخش اول: از مرگ معاویه تا حرکت کاروان امام حسین^{علیهم السلام} از مدینه تا کربلا.

جلسه دهم ♦ ۱۱۷

- بخش دوم: نحوه شهادت امام حسین علیه السلام و یاران بزرگوارشان.

- بخش سوم: حوادثی که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام رخ می‌دهد؛ اسارت اسرا و حوادثی که برای آنها اتفاق می‌افتد.

این مقتل به زبان عربی است و افراد زیادی آن را ترجمه کرده‌اند. ظاهراً اولین ترجمة کتاب با نام «آه سوزان بر مزار شهیدان»، ترجمة عالم بزرگوار مرحوم سید احمد فهری زنجانی است.

ع. **خصائص الحسينیه**، مؤلف شیخ جعفر شوشتری (م ۱۳۰۳ ق) مقتل ایشان همچون شخصیت این بزرگوار منحصر بفرد است. شاید بتوان گفت در بین مقاتل دیگر، مقتلى به زیبایی آن وجود نداشته باشد. البته زیبایی و جذابیت مقتل ایشان ظاهراً به خاطر عنایت ویژه‌ای است که از ناحیه سیدالشهداء علیه السلام به ایشان شده است. بنابر آنچه مرحوم میرزا حسین نوری (ره) می‌نویسد: «عالیم بزرگوار شیخ جعفر شوشتری برای من نقل فرمودند: در اوایل تحصیل دینی و در ایام تبلیغ به وطن خود مراجعت کردم و به تبلیغ دین مقدس اسلام مشغول شدم. در آن روزها به موعظه و مصائب ائمه علیهم السلام تسلط کافی نداشتیم و روی منبر در ماه رمضان از کتاب تفسیر صافی و در ایام محرم از کتاب روضة الشهداء ملاحسین کاشفی استفاده می‌کردم و از

روی آنها برای مردم صحبت می‌کردم؛ ولی نمی‌توانستم سوزی در دل مردم بیندازم و آنها را به گریه درآورم تا این که مدتی گذشت و ماه محرم نزدیک شد. شبی با خود گفتم: تا کی باید «ملا کتابی» باشم، در فکر چاره برآمدم که چه کنم تا از بردن کتاب روی منبر بی‌نیاز شوم، در همان حال به خواب رفتم. در عالم خواب، امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت را دیدم که وارد سرزمین کربلا شدند و خیمه‌ها را برپا کردند و دشمن هم در مقابلشان صفارایی کرد. در این هنگام وارد خیمه امام حسین علیه السلام شدم و بر آن حضرت سلام کردم. امام حسین علیه السلام مرا نزدیک خود نشاند و به «حبیب بن مظاہر» فرمود: فلانی مهمان ماست، ما آب نداریم تا از او پذیرایی کنیم، فقط مقداری آرد و روغن داریم، برخیز و با آن، غذایی آماده کن و نزد مهمانمان حاضر کن. حبیب بن مظاہر غذایی آماده کرد و پیش من گذاشت، چند لقمه از آن غذا خوردم و به خواب رفتم، یک لحظه احساس کردم به این امور الهام شدم تا اینکه روز به روز این قدرت در من زیادتر شد و در مقام وعظ و خطبه به بالاترین مقصد رسیدم.^۱ همین عنایت امام حسین علیه السلام در عالم رؤیا باعث شد که مقتل ایشان با سایر کتاب‌های مقتل فرق داشته باشد. البته این مقتل، ذوقی است، چرا که مؤلف بین حوادث و شهدای کربلا و ویژگی‌های امام حسین علیه السلام و حوادث و حقایق دیگر عالم پیوند زده و آنها را با یکدیگر تشبیه و مقایسه کرده

۱. دارالسلام، ج ۲، ص ۳۱۴.

جلسه دهم ♦ ۱۱۹

است؛ مانند شbahات‌ها و تفاوت‌های امام حسین علیه السلام با سایر انبیاء؛
ابعاد مختلف وجودی و خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فرد
امام حسین علیه السلام، مقایسه بین زمین کربلا با سایر اماکن مقدس
مثل زمین عرفات و مکه و ...

ظاهراً این کتاب شش ماه بعد از فوت مرحوم شوشتاری(ره)
چاپ شده و دارای ترجمه‌های زیادی است که به تعدادی از آنها
اشاره می‌شود:

۱. دمع العین علی خصائص الحسين علیه السلام یا «اشک روان بر امیر کاروان»، ترجمة میرزا محمد حسین شهرستانی
۲. زیتون، ترجمة خلیل الله فاضلی
۳. امام حسین علیه السلام اینگونه بود، ترجمة صادق حسن زاده

۷. کامل الزیارات(جامع الزیارات)، مؤلف شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی ابن قولویه قمی(م ۳۶۸ یا ۳۶۹ق)
مرحوم ابن قولویه قمی «ره» از بزرگان شیعه در قرن چهارم
به حساب می‌آید و از مهمترین مشايخ شیخ مفید است و در
عظمت ایشان همین بس که در زمان غیبت صغیری حضور
داشته و طبعاً خدمت نائبان خاص امام عصر علیه السلام رسیده است و
اما کتاب ایشان روایت است که در ارزش و ثواب زیارات
معصومین علیهم السلام و همچنین متن زیارات ایشان را جمع آوری
نموده کما اینکه یکی از دو سند زیارت نفیس عاشورا کتاب

ایشان است. این کتاب دارای یکصد و هفت باب می باشد که بیش از هشتاد باب آن مربوط به امام حسین علیه السلام است و بخش مهمی از این روایات پیرامون بکاء و گریه بر اباعبدالله الحسین علیه السلام است لذا با اینکه این کتاب به عنوان کتاب مقتل شهرت ندارد لکن در شمار کتب مقتل معرفی نموده ایم.

ترجمه های کتاب عبارتنداز:

۱. کامل الزیارات، ترجمة سید محمد جواد ذهنی
۲. کامل الزیارات، ترجمة طباطبائی
۳. کامل الزیارات، امیر وکیلیان.

۸. قَمَّاقَم زَخَّار و صَمَصَّام بَتَّار، مُعْتَمِدُ الدُّولَةِ حاج فَرَهَاد مَيْرَزاً» (م ۱۳۰۵ ق) (فارسی)^۱

نویسنده این اثر، فرزند عباس میرزا و نوه فتحعلی شاه، از دولتمردان عصر ناصری است.^۲ تاریخ آغاز تألیف کتاب، ۱۳۰۳ و پایان آن، ذیحجه ۱۳۰۴ است.^۳ این اثر به فارسی نگاشته شده و نویسنده آن به سبب تفالی که به قرآن زده و نذری که کرده

۱ . به معنای دریای عمیق و شگرف و شمشیر برنده و تیز است.

۲ . برای آگاهی بیشتر درباره زندگی و شرح حال او، ر.ک: اسماعیل نواب صفا، شرح حال فرهاد میرزا معتمددالدوله.

۳ . میرزا معتمددالدوله، قمّاقَم زَخَّار و صَمَصَّام بَتَّار، مقدمه عماذزاده، ص ۴ و مقدمه نویسنده، ص ۸

جلسه دهم ♦ ۱۲۱

بود، این کتاب را نوشته است.^۱ وی نام اثر خود را با عنوان غریب و ناآشنای «قِمْقَام زَخَّار و صَمْصَام بَتَّار؛ دریای آکنده و شمشیر برنده» نام نهاده است. این نگاشته از مقاتل مهم است؛ زیرا - چنانکه خود گفته است - در نگارش این اثر، تتبع و تحقیق بسیار کرده و از آثار نگاشته شده پس از قرن یازدهم (به سبب عدم اعتبار آنها) استفاده نکرده است،^۲ از این رو نگاشته وی در مقایسه با نگاشته‌های معاصر و حتی پیش از خود، از اعتبار خاصی برخوردار است.

این کتاب در دو جلد نگاشته شده است. جلد نخست، زندگی امام حسین علیه السلام و مباحثی همانند قیام مسلم بن عقیل و حوادث مربوط به قیام امام حسین علیه السلام از آغاز تا شهادت اصحاب را در روز عاشورا دربردارد. جلد دوم، به مباحثی از قبیل شهادت بنی‌هاشم و امام علیه السلام و حوادث پس از شهادت حضرت از قبیل اسارت اهل‌بیت علیه السلام و بردن آنان به کوفه و شام و بازگرداندن آنان به مدینه، عقوبت قاتلان امام علیه السلام، قیام توابین و مختار و بیان اشعاری در سوگ امام پرداخته است.

از نکات برجسته و تحقیقی این کتاب، ضبط درست اسامی اشخاص، مکان‌ها، ترجمه و توضیح صحیح معانی اسماء، مکان‌ها،

۱. همان، ص ۵ - ۶.

۲. همان، ص ۸.

لغات، اشعار و امثال در بسیاری از موارد، و در مواردی، معرفی و بیان شرح حال کوتاه برخی از افراد است.

٩. فُرسان الْهَيْجَاء فِي تَرَاجِمِ اصحاب سیدالشہداء علیہما السلام، مؤلف شیخ ذبیح‌الله محلاتی (م ۱۴۰۵ ق) (فارسی)

مؤلف کتاب، شخصی محقق، فاضل و مورّخ بود و از محضر بسیاری از اساتید نجف استفاده کرده و تألیفات زیادی نیز دارند. این کتاب، در بخش شرح حال اصحاب امام حسین علیہما السلام بر اساس حروف الفباء می‌باشد. در بخش بعدی، سرگذشت قاتلین امام حسین علیہما السلام را بیان کرده و در بخش پایانی، پیرامون نقل و انتقال سرهای مطهر شهدا و امام حسین علیہما السلام مطالبی بیان داشته‌اند.

١٠. ابصارالعين فی انصارالحسین علیہما السلام، مؤلف شیخ محمد سماوی (م ۱۳۷۰ ق)

ایشان از بزرگان شیعه در تاریخ و ادبیات بوده و بر کتاب‌های تاریخی و اشعار احاطه زیادی داشته‌اند. وی در این کتاب، تعداد لشکر امام حسین علیہما السلام را ۱۱۳ نفر معرفی کرده و مطالبی را پیرامون حالات آنها نوشته است. در مقدمه کتاب نیز پیرامون شخصیت امام حسین علیہما السلام مطالبی را به طور خلاصه به رشته تحریر درآورده است.

جلسه دهم ◊ ۱۲۳

۱۱. منتهی الامال: مولف: شیخ عباس قمی «ره» (م ۱۳۵۹ ق.ق)

این کتاب از کتب تاریخی به حساب می‌آید پیرامون زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام و سیری از زندگانی ایشان از ولادت تا شهادت است و به زبان فارسی هم می‌باشد لکن از آنجا که پیرامون شیوهٔ شهادت معصومین علیهم السلام کتاب روان و جامعی می‌باشد بخش مربوط به مقتل این کتاب قابل استفاده سخنرانان و ذاکرین مخصوصاً نسل جوان از آنها می‌باشد و لذا در شمار کتب مقتل ذکر گردید.

۱۲. مقتل معصومین علیهم السلام (مقتل ۱۴ معصوم علیهم السلام) (عربی و فارسی)

این کتاب توسط گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیهم السلام (معاصر) در سه جلد نگاشته شده است؛ قبلًا به نام موسوعة شهادة المعصومين چاپ می‌شد. در حال حاضر؛ در سه جلد به صورت عربی و فارسی و به صورت یکجا چاپ می‌شود. محتوای کتاب شامل موارد زیر است:

جلد اول: از وجود مبارک پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم تا امام حسن علیهم السلام؛

جلد دوم: امام حسین علیهم السلام و شهدای کربلا؛

جلد سوم: از امام سجاد علیهم السلام تا امام زمان (عج).

این کتاب هم از لحاظ چینش و هم از لحاظ بسط مناسب و زیبا و قابل استفاده است.

۱۳. بیت الأحزان فی مصائب سیدة النسوان (مقتل حضرت زهرا علیہ السلام)

مؤلف: شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق)

این کتاب با توجه به اینکه از منابع کهن و قدیمی استفاده کرده از جمله نفیس‌ترین کتب پیرامون مقتل حضرت زهرا علیہ السلام است. این کتاب به زبان عربی است و ترجمه‌های زیادی دارد. دو نمونه از بهترین ترجمه‌های آن عبارتند از: رنج‌ها و فریادهای فاطمه علیہ السلام، ترجمة محمد محمدی اشتهاردی و غمخانه فاطمة زهرا علیہ السلام، ترجمة سید محمد رضا حسن‌زاده طباطبایی.

۱۴. وفاة الصَّدِيقَةِ الزَّهْرَاءِ علیہ السلام (مقتل حضرت زهرا علیہ السلام)، مؤلف: سید

عبدالرّزاق الموسوي المقرم (م ۱۳۹۱ ق)

این کتاب به زبان عربی نگاشته شده و به خاطر پشتونه علمی مؤلف از جذابیت و اعتبار بالایی برخوردار است. این اثر را «پرویز لولاور» با نام زندگانی فاطمه زهرا علیہ السلام ترجمه کرده است. تبصره: لازم به تذکر است که دو کتاب منتهی الآمال و مقل معصومین علیهم السلام به عنوان مقتل مربوط به معصومین علیهم السلام غیر از حضرت زهرا علیہ السلام و امام حسین علیهم السلام معرفی و همچنین دو کتاب بیت الاحزان و وفاة الصَّدِيقَةِ الزَّهْرَاءِ علیہ السلام به عنوان مقتل مربوط و مختص به حضرت زهرا علیہ السلام معرفی گردید و بقیه مقالات معرفی شده مختص امام حسین علیهم السلام می باشد.

جلسه یازدهم:

منابع غیرمعروف مقتل

در این جلسه به معرفی کتبی خواهیم پرداخت که به عنوان کتب تاریخی شناخته شده و مقتل به شمار نمی‌آیند و یا اینکه با وجود اینکه مقتل محسوب می‌شوند، اما شهرت چندانی به عنوان کتاب مقتل ندارند. بخشی از این کتب عبارتند از:

۱. الامالی للصدوق، مجلس ۳۰ و ۳۱، مؤلف: شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در اواخر قرن سوم هجری شیوه ای در میان دانشمندان اسلامی ظهر کرد که آن را فن امالی نامیدند. استاد بزرگ در جلسه ای مطالب را ایراد کرده و بعضی شاگردان فرمایشات را نوشتند و تحت عنوان امالی چاپ می‌کردند. شیخ صدوق هم هفته ای دو روز چنین جلسه ای تشکیل داده و احادیث را ذکر کرده و بررسی می‌نمودند و موضوعات این کتاب اکثراً اخلاقی، تاریخی و فضائل اهل بیت علیهم السلام و بخشی احکام تکلیفی و در مجلس سی و سی و یک هم پیرامون مقتل امام حسین علیه السلام

طرح مطلب فرموده اند که با توجه به شخصیت شیخ صدوq
بسیار قابل استفاده می باشد.

۲. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤلف محمد بن محمد بن
نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)

این کتاب تاریخ زندگانی معصومین ظاهر است که مقتل هم
دارد البته اخیراً بخش مقتل امام حسین علیه السلام آن به صورت مجزا
به چاپ رسیده است.

۳. وقعة الطّفّ لأبي مخنف، مؤلف محمدهادی یوسفی غروی
کتاب به زبان عربی بوده و مؤلف مجموعه گزارش‌های
ابومخنف که در کتب کهن تاریخی مثل ارشاد شیخ مفید ذکر
شده را جمع آوری کرده است. این اثر در ترجمه‌های زیر به
چاپ رسیده است:

۱. نخستین گزارش مستند از عاشوراء، ترجمة جواد سلیمانی.
۲. اولین مقتل سالار شهیدان، ترجمة سیدعلی محمد موسوی
جزایری.

۴. ثار الله، خون حسین علیه السلام، مؤلف حسین عنديب
همدانی

این کتاب به زبان فارسی نگاشته شده و یک مقتل تحلیلی
محسوب می‌گردد. ایشان بعضی از حوادث عاشوراء را تجزیه و

جلسه پا زده مر ⚡ ۱۲۷

تحلیل کرده و از فرمایشات اهل بیت ﷺ استنباطها و برداشت‌های زیبایی را متناسب با مجالس مرثیه‌خوانی دارد.

۵. مع الرَّكْب الحسيني من المدينة الى المدينة مؤلفين على الشاوي،
شیخ نجم الدین طبسی، شیخ محمد جواد طبسی

این کتاب از سوی جمعی از محققین به زبان عربی نگاشته شده و توسط مرکز تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شش جلد به چاپ رسیده است. این کتاب توسط جناب آقای «عبدالحسین بینش» با عنوان «با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه» ترجمه گردیده است.

۶. منتهی الامال، مؤلف: شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق)
این کتاب هم مثل ارشاد شیخ مفید در تاریخ زندگانی معصومین ﷺ است، لکن در پایان زندگانی هر یک از معصومین ﷺ نحوه شهادت ایشان را هم ذکر کرده که برای افراد تازه‌وارد به عرصه تبلیغ و مذاхی مناسب است. کما اینکه در شمار کتب مقتل معرفی گردید.

٧. عبرات المُصْطَفَيْن فِي مَقْتَلِ الْحَسِين عَلَيْهِ الْأَكْبَار، محمد باقر محمودی

این کتاب به زبان عربی نگاشته شده و با عنوان سرشک خوبان در سوگ سالار شهیدان، توسط «غلام رضا جمشید نژاد» و «عبدالحسین بینش» به فارسی ترجمه شده است.

معرفی مقالات معاصر

١. سوگنامه آل محمد علی‌اکبر^{علیه السلام}، محمد محمدی اشتهرادی (فارسی)

٢. قصہ کربلا، علی نظری منفرد (فارسی)

این کتاب، تاریخی بوده و به عنوان مقتل محسوب نمی‌گردد. لکن پیرامون نحوه شهادت امام حسین علی‌اکبر^{علیه السلام} و شهدای کربلا هم مطالب مبسوطی نقل کرده است.

٣. سحاب رحمت، عباس اسماعیلی یزدی

٤. از مدینه تا مدینه، سید محمد جواد ذهنی تهرانی

٥. شمع جمع، علی ثمری

لازم به ذکر است که برای استفاده از این دسته مقاتل بهتر است به منابع مطالب دقیق شده و در صورتی که از منابع کهن و معتبر است مورد استفاده قرار گیرد.

جلسه دوازدهم:

معرفی مقالات مشهور به ضعف

در طول تاریخ اسلام، کتاب‌های زیادی پیرامون حادثه کربلا نوشته شده که بخشی از مطالب نگارش یافته در آنها یا فاقد منبع معتبر است و یا از منابع ضعیف استفاده شده و حتی گاهی تحریفاتی نیز در آنها مشاهده می‌شود. از این رو مقالاتی که در زیر به آنها اشاره می‌شود جزء منابعی هستند که از درجه اعتبار کمتری برخوردار بوده و در مطالعه آنها باید دقت بیشتری شود.

۱- روضة الشهداء، مؤلف: کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری (م ۹۱۰ ق)

کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق) استنداد ادب پارسی و نویسنده کتاب روضة الشهداء، بلایا و مصائب انبیا را از آدم تا پیامبر ﷺ در این اثر نگاشته و در ادامه، به مصائب امامان علیهم السلام پرداخته است. در این میان، او بیش از نیمی از کتاب را به زندگی امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا و حوادث پس از آن، اختصاص داده است؛ یعنی چهار باب آن (باب هفتم تا دهم) درباره امام حسین علیه السلام و خاندان و یاران ایشان است و

کمتر از نیمی از آن (باب اول تا ششم و خاتمه) درباره انبیاء و امامان دیگر است. فهرست ابواب مربوط به امام حسین علیه السلام به شرح زیر است:

باب هفتم: در مناقب امام حسین علیه السلام از ولادت آن حضرت و بعضی از احوال وی بعد از برادرش امام حسن علیه السلام.

باب هشتم: در شهادت مسلم بن عقیل بن ابی طالب علیه السلام و قتل بعضی از فرزندان او.

باب نهم: در رسیدن امام حسین علیه السلام به کربلا و محاربه نمودن با دشمنان و شهادت آن حضرت با اولاد و اقربا و سایر شهدا.

باب دهم: در وقایعی که بعد از واقعه کربلا برای اهل بیت علیه السلام پیش آمده و عقوبات‌های مخالفان و دشمنان امام حسین علیه السلام است.^۱

برخی محققین معتقدند با توجه به آنکه کاشفی، مرام صوفیانه داشته، تحلیلی که از نهضت عاشورا کرده، بر بنیاد تحمل درد و رنج توسط اولیای خداست؛ به این معنا که خدا با خلق واقعه کربلا، یکی از بندگان برگزیده خود را گرفتار رنج و بلا کرد تا او را به مقامات عالیه برساند؛ زیرا این یک سنت الهی است که همه اولیا و مقربان الهی باید از جام بلا بنوشنند، اما:

۱. این فهرست بر اساس نسخه چاپ انتشارات اسلامیه است.

آنکه در این بزم مقرب‌تر است

جام بلا بیشترش می‌دهند

و آن که ز دلبر نظر خاص یافت

داغ عناء بر جگرش می‌نهند^۱

وی تا پایان کتاب، از ماهیت و ابعاد دیگر قیام عاشورا، بویژه بُعد سیاسی آن، هیچ سخنی به میان نیاورده است. کاشفی این کتاب را به درخواست یکی از اعیان و سادات بزرگ هرات با نام «مرشد بالله» معروف به «سیدمیرزا» در اواخر عمر خویش نگاشته است؛^۲ تاریخ نگارش این اثر در سال ۹۰۷ هـ. ق بوده، چرا که خود گفته است: «از روز شهادت امام حسین علیه السلام تا تاریخ تألیف این کتاب قریب به هشت‌صد و چهل و هفت سال است...».^۳

درباره مذهب کاشفی، به یقین نمی‌توان سخن گفت؛ زیرا از آن رو که زادگاهش سبزوار که از زمان‌های دور، به تشیع شهرت داشته است، باید او را شیعه دانست. اما برخی قراین و شواهد، بر سنی بودن او دلالت دارد، از جمله سکونت طولانی وی در هرات، و ارتباط و دوستی با افرادی، همانند امیر

۱. حسین بن علی واعظ کاشفی، روضة الشهداء، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۴۴۱. از جمله اخیر دانسته می‌شود که این اثر پیش از محرم ۸۴۶، یعنی در سال ۹۰۷ نگاشته شده است که اگر به این تاریخ، ۶۱ سال افزوده شود، نه ۹۰۸ می‌شود، نه چنان‌که بسیاری گفته‌اند.

علی‌شیر نوایی و عبدالرحمن جامی که آن‌دو از صوفیان نقشیندیه بوده‌اند، و چنانکه می‌دانیم این فرقه، تنها فرقه‌ای است که ابوبکر را سرسلسله خویش می‌داند. بنابراین اگرچه آن دو به اهل بیت علیه السلام علاقه بسیار داشتند، اما از «رفض» بیزار بودند.^۱ بنابراین می‌توان گفت که کاشفی بر مذهب «سنی حنفی» بوده، چنانکه افتدی از فوائد میرداماد، نقل کرده است که کاشفی را حنفی‌مذهب دانسته است.^۲ همچنین «شهید مطهری»(ره)، احتمال اینکه ایشان از اهل سنت باشند را بیشتر می‌دانند. هر چند که عده‌ای معتقد‌ند ایشان از تشیع بوده است، زیرا اهل سنت هراندازه هم به تشیع نزدیک باشند بعید است که یک سنی مذهب این همه برای امام حسین علیه السلام از عمر و وقت خویش سرمایه‌گذاری کند و منبر برود.

۱ . برای آگاهی بیشتر درباره شرح حال، مذهب و نیز کتاب *روضة الشهداء* کاشفی، ر. ک: رسول جعفریان، «*ملاحسین واعظ کاشفی و کتاب روضة الشهداء*»، چاپ شده در: *مقالات تاریخی*، ج ۱، ص ۱۶۷ - ۲۱۰. این مقاله قبل از در این دو منبع با تفاوت در عنوان آن آمده است: ۱. آینه پژوهش، سال ششم، ۱۳۷۴ ش، شماره ۳۳، ص ۲۰ به بعد. ۲. تأملی در نهضت عاشورا، از همین نویسنده، ص ۳۱۹ - ۳۵۹ و همچنین ر.ک: محمد اسفندیاری، *كتابشناسي تاریخی امام حسین علیه السلام*، ص ۸۸ - ۹۳.

۲ . میرزا عبدالله افندی اصفهانی، *ریاض العلما و حیاض الفضلاء*، ج ۲، ص ۱۸۶.

جلسه دوازدهم ♦ ۱۳۳

کاشفی اطلاعات زیادی درباره منابع کتابش ارائه نکرده و در موارد بسیاری نیز که منبع خود را ذکر کرده، منابع کتابش، نامشہور و نامعتبر است، چنان‌که افندی پس از آنکه می‌گوید کاشفی از منابع شیعی چون عيون أخبار الرضا، إرشاد، أعلام الورى و کتاب الآل ابن خالویه بهره برده است، می‌افزاید: «اما بیشتر روایات این کتاب و حتی همه آنها از کتاب‌های غیر مشهور و حتی غیر قابل اعتماد گرفته شده است.»^۱

دلیل عدم اعتبار علمی این کتاب را باید در این امر جست‌وجو کرد که کاشفی برای ارائه گزارش گران‌سنگ این واقعه مهم، از شیوه علمی تاریخ‌نگاری که بنیاد آن بر منابع اصیل کهن تاریخی و نقد و پالایش گزارش‌های مربوط به این حادثه است، بهره نبرده، از این رو، به تعبیر یکی از محققان معاصر، روضة الشهداء کتاب تاریخی نیست، بلکه اثری ادبی و رُمان تاریخی است^۲ که شرایط اجتماعی و علمی و فرهنگی حاکم بر روزگار حیات نگارنده، آن را فراهم ساخته بود. به تعبیر دیگر، این اثر، محصول دوره‌ای است که نقد و بررسی علمی در

۱ . مانند مقتل نورالائمه که مقتل فارسی خوارزمی است یا مثل مقتل ابوالمفاحر رازی که بیشتر در قالب شعر است. همان، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲ . رسول جعفریان، «ملائکه واعظ کاشفی و کتاب روضة الشهداء»، همان، ص ۳۵۴.

مراکز علمی و آکادمیک ایران و مأموراء النهرین چندان وجود نداشته و متن‌های ادبی داستانی، همانند ابومسلم‌نامه‌ها و حمزه‌نامه‌ها در دسترس مردم بوده که پس از بین رفتن متن‌های یاد شده، کتاب کاشفی جایگزین آنها شده است.^۱ یکی دیگر از محققان درباره شیوه و ارزش تاریخ‌نگاری این اثر، چنین قضاؤت کرده است:

روضه الشهداء پیش از آنکه کتابی تاریخی باشد، «داستان‌پردازی تاریخی» است. و چون داستان‌پردازی است، «تخیلی» هم هست. و چون نویسنده آن ادیب و انسانویس است، «داستان‌آفرینی» هم در آن مشاهده می‌شود.^۲

پیامد پذیرش فراگیر و استقبال مناسب از چنین آثاری از سوی عامه مردم و حتی از سوی علماء و دانشمندان، سبب شد تا این کتاب به سرعت جای خود را در محافل عزاداری شیعی و سنی باز کند، چندان‌که وعظ و خطبا در منابر و محافل، مصائب امام حسین علیه السلام و خاندانش را از روی این کتاب خوانده و تعبیر «روضه‌خوان» از این کتاب برای مجالس روضه‌خوانی، به عاریت گرفته شده است.^۳

۱. همان.

۲. محمد اسفندیاری، همان، ص ۹۲.

۳. خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۳۰.

نکته آخر آنکه از این کتاب، نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌ها موجود است و این نگاشته، چندین بار تلخیص و به چند زبان ترجمه شده که برخی از آنها، منظوم است.^۱ برخی از نمونه‌های مهم تحریف راه یافته در این اثر عبارتنداز:

۱. گزارش نادرست و در مواردی افسانه جریان حضور، فعالیت‌ها و قیام مسلم بن عقیل در کوفه.^۲
۲. پیوستن ده هزار نفر از شامیان به فرماندهی عامر بن طفیل به ابن زیاد!^۳
۳. ذکر برخی از نام‌های جعلی، از قبیل زهیر بن حسان اسدی، سامر، حجر حجّار، حماد بن انس، وقارش بن مالک، شريح بن عبید، قيس بن منبه، هاشم بن عتبه و... به عنوان اسمی دو سپاه امام حسین^ع و عمر سعد.^۴
۴. عروسی حضرت قاسم^ع!

-
- ۱ . برای آگاهی از نسخه‌ها، تلخیص‌ها و ترجمه‌های این کتاب، ر. ک: چارلز آمیروز استوری، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۰۳ - ۹۱۲؛ احمد منزوی، فهرست و ارجاع کتاب‌های فارسی، ج ۳، ص ۱۶۶۱ - ۱۶۶۴.
 - ۲ . واعظ کاشفی، همان، ص ۲۷۱ - ۳۰۴.
 - ۳ . همان، ص ۲۸۲.
 - ۴ . همان، ص ۳۵۴ - ۳۸۸.
 - ۵ . بین مقتل روضة الشهداء و حدثة كربلا، ۸۵۰ سال فاصله هست و در این فاصله هیچ کتاب معتبری صحبتی از عروسی حضرت قاسم به میان نیاورده است. (همان، ص ۴۰۰ - ۴۱۰).

۵. حضور زعفر جنی زاهد در کربلا و اعلام یاری به امام حسین علیه السلام و نپذیرفتن حضرت!^۱
۶. جریان شفا یافتن دختر معلول یهودی با خون بال یک مرغ.^۲
۷. افسانه شیرین خانم!^۳ و

تبصره: این نکته در همینجا قابل ذکر و تأمل است کلمه روشه که در مرثیه خوانی استفاده می شود بخاطر نام همین کتاب است که وعظ و ذاکرین از این کتاب در ارائه مرثیه استفاده می کردند لکن بر اساس تحقیقات انجام شده در روایات و کلمات ائمه معصومین علیهم السلام به جای کلمه «روشه» از کلمه «مرثیه» استفاده شده است؛ چنانچه در ملاقاتی که دعل خزاعی با امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام داشت حضرت بعد از آنکه دعل را کنار خود جا داد و با جملاتی تشویق کرد پس به او فرمود: «یا دعل ارث الحسین علیه السلام فانت ناصرنا و مادحنا؛ دعل مرثیه حسین علیه السلام بخوان که تو یاری دهنده و ستایشگر مایی» و یا در روایت دیگر دارد که ابوهارون مکفوف

۱. همان، ص ۴۳۱ – ۴۳۲.

۲. همان، ص ۴۴۷ – ۴۴۹.

۳. همان، ص ۴۵۹ – ۴۶۲.

می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم حضرت فرمود: «انشدنی
فانشده فقال: لا کما تنشدون و کما ترثیه عند قبره...؛ شعری برایم
بخوان پس خواندم پس فرمود: نه (اینطور نخوان) بلکه همانطور
که در کنار قبر حسین شعر می خوانی و مرثیه خوانی می کنی
بخوان...»

۲. المنتخب فی جمیع المراثی و الخطب، مؤلف: فخر الدین بن محمد بن

علی طریحی مشهور به الفخری (م ۱۰۸۵ ق)

این کتاب را نمی توان نگاشته ای تاریخی درباره زندگی امام
حسین علیه السلام یا تاریخ قیام عاشورا و مقتل سیدالشهداء علیه السلام دانست،
بلکه مجموعه ای از روایات و مراثی حزن برانگیز و گریه آور است
که در قالب نثر خطابی و شعر سامان یافته است. بیشترین
مباحث این کتاب درباره امام حسین علیه السلام و پاره ای از آنها در
مورد برخی امامان دیگر است و به صورت جنگ و کشکول،
تدوین و نگارش شده است. این اثر، دو جزء دارد و هر جزء، ده
مجلس و هر مجلس، شامل چند باب است. در هر مجلس و هر
باب، مباحثی متعدد مطرح شده و ظاهراً نویسنده در نگارش
این کتاب بر نقليات کتاب روضة الشهداء کاشفی اعتماد کرده و
لذا بخشی از مطالب جعلی و نادرست را از کتاب یاد شده نقل
کرده است. طریحی اگرچه از وعظ و منبری های توانمند و
خبره در فن خطابه و وعظ بوده و متن کتاب، نشان دهنده آن
است که وی ابتداء مطالب آن را در ایام محرم در محافل و

مجالس روضه‌خوانی می‌کرده و سپس آن را در قالب مجالس نگاری، سامان داده است. این کتاب به سبب نقل گزارش‌ها و نقلیات غیر معتبر و بی‌اساس، از سوی بسیاری از اندیشمندان و حدیث‌شناسان، نقد شده است.^۱ با این وجود، این اثر، جایگاه خود را به خوبی در میان روضه‌خوانان باز کرده و بسیاری از نقلیات آن در مقاتل بعدی منعکس شده و در قرن‌های اخیر، زمینه تحریفات بسیاری را در مقتل‌خوانی امام حسین علیهم السلام فراهم ساخته است.

نمونه‌های مهم تحریف راه یافته در این اثر عبارتند از:

۱. هفتاد هزار نفر بودن سپاه عمر سعد.^۲
۲. انتساب جملات «هل من ناصر ينصر الذرية الاطهار»^۳ و افسانه عروسی حضرت قاسم علیهم السلام.^۴
۳. کشته شدن ده هزار نفر از سپاه دشمن به دست امام حسین علیهم السلام! اما چون تعداد لشکریان بسیار بودند، این تعداد کشته در سپاه آنان شکاف ایجاد نکرد.^۵

۱. محدث نوری، *لؤلؤ و مرجان*، ص ۱۸۳ – ۱۸۴؛ میرزا محمد اشرافی معروف به ارباب، *الاربعين الحسينيه*، ص ۱۴، ۵۶ و ۲۰۸.

۲. مورخان معتبر تا سی و پنج هزار نفر ذکر کرده‌اند. طریحی، *المتخب فی جمع المراثی و الخطب*، ص ۳۷ و ۲۸۰.

۳. همان، ص ۲۲، ۲۰۰، ۲۶۳ و ۳۸۸.

۴. همان، ص ۳۷۲ – ۳۷۵.

۵. همان، ص ۴۶۳.

جلسه دوازدهم ◇ ۱۳۹

۵. افسانه ساربان امام علیهم السلام.^۱

۶. گزارش دو قصه شیر و فضه و شیر گریان بر امام علیهم السلام.^۲

۷. خبر مسلم جَصَّاص (گچ کار) و نان، خرما و گرد و دادن
کوفیان به اطفال اهل بیت علیهم السلام.^۳

۸. وجود بیست و دو هزار زخم بر بدن امام علیهم السلام.

۳. مقتل الحسين علیهم السلام لابی مخنف، مؤلف: لوط بن یحیی بن سعید بن
مخنف بن سلیم ازدی کوفی معروف به ابو مخنف
وی از آخرین تاریخ نگاران عصر اموی است که درباره
موضوعات این دوره به تأثیف آثار زیادی با عنوان تکنگاری که
تاریخ نگاران بعدی از آنها بهره برده‌اند اقدام نمود.
نجاشی می‌گوید: «ابومخنف، بزرگ مورخان کوفه بوده
است.»^۴

«شیخ طوسی» در الفهرست بعد از معرفی شخصیت
ابومخنف، «یحیی» پدر او را از اصحاب امام حسن و حسین علیهم السلام
می‌داند.^۵ بنابر گفتة صاحب قاموس الرجال، «یحیی بن سلیم» از

۱. همان، ص ۹۰ – ۹۲.

۲. همان، ص ۳۲۲ – ۳۲۳.

۳. همان، ص ۴۶۴ – ۴۶۵.

۴. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸۷۵.

۵. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۶۱.

طرف امیر المؤمنین علیہ السلام والی همدان تا اصفهان بوده که ایشان با ارسال نامه‌ای او را به شرکت در جنگ صفين فرا خواند.^۱ استاد «یوسفی غروی» در مقدمه کتاب وقعة الطف لأبي مخنف

پیرامون شخصیت ابی مخنف چنین می‌نویسد:

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ شِيعِيًّا وَ مِنْ أَصْحَابِ الائِمَّةِ بِالْمَعْنَى الْمُصْطَلَحِ
الشِّيعِيُّ الْإِلَامِيُّ، الَّذِي يُعَبِّرُ عَنْهُ الْعَامَّةُ بِالرَّافِضِيِّ، وَ إِنَّمَا كَانَ
شِيعِيًّا فِي الرَّأْيِ وَ الْهَوَى كَأَكْثَرِ الْكُوفِيِّينَ.

او از جمله شیعیان و اصحاب ائمه به معنای مصطلح و معروف در نزد شیعه امامی نیست، که اهل سنت از وی به رافضی تعبیر می‌کنند، بلکه از نظر طرفداری و هواداری سیاسی شیعه محسوب می‌شد، همانند اکثر کوفیان.^۲

اما تعبیراتی که رجالیون عامه درباره او به کار برده‌اند؛ دلالت بر تشیع ابو مخنف می‌کند: «وَ أَبُو مَخْنَف لُوطُ بْنِ يَحْيَى أَخْبَرِيُّ
شِيعِيُّ، مَتْرُوكٌ»^۳ و ابو مخنف لوط بن یحیی از روایان شیعه است که دسته‌ای به روایات او عمل نمی‌کنند. نجاشی و شیخ طوسی اگرچه درباره امامی بودن وی سکوت کرده‌اند، اما آنها او را در زمرة مصنفین از شیعه در آثار خود ذکر کرده‌اند؛ زیرا

۱ . محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۶۱۷.

۲ . محمد هادی یوسفی غروی، وقعة الطف لأبی مخنف، ص ۱۹.

۳ . محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ص ۶۱۹؛ ر.ک: محمد بن اسحاق النديم، الفهرست، ص ۱۵۷، ذیل نام ابی مخنف.

جلسه دوازدهم ◇ ۱۴۱

اصل تأليف كتاب نجاشی برای ذكر شيعيان امامی است و اگر از غير امامی‌ها نام ببرد، تذکراتی مثل فساد مذهب و... می‌دهد؛ بنابراین نجاشی در مورد وی می‌گوید: «وَكَانَ يَسْكُنُ إِلَى مَا يَرُوِيهِ روی عن جعفر بن محمد علیهم السلام».^۱

در این صورت سکوت نجاشی می‌تواند مؤیدی برای شیعه بودن ابومخنف باشد، اما در مجموع به نظر می‌رسد که تشیع او همانند دیگر شیعیان عراق و کوفه، اعتقادی نبوده است، اما او را جزو «شیعیان محبتی» قرار داده‌اند زیرا علاقمند به ثبت و ضبط اخبار ائمه هدی علیهم السلام بود.

نسخه‌هایی که اکنون در کتابخانه‌های جهان از این اثر وجود دارد و به نام‌های، اخبار مقتل الحسين علیهم السلام یا مصرع الحسين علیهم السلام نیز نامیده شده، با روایت طبری از ابومخنف در همین موضوع متفاوت است. از این رو برخی از محققان، این اثر را مجعل دانسته‌اند. این تردید در صحت انتساب و اوصاف کتاب باعث شد تا کسانی منقولات طبری از ابومخنف درباره واقعه کربلا را استخراج و کتابی با عنوان مقتل الحسين علیهم السلام را منتشر کنند.^۲ صاحب قاموس الرجال در بیان شرح حال ابومخنف می‌گوید:

۱. رجال نجاشی، ص ۸۷۵؛ فهرست طوسي، ص ۲۶۱.

۲. سید صادق سجادی، تاریخ نگاری در اسلام، ص ۱۱۳.

وَ كِتَابُهُ فِي مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ يَرْوِي عَنْهُ الطَّبَرِيُّ^۱ وَ أَبُو الْفَرجِ .
أَصَحُّ مَقْتَلٍ فَإِنَّهُ يَرْوِي الْوَقَائِعَ غَالِبًا بِوَاسِطَةٍ وَاحِدَةٍ.^۲

کتاب ابو مخنف در مقتل الحسين علیهم السلام است که طبری و ابوالفرح اصفهانی از این کتاب نقل روایت کرده اند. این کتاب صحیح ترین کتاب مقتل است؛ زیرا او روایتهای عاشورا را غالباً با یک نفر واسطه نقل می‌کند.

این کتاب با نام مقتل الحسين علیهم السلام در سال ۱۳۹۸ هـ. ق به کوشش «حسن غفاری» فراهم و در شهر مقدس قم منتشر شد. در سال ۱۳۶۷ «محمد هادی یوسفی غروی» این کتاب را با تحقیق و بررسی با نام «وَقْعَةُ الْطَّفْ لِأَبِي مُخْنَف» در انتشارات مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به چاپ رساند.

پیش‌تر از این دو، کتابی به نام مقتل ابی مخنف منتشر شده است که نه تنها دلیلی بر صحّت انتساب آن به مؤلف در دست نیست، بلکه تفاوت فراوان و آشکار مطالب آن با نقل طبری از

۱. بیشتر روایات طبری از ابومخنف به تحریر هشام بن محمد کلبی به شیوه «وجاده» است. «قال هشام قال ابومخنف»، اما اینکه طبری می‌گوید: حدثنا هشام بن محمد عن ابو مخنف و اینکه او معمولاً برای نقل قول از کتابی معین چنین می‌کند صحّت ندارد. احتمالاً تصحیف «حدثنا» یا بهتر بگوییم «حدثت عن» است؛ چنانکه سایر روایات پیشین آن را تأیید می‌کند. فؤاد سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه مهران ارزنده، ص ۴۳۷.

۲. محمد تقی تسنی، قاموس الرجال، ص ۶۲۰.

ابومحنف، قرینه نادرستی این انتساب است. دلیل دیگر، وجود برخی مطالب موهن به شخصیت امام حسین علیه السلام است که تأثیر آنها از نویسنده‌ای مشهور و موثق همچون ابومحنف، بعید است. جالب توجه آنکه میان این کتاب چاپ شده ناشناخته، با متن برخی نسخه‌های خطی آن تفاوت بیش از حد متعارفی به چشم می‌آید و اعتقاد به آن را از میان می‌برد.^۱ متأسفانه، نیاز به مقتل أبي محنف، موجب شده، بسیاری به همین نسخه متداول و رایج روی آورده و بیشتر مطالب آن را نادانسته به ابومحنف نسبت دهند.

گفتنی است که بسیاری از محدثان، مورخان و کتاب‌شناسان، پس از تأیید ابومحنف و کتاب اصلی او، کتاب کنوی، متداول و در دسترس مقتل ابومحنف را باعتبار و غیر قابل استناد دانسته‌اند. از این میان می‌توان به محدث نوری^۲، میرزا محمد ارباب^۳، حاج شیخ عباس قمی^۴، سید عبدالحسین

۱. نسخه‌ای از این کتاب در آخر بحار الأنوار به چاپ رسیده و یک نسخه خطی به تاریخ ۱۱۲۰ نیز در کتابخانه دارالحدیث نگاهداری می‌شود. این نسخه خطی، برخی از اشتباهات فاحش نسخه چاپی متداول را ندارد، مانند سند کتاب در آغاز متن چاپی، ص ۲۴ و روایت از کلینی در همان، ص ۲۵.

۲. لولو و مرجان، ص ۲۳۶.

۳. الأربعين حسينية، ص ۹.

۴. نفس المهموم، ص ۹؛ الكنى والألقاب، ج ۱، ص ۱۵۵؛ هدية الأحباب، ص ۴۵.

شرف الدین^۱، سید حسن امین^۲ و شهید قاضی طباطبائی^۳ اشاره کرد.^۴

مقتل الحسین علیہ السلام شامل روایات مفصلی درباره واقعه کربلا، از بررسی زمینه‌های پیدایش آن تا حرکت امام حسین علیہ السلام از مدینه، فعالیت شیعیان در کوفه و مقابله عبیدالله بن زیاد، جنگ سپاه شام با امام و پس از آن قیام کوفیان به خونخواهی او می‌باشد.

در پایان چاپ اخیر این کتاب فهرستی از شیوخ و راویان ابومخنف با بعضی توضیحات تهیه و عرضه شده است.

درباره زمان و مکان وفات ابی مخنف تاریخ وفات او را در سال ۱۵۷ هجری قمری و محل آنرا کوفه می‌دانند.

با توجه به مطالبی که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که به سبب قدمت و اعتبار اخبار و گزارش‌های ابومخنف درباره حادثه کربلا، از قرن ششم به بعد، برخی از اخبار جعلی و سست به این مورّخ نسبت داده شده که هیچ اثری از آن را در منابع معتبر که به نقل گزارش‌های ابومخنف پرداخته‌اند، نمی‌توان

۱. مؤلفوا الشیعة في صدر الإسلام، ص ۴۱.

۲. مستدرکات أعيان الشیعة، ج ۶، ص ۲۵۵.

۳. تحقيق درباره اربعين حضرت سید الشهداء علیہ السلام، ص ۶۰، ۷۶، ۲۱۹ و ۲۲۲.

۴. برای آگاهی بیشتر درباره این کتاب و دیگر منابع مرتبط، ر.ک : محمد اسفندیاری، کتابشناسی تاریخی امام حسین علیہ السلام، ص ۷۰.

یافت. جعل اخبار دروغین و بی‌محتوا و انتساب آن به ابومخنف در قرن‌های بعدی تا آنجا پیش رفت که برخی در قرون معاصر، به نگارش کتابی منتسب به ابومخنف با نام **مقتل الحسین**^۱ اشاره کردند. این کتابی مخفف دست یازیده تا با این انتساب، اخبار جعلی و سست را به خوانندگان و مخاطبان، بقولانند. بنابراین باید گفت که کتاب **مقتل الحسین** لأبی مخفف اعتبار ندارد؛ زیرا مطالب ذکر شده در این کتاب منتسب به دو شخصی است که یکی ثقه و دیگری غیر ثقه است؛ بدون اینکه تفکیک و تمییز بین روایتهای این دو نفر صورت گرفته باشد. اما کتاب وقعة الطف لأبی مخفف معتبر و قابل استناد است.

برخی از نمونه‌های تحریف این کتاب عبارتند از:

۱. گزارش اخبار مقتل از ابومخنف و او از هشام و او از پدرش محمد بن سائب کلبی! در حالی که هشام شاگرد ابومخنف است و او از ابومخنف روایت کند نه ابومخنف از هشام و او از پدرش محمد بن سائب کلبی!^۲
۲. نقل خبری از کلینی! در حالی که ابومخنف متوفای ۱۵۷^۳ است و کلینی متوفای ۳۲۹^۴!
۳. دست‌گیری مسلم بن عقیل در کوفه به این شیوه که گودالی کنده شده و او در گودال افتاد، سپس او را کتف بسته نزد ابن زیاد برداشتند.^۵

۱. ابومخنف، **مقتل الحسین**^۱، ص ۲.

۲. همان، ص ۷.

۳. همان، ص ۳۵.

۴. گزارش بازگشت امام حسین علیه السلام از راه کربلا به مدینه، هنگام شنیدن خبر کشته شدن مسلم و هانی و پناه بردن حضرت به قبر جدش پیامبر و گریه کردن وی در آنجا!^۱
۵. سوار شدن امام علیه السلام بر هفت اسب و فرود آمدن از آنها به سبب توقف و نرفتن آنها به سوی کربلا!^۲
۶. جریان کشته شدن طرماح بن عدی در کربلا با آنکه وی اساساً در کربلا حضور نداشت.^۳
۷. شش ماهه بودن طفل شیرخوار امام علیه السلام و اینکه وی سه روز آب نخورده است.^۴
۸. نشستن شمر بر سینه امام علیه السلام و گفت‌وگوی حضرت با وی در این باره که آیا شفاعت جدش بهتر است یا دریافت جایزه از یزید که چون شمر گفت: دریافت جایزه، امام از او طلب آب کرد، اما او در پاسخ گفت: به خدا سوگند، آب نمی‌نوشی تا اینکه ذره ذره مرگ را بچشی.^۵

۱. همان، ص ۳۹

۲. همان، ص ۴۸ – ۴۹

۳. همان، ص ۷۲

۴. همان، ص ۸۳

۵. همان، ص ۹۲

٤. تَظْلِمُ الْزَّهْرَا مِنْ إِهْرَاقِ دِمَاءِ آلِ الْعَبَاءِ^۱، مؤلف: رضی بن نبی قزوینی (زنده تا ۱۱۳۴ق)

تاریخ تأثیف آن سال ۱۱۱۸ ق است. نگارنده در مقدمه کتابش گفته است که این اثر، شرح کتاب ملهوف سید بن طاووس است و بیشتر مأخذ آن، منابع بحار الانوار، از قبیل ملهوف، مجالس (امالی) شیخ صدوق، ارشاد شیخ مفید، منتخب طریحی، مثير الاحزان، مقاتل الطالبین، مناقب آل ابی طالب، تسلیة المجالس سید محمد بن ابی طالب حسینی و... است.^۲ ترتیب و تبویب این کتاب، همانند ملهوف، از سه مقدمه و سه مسلک و خاتمه سامان یافته که هر مسلک و خاتمه، در بردارنده چند مجلس است. مقدمه نخست: برخی از معجزات و کرامات و مکارم اخلاقی و احتجاجات امام حسین علیه السلام.

مقدمه دوم: برخی از روایات در فضیلت گریستان و تباکی بر آن حضرت و دیگر ائمه علیهم السلام.

مقدمه سوم: در روایات واردہ در آداب عزاداری، به ویژه در تاسوعا و عاشورا.

اما مسلک اول، در امور پیش از جنگ و شامل شش مجلس است.

۱ . دادخواهی فاطمه زهرا از ریختن خون آل عباء.

۲ . رضی بن نبی قزوینی، تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء، ص ۶.

مسلک دوم، در حوادث کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یاران حضرت که چهار مجلس است. مسلک سوم، اسارت اهل بیت علیهم السلام و رفتن به کوفه، شام، گزارش حضور اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین در کربلا و بازگشت آنان به مدینه که دارای چهار مجلس است.

خاتمه کتاب بیش از ۱۶۰ صفحه است که مباحثی مانند رجعت امام حسین علیه السلام در عصر حضرت حجت علیه السلام، عقوبت و عذاب کُشنده‌گان امام حسین علیه السلام، قیام مختار و موضع حاکمان اموی و عباسی در برابر قبر امام حسین علیه السلام را دربردارد.

نمونه‌هایی از تحریف راهیافته در این کتاب عبارتند از:

۱. مجروح شدن طرماح بن عدی در روز عاشورا و گزارش او،^۱ در حالی که اساساً طرماح در کربلا حضور نداشته است.

۲. نقل گزارش منتخب طریحی درباره کشته شدن ده هزار نفر از سپاه دشمن به دست امام حسین علیه السلام و توجیه و تأیید آن.^۲

۳. نقل گزارش مجعلو درباره تعارف کردن امام حسین علیه السلام و اسبش به یگدیگر بر سر خوردن آب و در نهایت، محرومیت هر دو.^۳

۴. قصه شیر و فضه.^۴

۱. رضی بن نبی قزوینی، همان، ص ۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۰۸.

۳. همان، ص ۲۰۷.

۴. همان، ص ۲۲۶.

جلسه دوازدهم ♦ ۱۴۹

۵. خبر مسلم جَصّاص (گچکار) و دادن نان، خرما و گردو به کودکان اهل بیت علیهم السلام^۱.

۵. اکسیرُ العبادات فی اسرار الشّهادت معروف به اسرار الشّهادة
مؤلف: ملا آقا بن عابد بن رمضان بن زاهد شیروانی دربندی حائری
معروف به فاضل دربندی (م ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ ق)

ایشان از شخصیت‌های برجستهٔ قرن سیزدهم هـ. ق، فقیهی متبحر و متکلمی محقق بود که در علوم معقول و منقول، مهارت تمام داشت. وی سال‌ها از محضر علمای بزرگ آن زمان، چون ملام محمد مازندرانی(ره) معروف به «شریف العلماء» و سید ابراهیم قزوینی(ره) صاحب «ضوابط» و دیگر استادان بهره برداشت. وی در علوم مختلف صاحب نظر و تأثیف بود. سال‌ها در عتبات عالیات به تحقیق و تدریس و تربیت شاگردان پرداخت و جمع زیادی از محضرش بهره‌مند شدند.

مؤلف قصص العلماء از وی چنین یاد کرده است:

آخوند ملا آقا دربندی دُر صد فقاہت و اجتهاد، عالم عامل باسواند (راستی و درستی در گفتار و کردار) علامه این ازمنه، از شاگردان شریف العلماست.

محمد قمی(ره) هم در فوائد الرّضویه این گونه تعبیر می‌کند:

شیخ فقیه، نبیه متكلّم، محقق مدقق، جامع معقول و منقول، عارف به فقه و اصول، از شاگردان شریف العلماست.

فاضل دربندی علاوه بر جهات علمی و عملی که مورد تأیید علما بوده، ویژگی‌های منحصر به فردی داشت؛ از جمله اینکه ایراد و اشکال علمی زیادی با استاد داشت و اهل محاجه بود. ایشان از شاگردان معروف شریف العلما در اصول بود و مرحوم محدث قمی می‌نویسد:

در مقام اخلاص کیشی نسبت به حضرت سیدالشهداء ارواحنا فداه و در اقامه مصیبت و تعزیت و سوگواری آن مظلوم بی اختیار بوده به نحوی که در بالای منبر، از شدت گریه، غش میکرده و بی اختیار عمامه بر زمین می‌زده و گریبان چاک می‌کرده و نقل شده در روز عاشورا لباس خود را از بدن در آورده و لنج می‌بیست و خاک بر سر می‌ریخت و گل به بدن می‌مالید و به همان هیئت بر منبر می‌رفت.^۱

وی در فتنه بابیه در کربلا مجروح شد و به تهران آمد و سال‌های پایانی عمرش را در تهران به وعظ و ارشاد مردم گذارنید. ایشان قریب نود سال عمر کرد تا اینکه در سال ۱۲۸۶ هـ. ق بدرود حیات گفت. پیکر پاکش را به عتبات حمل کردند

۱. حاج شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، ج ۱، ص ۵۴.

و در جوار بارگاه ملکوتی سیدالشهدا حضرت ابا عبدالله علیه السلام به خاک سپردهند.

سخن دربندی درباره چگونگی بهره‌گیری وی در نگارش اثرش از کتابی که متعلق به یکی از روضه‌خوانان معاصر خود به نام سید جعفر بوده، در واقع بیانگر اساس سست و بی‌پایه او در نقل گزارش‌های مربوط به تاریخ عاشوراست.^۱

این اثر به سبب داشتن اخبار و گزارش‌های سست و بی‌اساس، از همان آغاز مورد نقد و خردگیری نویسندگان معاصر و اندیشمندان بعدی قرار گرفت؛ چنانکه حدیث‌شناسان و اندیشمندانی همانند محدث نوری^۲، تنکابنی^۳، شیخ آقا بزرگ تهرانی^۴، سید محسن امین^۵ و استاد مطهری^۶ بر این کتاب، ایرادهای بسیاری گرفته‌اند.

۱. فاضل دربندی، *اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات*، ج ۲، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.

۲. محدث نوری، *لؤلؤ و مرجان*، ص ۱۶۹ - ۱۷۶ و ۱۹۵.

۳. میرزا محمد تنکابنی، *قصصُ العُلَمَاءِ*، ص ۱۰۸.

۴. شیخ آقا بزرگ طهرانی، *الدریعة الى تصانیف الشیعه*، ج ۲، ص ۲۷۹.

۵. سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۲، ص ۸۸.

۶. در شصت - هفتاد سال پیش مرحوم ملا آقای دربندی پیدا شد. تمام حرف‌های روضة الشهداء را به اضافه چیزهای دیگری پیدا کرد و همه را یکجا جمع کرد و کتابی نوشت به نام *اسرار الشهاده*، واقعاً مطالب این کتاب انسان را وادر می‌کند که به اسلام بگرید. مرتضی مطهری، *حماسة حسينی*، ج ۱، ص ۵۵.

به گزارش شیخ آقا بزرگ تهرانی، دربندی خود این کتاب را از فصل مقام وحدة الحسين علیه السلام به بعد در سیزده باب (که هر باب شامل چند مجلس است) ترجمه کرده و به نام ناصرالدین شاه، سعادات ناصری نامگذاری کرد که بارها چاپ شده است.^۱ همچنین شخصی به نام میرزا محمدحسین بن علی اکبر این کتاب را به فارسی برگرداند و با عنوان انوارالسعاده فی ترجمة اسرارالشهادة در تبریز چاپ کرد.^۲ به سبب عربی بودن متن اسرارالشهادات و تفصیل آن، دربندی، بعدها مقتلى مختصر و فارسی با نام سرمایه ایمان و جواهر ایقان در ترجمه و شرح اسرار الشهادات^۳ نوشت که این نیز چاپ شده است.^۴

او این اثر را در چهل و چهار مجلس و دوازده مقدمه و یک خاتمه (که خاتمه نیز دارای سه مجلس است) نگاشته است. مدّت نگارش این اثر، هجده ماه و تاریخ پایان نگارش آن، روز جمعه، پانزدهم ذیقعده سال ۱۲۷۲ قمری بوده است.^۵

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الدریعة الى تصانیف الشیعہ، ج ۲، ص ۲۷۹ و ج ۱۲، ص ۱۷۹ – ۱۸۰.

۲. همان ، ج ۲، ص ۴۲۹.

۳. همان، دیباچه کتاب، ص ۳. اما ناشر در آغاز کتاب، نام آن را «جواهر الایقان و سرمایه ایمان» نهاده است.

۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الدریعة الى تصانیف الشیعہ، ج ۵، ص ۲۶۴.

۵. فاضل دربندی، اکسیرالعبادات فی اسرارالشهادات، ج ۳، ص ۹۱۹.

این کتاب دارای ویژگی‌هایی است که در این میان، سه ویژگی آن، برجسته به نظر می‌رسد:

۱. تحلیلی بودن: مؤلف این کتاب، تنها به تدوین اخبار و توصیف وقایع پرداخته است، بلکه به سبب آن که با حکمت و معقولات آشنایی داشته و از ذهنی خلاق و نقاد برخوردار بوده است، در مواردی به تحلیل گزارش‌ها و کیفیت جمع بین اخبار معارض نیز، پرداخته است.

۲. ضعیف و خرافه‌آمیز بودن بسیاری از مطالب: نویسنده در این اثر، افزون بر آنکه گزارش‌های نادر و دور از واقعیّت و در مواردی، خرافه‌آمیز نقل کرده، دست به توجیه آنها زده و دلایلی برای درستی آنها، پرداخته است!

۳. مفصل بودن: این کتاب تا عصر خود، مفصل‌ترین کتاب در تاریخ عاشراست و تا آن تاریخ، نگاشته‌ای به این تفصیل، فراهم نشده بود.^۱

صرف نظر از اساس نادرست و غیرعلمی نویسنده، از کتابی به این گستردگی، با توجه به سرعت در تألیف آن، که گفته شده در هجده ماه نوشته شده و با توجه به امکانات اندک آن روزگار، در شناسایی منابع معتبر - تا چه رسید به گزینش و

۱. محمد اسفندیاری، کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین علیه السلام، ص ۱۱۱.

استفاده از آنها نمی‌توان انتظار دقّت و موشکافی علمی در گزینش صحیح و ارائه گزارش‌های معتبر در نقل حادثه عاشورا داشت.

نمونه‌های تحریف در این کتاب عبارتند از:

این اثر به سبب تفصیل بسیار آن، گزارش‌های مجعل، موهن، عجیب و افسانه‌ای دارد، چندان‌که گزارش فهرستوار اخبار و روایات مجعل این کتاب خود چند صفحه از این نوشتار را دربرگرفته و از حوصله این نوشتار خارج است، از این رو، تنها به چند مورد ذیل اکتفا می‌شود:

۱. گزارش عجیب و غیر قابل پذیرش کیفیت خروج امام حسین علیه السلام به همراه خاندانش از مدینه با چهل محمل حریر و دیباچ، همانند حاكمان و پادشاهان!^۱

۲. گزارش افسانه‌ای و خیالی آمار لشکر عمر سعد مبنی بر ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر^۲ و در جای دیگر، ۴۶۰ هزار نفر و کشته شدن ۳۳۰ هزار نفر از آنان به دست امام حسین علیه السلام و ۲۵ هزار نفر به دست حضرت عباس علیه السلام (به جز م逭وحان) و ۲۵ هزار نفر به دست دیگر بنی‌هاشم و جان سالم بدر بردن تنها ۸۰ هزار

۱. فاضل دریندی، اکسیر العبادات فی اسرار الشّهادات ، ج ۲، مجلس دهم، ص ۶۲۸ – ۶۲۹.

۲. همان، ج ۳، مجلس سیزدهم، ص ۴۳.

نفر از آنان!!!^۱ وی در جای دیگر، تعداد کشته‌های دشمن را به دست امام حسین علیه السلام، به ۴۰۰ هزار نفر و تعداد سپاه را به ۵۰۰ هزار نفر رسانده است!!!^۲

۳. هفتاد^۳ یا هفتاد و دو ساعت بودن روز عاشورا !!!^۴

۴. امتناع حضرت عباس علیه السلام از این که امام حسین علیه السلام او را به خیمه گاه ببرد، چرا که به سکینه دختر امام علیه السلام، و عده آوردن آب داده، اما نتوانسته است به آن عمل کند!^۵

۵. یاد کردن از افرادی به عنوان یاران امام حسین علیه السلام یا افراد سپاه عمر سعد که در هیچ منبع معتبری نام آنان یافت نمی‌شود، از جمله عبدالله بن شقيق^۶، اسحاق بن مالک اشتر^۷، کثیر بن یحیی انصاری^۸، مارد بن صدیف تغلبی^۹، غلامی به نام «مبارک»،^{۱۰} مسعود هاشمی^{۱۱} و...!

۱. همان، ص ۳۴۵، چاپ قدیم. چنان‌که گفته شد، این نقل در چاپ جدید این اثر، حذف شده است (همان، ج ۲، ص ۵۴۵).

۲. همان، ج ۳، مجلس سیزدهم، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۴۰.

۵. همان، ج ۲، ص ۵۰۴.

۶. همان، ص ۲۷۵.

۷. همان، ص ۲۸۴.

۸. همان، ص ۲۹۱.

۹. همان، ص ۴۹۹.

۱۰. همان، ص ۲۹۹.

۱۱. همان، ص ۲۹۸.

۶. افسانه ساربان امام علی‌الله^۱

۷. افسانه قیام دختری به نام «دُرَّة الصَّدْف» در حلب به انگیزه خونخواهی امام حسین علی‌الله و بازپس‌گیری سرهای شهدا و آزاد کردن اسرا از چنگال مأموران یزید هنگام بردن اسرا و سرهای به شام و...!^۲

۸. اینکه علی اصغر طفل شیرخواره بعد از آنکه تمام یاران و بنی هاشم و اب‌الفضل العباس کشته شدند و حضرت تنها ماند، با شنیدن استغاثه امام حسین علی‌الله خود را از گهواره به زمین انداد.

عـ الدـمـعـةـ السـاـكـيـةـ مؤـلـفـ: محمد باقر بـهـبـهـانـیـ (مـ ۱۲۸۵ـ قـ) وـ زـنـدـگـیـ اـئـمـهـ عـلـیـالـلـهـ رـاـ درـ چـنـدـ جـلـدـ نـگـاشـتـهـ کـهـ دـوـ جـلـدـ (جـزـءـ چـهـارـمـ وـ پـنـجـمـ) آـنـ درـ چـهـارـدـهـ فـصـلـ،ـ بـهـ اـمـامـ حـسـینـ عـلـیـالـلـهـ وـ عـاـشـورـاـ اـخـتـصـاصـ دـارـدـ. اوـ اـزـ شـاـگـرـدـانـ وـ مـرـیدـانـ فـاضـلـ درـبـنـدـیـ بـوـدـهـ وـ درـ اـيـنـ كـتـابـ اـزـ اوـ بـهـ «ـقـالـ الفـاضـلـ»ـ تـعبـيرـ کـرـدـهـ اـسـتـ. وـاعـظـ تـبـرـیـزـیـ خـیـابـانـیـ،ـ اـزـ اـيـنـ نـوـیـسـنـدـهـ سـتـایـشـ کـرـدـهـ وـ بـهـ نـقـلـ اـزـ شـیـخـ مـحـمـودـ عـرـاقـیـ درـ كـتـابـ دـارـالـسـلامـ فـیـمـنـ فـازـ بـسـلامـ الـامـامـ درـبـارـهـ اوـ گـفـتـهـ اـسـتـ:

۱. همان، ج ۳، ص ۱۵۷ – ۱۶۲.

۲. همان، مجلس بیست و هشتم، ص ۴۴۵ – ۴۵۰.

جلسه دوازدهم ♦ ۱۵۷

ذکر مصائب می‌نمود به طوری که در آن عصر و بلد (نجف) متعارف بود از کتاب‌های مقتل فارسی مثل روضة الشهداء و محرق القلوب و مانند این‌ها کتابی به دست می‌گرفت و می‌خواند و چون نیت خالص بود، تأثیری تمام می‌نمود. در عبارات عربیه دستی نداشت، زیرا که او را سواد عربی درستی نبود.^۱

بهبهانی در نقل گزارش عاشورا، از کتاب منتخب طریحی بسیار بهره برده است. منابع دیگر او عبارتند از: بحار الانوار، عوالم العلوم، تظلم الزهراء، مسند البتوول، تذکار الحزین، جامع الأخبار، نورالعين، مهیج الأحزان، معدن البكاء او المصائب، مقتل منسوب به ابومخنف و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیهم السلام.

نمونه‌هایی از تحریف راه یافته در این کتاب عبارتندaz:

۱. سخنان امام حسین علیهم السلام پس از شهادت حضرت عباس علیهم السلام و طلب آب برای طفل شیرخوار و اجابت حضرت علی‌اکبر علیهم السلام.^۲
۲. انتساب گفت‌وگوی امام حسین علیهم السلام با سکینه علیهم السلام به شیخ مفید درباره شهادت حضرت علی‌اکبر علیهم السلام و امر کردن حضرت سکینه علیهم السلام را به صبر.^۳

۱. واعظ خیابانی، وقائع الايام في تسمة محرم الحرام، ج ۴، ص ۲۵.

۲. محمدباقر عبدالکریم بهبهانی، الدمعة الساکبة، ج ۴، ص ۳۲۷.

۳. همان، ص ۳۳۲.

۳. گزارش نامعتبر چگونگی رفتن حضرت عباس علیه السلام به میدان و شهادت وی.^۱
۴. تعلیل غیر قابل پذیرش به جا ماندن بدن حضرت عباس علیه السلام در محل شهادتش.^۲
۵. ترک صحنه کربلا توسط عده‌ای یاران امام علیه السلام در شب عاشورا.

۷. ناسخ التواریخ، مؤلف: میرزا محمد تقی لسان‌الملک معروف به «سپهر کاشانی» (۱۲۹۷ - ۱۲۱۶ق)

وی از مورخان و ادبای زمان قاجار بوده است. کتاب ناسخ التواریخ، مشتمل بر ۲۳ مجلد بوده و تنها ۹ مجلد آن را «لسان‌الملک» و بقیه را پسرش «عباسقلی خان مشیرافخم سپهر» تألیف کرده است. این کتاب در تاریخ عمومی عالم و به روش قدیم از هبوط حضرت آدم علیه السلام آغاز می‌شود و مجلدات چندگانه کتاب‌های اول و دوم آن از هبوط تا زندگانی امام حسین علیه السلام و شرح واقعه کربلا را در بر می‌گیرد و مجلدات بعدی تا پیش از صفویه خاتمه می‌یابد و با ترک دوران صفویه، افشاریه و زندیه مجلدات مربوط به قاجاریه آغاز می‌شود.^۳ سبک نوشتاری این

۱. همان، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.

۲. همان، ص ۳۲۴.

۳. محمد تقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ التواریخ، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، ص ۱۷-۴.

کتاب، ساده، قدیمی و پخته است. مؤلف از سال ۱۲۵۸ هـ. ق، به دستور محمد شاه و تشویق حاجی میرزا آغاسی مأمور تألیف آن شد و کتاب اول را در دو جلد در ظرف مدت پنج سال تدوین کرد و به سال ۱۲۶۳ هـ. ق، به پایان برد. سپس در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به تألیف تاریخ قاجاریه دست زد و در سال ۱۲۷۴ هـ. ق، آن را به انجام رسانید و مورد پسند شاه واقع شد و پس از پایان دادن آن، به نگارش مجلدات کتاب دوم ناسخ التواریخ پرداخت و شش جلد از آن را تألیف کرد. بدین قرار کتاب ناسخ التواریخ تألیف میرزا محمد تقی سپهر، با تاریخ قاجاریه جمعاً ۹ جلد است. برخی هم گفته‌اند تاریخ نگارش این جلد از کتاب که در مورد امام حسین علیهم السلام است، در عهد ناصرالدین شاه و سال ۱۲۹۰ - ۱۲۹۱ هـ. ق بوده است.^۱ از آنجا که هدف او از نگارش چنین کتابی - چنانکه نام پرادعای کتابش براین امر دلالت دارد - این بوده که خواننده نیازی به کتاب‌های دیگر نداشته باشد، مطالب سست و بی‌پایه در آن بسیار راه یافته است. به همین دلیل و نیز از آنجا که نویسنده درباری بوده، این اثر نه تنها در مجتمع علمی از آن استقبال نشد، بلکه برخی مطالعه آن را جایز ندانسته‌اند.^۲ با این حال،

۱. زیرا که وی در جایی از کتاب گفته است: «اکنون که تاریخ هجری به هزار و دویست و نود و یک می‌رود» همان، ج ۶، ص ۳۶۱.

۲. سید محمدعلی قاضی طباطبائی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشہداء علیهم السلام، ص ۱۷۸.

این نگاشته تا چند دهه، از آثار مورد استفاده عامّه مردم و خطبا و اهل منبر بود.

نمونه‌های تحریف در این کتاب عبارتند از:

۱. گزارش پراکنده شدن سپاه امام حسین علیه السلام در شب عاشورا و تنها ماندن خویشاوندان و خاصان حضرت.^۱
۲. گزارش افسانه‌ای طرماح بن عدی از بازگشت سر امام علیه السلام به تن و دیدن پیغمبر در قتلگاه!... با اینکه وی از شهدا نبود و تنها در میانه راه با امام دیداری داشته و پیش از رسیدن وی به کربلا، خبر شهادت امام را شنید و برگشت.^۲
۳. بیان جمله: «شیر در پستان مادرش خشک شده است» هنگام درخواست آب از سپاه عمر سعد توسط امام حسین علیه السلام برای سیراب کردن طفل شیرخوار.^۳
۴. نقل گزارش درباره تعارف امام حسین علیه السلام و اسبش به یکدیگر بر سر آب خوردن...!^۴
۵. نشستن شمر بر سینه امام علیه السلام و گفت‌وگوی حضرت با وی در این باره که آیا شفاعت جدش بهتر است یا دریافت جایزه از

۱. همان، ص ۲۳۷.

۲. همان، ص ۲۹۹.

۳. همان، ص ۲۸۵.

۴. همان، ص ۲۸۹.

جلسه‌های دهم ◊ ۱۶۱

بیزید که چون شمر گفت: دریافت جایزه، امام از او طلب آب کرد، اما او در پاسخ گفت: به خدا سوگند، آب نمی‌نوشی تا اینکه ذره‌ذره مرگ را بچشی.^۱

۶. جریان مسلم جصاص (گچکار) و نان، خرما و گردو دادن کوفیان به کودکان اهل بیت^{علیهم السلام} و...^۲.

۸. **حرق القلوب**، مؤلف: محمد مهدی ابن ابی ذرا کاشانی مشهور به «لامهدی نراقی» (م ۱۲۰۹ یا ۱۲۱۱ ق)

وی پدر مرحوم ملا احمد نراقی صاحب معراج السعاده است و در عصر خود از اعاظم علمای شیعه در ایران بوده و دارای آثار علمی زیادی نیز می‌باشد. وی در مقدمه کتاب **حرق القلوب** می‌نویسد:

نقل اخبار ضعیفه و غیرمعتبه در حکایات و وقایع پیغمبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و اهل بیت^{علیهم السلام} او، جایز است و هر گاه خبر ضعیفی دلالت کند بر اینکه گریه بر امام حسین^{علیه السلام} فلان قدر ثواب دارد و کسی آن خبر را بشنود و به نیت رسیدن به آن ثواب بگرید، حق تعالی آن ثواب را به او کرامت می‌فرماید. به همین جهت ما نیز در این کتاب اخبار ضعیفه را با اخبار صحیحه آورده‌یم.^۳

۱. همان، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۳۱۱.

۳. **حرق القلوب**، ص ۲-۳. نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، به شماره مسلسل ۱۰۰۶۹، با تلحیص، این کتاب، چندین بار به صورت چاپ سنگی به زیور طبع آراسته شده است!

محمدث نوری درباره سخن بالا و مقتل مذکور، می‌نویسد:

ناقل متدين درستکار نباید به مجرد دیدن خبری و حکایتی در کتابی که به عالمی نسبت می‌دهند قناعت کند، چه بسا شود که آن کتاب را در اوایل سن نوشته و هنوز به مقام تمیز دادن صحیح از سقیم و ثقه از غیر ثقه نرسیده بود و از این جهت، اخبار موهونه و بی‌اصل و مأخذ و مخالف روایت ثقات، بلکه اخبار کاذبهٔ یقینی در آن یافت می‌شود؛ مثل کتاب محرق القلوب تأليف عالم جلیل آخوند ملامهدی نراقی که از اعیان علمای دهر و... بود، علاوه بر آنکه بزرگان دین اعتراف به علو مقام علم و فضل او کرده‌اند، مؤلفات رشیقةٔ او در فقه و غیره مثل لوامع و مشکلات العلوم و...، خود شاهدی است صادق و وافی در اثبات این مرام، با این حال یافت می‌شود در این کتاب، مطالب منکره که ناظر بصیر، متعجب می‌شود از نوشتمن چنان عالمی چنین مطالبی را.^۱

کتاب محرق القلوب که به فارسی نگاشته شده، مفصل و دارای دو مقدمه و بیست مجلس است.^۲ این اثر مطالب تحریف‌آمیز بسیاری دارد، در گذشته مورد استقبال قرار نگرفت و تنها چاپ سنگی شد.

نمونه‌هایی از تحریف راه یافته در این کتاب عبارتند از:

۱. لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۶ و ۲۴۴.

۲. نراقی، محرق القلوب، ص ۲.

جلسه‌ی دوازدهم ◆ ۱۶۳

۱. حضور هاشم بن عتبه مقال (پسرعموی عمر سعد) در روز عاشورا در کربلا در حالی که یک نیزه هیجده زرعی در دست داشت و کسب اجازه وی از امام علی^ع برای نبرد با سپاه عمر سعد و گزارش نبرد افسانه‌ای وی.^۱ حال آنکه بر اساس گزارش‌های معتبر تاریخی، هاشم از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علی^ع بود که در جنگ صفين پرچمدار حضرت بود و با سپاهیان معاویه جنگید تا شهید شد.^۲
۲. حضور سپاه هزار نفری از شامیان در کربلا به فرماندهی شمعان (شمعون) بن مقاتل.^۳
۳. حکایت زعفر زاهد.^۴
۴. افسانه عروسی حضرت قاسم علی^ع و کیفیت نبرد افسانه‌ای وی با دشمن.^۵
۵. انتساب جمله «شیر در پستان مادر وی خشکیده، او را جرueه آبی دهید» به امام حسین علی^ع درباره طفل شیرخوار و اینکه طفل یاد شده پس از تیر خوردن، به روی پدر نگاهی کرده و پس از تبسمی، به شهادت رسید.^۶

۱. همان، ص ۱۱۸ – ۱۱۹.

۲. نصر بن مزاحم منقري، وقعة صفين، ص ۱۹۳ و ۳۵۳.

۳. نراقی، همان، ص ۱۱۸.

۴. همان، ص ۱۵۲.

۵. همان، ص ۱۲۶ – ۱۳۰.

۶. همان، ص ۱۴۹.

۶. قصهٔ مرغ خونین بال و شفای دختر یهودی.^۱ و

۹. تذكرة الشهداء، مؤلف: ملا حبیب‌الله شریف کاشانی (م ۱۳۴۰ ق)
مؤلف کتاب از جمله علمای بر جسته عهد قاجار است که
تألیفات بسیاری در علوم مختلف دارد، از جمله این نگاشته‌ها،
کتاب مفصل تذكرة الشهداء در تاریخ عاشوراست. این اثر، اخبار و
گزارش‌های ضعیف و مخدوشی دارد که سبب تحریف در
سیمای واقعه عاشورا شده است.

نمونه‌هایی از تحریف راه یافته در این اثر عبارتند از:

۱. حضور چهارصد نفر از مفتی‌هایی که فتووا به قتل امام
حسین علیهم السلام داده بودند در کربلا!^۲
۲. افتادن دست‌های بریده و مشک پاره حضرت عباس علیهم السلام
روی خاک و بوسیدن دست‌های بریده توسط امام حسین علیهم السلام.^۳
۳. نشان دادن سپر خونین حضرت عباس علیهم السلام به مادرش
ام البنین علیهم السلام توسط حضرت زینب علیهم السلام و بی‌هوش شدن وی.^۴
۴. درخواست سکینه از پدرش امام حسین علیهم السلام برای پیاده
شدن از اسب و نوازش او همچون یتیمان و پذیرش این
درخواست از سوی امام حسین علیهم السلام.^۵

۱. همان، ص ۱۰۸.

۲. ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، تذكرة الشهداء، ص ۲۷۹ – ۲۸۰.

۳. همان، ص ۲۷۰.

۴. همان، ص ۴۴۳.

۵. همان، ص ۳۱۱.

جلسه دوازدهم ◆ ۱۶۵

۵. دادن یک رشته مروارید از سوی امام حسین علیه السلام به یکی از لشکریان دشمن به این سبب که هنگام بیرون آمدنش از خانه، دخترش به او گفت که از این سفر برایش سوغات بیاورد!^۱

۶. خودداری ذوالجناح از راه رفتن هنگام سوارشدن امام علیه السلام بر آن، مگر آن که در قیامت حضرت بر او سوار شده و امت گناهکار را شفاعت کند!^۲

۱۰. *معالی السبطین فی احوال السبطین الإمامین الحسن و الحسین*، مؤلف: محمد Mehdi Hājī Māzndarānī (۱۳۰۰ - ۱۳۸۵ق) محمد مهدی حاجی مازندرانی از نویسندهای قرن چهاردهم (م ۱۳۸۵) دو کتاب دیگر نیز درباره اهل بیت علیهم السلام دارد که یکی با نام شجره طوبی و دیگری الكوكب الدری فی احوال النبی والبتول والوصی است. مرحوم حاجی مازندرانی در کتاب معالی السبطین اندکی به شرح حال امام حسن علیه السلام و بقیه کتاب را به امام حسین علیه السلام پرداخته است. او مطالب کتاب را با داستان و شعر درهم آمیخته و آنها را به شکل مطالب مناسب مجالس سوگواری عرضه کرده است. او مطالب تاریخی، حدیثی و گوناگون را نقل می‌کند تا زمینه مناسبی برای گزارش مقتل و وقایع عاشورا، فراهم آورد و در این میان از نقل مطالب ضعیف و استفاده از کتب و منابع غیر قابل اعتماد مانند روضة الشهداء،

۱. همان، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۱۲.

اسرار الشهادات، منتخب طریحی و . . . خودداری نمی‌کند. شهید قاضی طباطبایی که با مؤلف آشنایی و مکاتبه داشته است نقلیات کتاب را چندان قابل اعتماد نمی‌داند و آن را آمیخته از صحیح و ضعیف خوانده و از این رو ناظر کتاب را به دقت در آن فرا می‌خواند.^۱

نمونه‌هایی از تحریف راه یافته در این اثر عبارتند از:

۱. نسبت دادن سخن: «لیتنی کیت قبل هذا الیوم عمیاء...» به حضرت زینب علیہ السلام هنگام روبرو شدن با جنازه حضرت علی‌اکبر علیہ السلام.^۲

۲. حضور لیلا در کربلا و خارج شدن وی از خیمه با پای برنه و سر برنه هنگام شهادت علی‌اکبر علیهم السلام!^۳

۳. بریدن سر امام علیهم السلام از قفا توسط شمر، چرا که حضرت به شمر گفت که شمشیر جای بوسیدن پیامبر را نخواهد برید. و چون شمر هر رگ و استخوانی را از سر حضرت قطع می‌کرد، امام علیهم السلام می‌گفت: «اجداد، والبالقاسماء...!!!»^۴

۴. افسانه ساربان امام علیهم السلام.^۵

۱. مانند اینکه امام حسین علیهم السلام وقتی دید علی‌اکبر علیهم السلام به میدان می‌رود سه بار مشرف به مرگ شد (ج ۱، ص ۲۵۴) یا عمه‌ها و خواهران علی‌اکبر علیهم السلام از رفتن وی به میدان ممانعت کردند!

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۵۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۴.

۵. همان، ص ۳۵ - ۳۶.

۵. قصه پرنده خونین بال و شفای دختر یهودی.^۱

۱۱. نورالعین فی مشهدالحسین علیه السلام، مؤلف: ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مهران شافعی اشعری معروف به ابواسحاق اسفراینی (م ۴۱۷ یا ۴۱۸ ق) این اثر بدون فصل‌بندی و عنوان‌بندی است. نویسنده برای گزارش‌های خود سند ارائه نکرده و تنها هر گزارش را با تعبیر «قال الراوی» آغاز کرده است، از این رو ساختار نگارشی آن شبیه داستان، و عامه‌پسند است. برخی از محققان بر این باورند که کتاب یاد شده، ساختگی و منسوب به اسفراینی است، چراکه اسلوب نگارش آن با نوشته‌های قرن چهارم، سازگاری ندارد.^۲ در تأیید این سخن، باید گفت که صاحب کتاب نهایه الرب فی فنون الادب می‌گوید: نگارنده با مراجعه به متن کتاب و

۱. همان، ص ۳۳ - ۳۴.

۲. سیدعبدالعزیز طباطبائی، *أهل البيت علیهم السلام فی المکتبة العربية*، ص ۶۵۵، ش ۸۳۹. در تأیید سخن یاد شده باید گفت که منابع متقدم که به شرح حال او پرداخته‌اند، در فهرست آثار او، از چنین اثری یاد نکرده‌اند (ابن عساکر، تبیین کذب المفترى، ص ۲۴۰ - ۲۴۱؛ ابن خلکان، وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، ج ۱، ص ۲۸؛ تاج‌الدین ابی‌نصر عبدالوهاب بن علی سُبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۴، ص ۲۵۷؛ شمس‌الدین ذهی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۵۳؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۳۰). اما نخستین کسی که این کتاب را به اسفراینی نسبت داده است، اسماعیل پاشا است به نقل از: وفيات الأعيان (هدیة العارفین، ج ۱، ص ۸) که با مراجعه به کتاب وفيات چنین انسایی وجود ندارد. پس از وی، یوسف الیان سرکیس، *معجم المطبوعات العربية و المغربية*، ج ۱، ص ۴۳۶ شیخ آقا بزرگ، الذریعه، ج ۱۷، ص ۷۳ ۷۲ و بالأخره سیدعبدالعزیز طباطبائی، همان، ص ۶۵۴. این کتاب را به اسفراینی نسبت داده‌اند که به نظر می‌رسد که مستند آنان تنها گفته اسماعیل پاشا باشد.

بررسی برخی از مطالب آن، عبارتی درباره محل دفن سر امام حسین علیه السلام یافت که گمانش را درباره متأخر بودن این اثر، به یقین تبدیل کرد و آن عبارت چنین است: «وَرُوَىْ عَنْ طَائِفَةِ الْفَاطِمِيَّةِ الَّذِي حَكَمُوا مِصْرَ، إِنَّ الرَّأْسَ وُصِلَّتْ إِلَيْهِمْ وَدَفَنُوهَا فِي مَشَهَدِ الْمَسْهُورِ»^۱، زیرا بر اساس گزارش‌های مورخان تاریخ فاطمیان، انتقال سر از عسقلان به مصر و دفن آن در قاهره مصر و ساختن بنای باشکوه بر آن، پس از سال ۵۴۸ هـ. ق، یعنی ۱۳۰ سال پس از مرگ اسپراینی بوده است!^۲ چنانکه گزارش شده که «طلاّع بن رُزَّيْك» وزیر شیعی خلیفة فاطمی «فائز بالله»، پس از انتقال سر به قاهره در سال ۵۴۹ هـ. ق، بنای باشکوهی بر آن ساخت.^۳

اما درباره اعتبار و ارزش گزارش‌های این کتاب، باید گفت که بسیاری از گزارش‌ها و مطالب آن ضعیف، جعلی و سخیف است و نزد محققان، هیچ اعتباری ندارد، چنانکه شهید قاضی طباطبایی این کتاب را «از کتب بسیار ضعیف و غیر قابل اعتماد»^۴ و «مَجَعُولَةٌ وَضَعَيْفَةٌ وَمَجْهُولُ الْمَؤَلَّفِ»^۵ دانسته و بر

۱. ص ۷۲.

۲. شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب نویری، نهاية الارب في فنون الادب، ج ۲۰، ص ۳۰۰.

۳. علامه عبدالحسین احمد امینی، الغدیر، ج ۴، ص ۳۴۹.

۴. قاضی طباطبایی، همان، ص ۶۰.

۵. همان، ص ۲۲۱.

این باور است که «مقتل اسفراینی پر از جعلیّات و نقلیّات
قصه‌سرایان است».^۱

نکته آخر آنکه اگر در انتساب این کتاب به اسپراینی تردید نکنیم، باید دانست که او یک سنی اشعری مسلک بوده و به اعتقاد صاحب ابن عباد، او یک آتش سوزنده‌ای بود،^۲ از این رو نمی‌توان به مطالب این کتاب اعتماد کرد.

نمونه‌هایی از تحریف راه یافته در این اثر عبارتنداز:

۱. آمدن گروهی از فرشتگان و نیز جنیان برای یاری امام حسین علیه السلام هنگام خروج حضرت از مدینه و نپذیرفتن ایشان.^۳
۲. گزارش‌های نادرست از جریان قیام مسلم در کوفه، از جمله پیشنهاد ترور ابن زیاد توسط هانی هنگام آمدن ابن زیاد به منزل هانی برای عیادت وی و عدم اقدام مسلم به ترور به این علت که یک منادی، او را از این کار بازداشته است،^۴ و درخواست آب از سوی مسلم بن عقیل از طوعه زن پناه دهنده وی، جهت وضوساختن و خواندن دو رکعت نماز و دعاکردن

۱. همان، ص ۶۴۰.

۲. ابن عساکر، *تبیین کذب المفتری*، ص ۲۴۱؛ تاج‌الدین ابی‌نصر عبدالوهاب بن علی سبکی، همان، ج ۴، ص ۲۵۷؛ شمس‌الدین ذہبی، همان، ج ۱۷، ص ۳۵۴؛ شیخ عباس قمی، *الکنی و الالقب*، ج ۲، ص ۲۶.

۳. ابواسحاق اسپراینی، *نورالعین فی مشهد الحسین علیه السلام*، ص ۱۹ - ۲۰.

۴. همان، ص ۲۴ - ۲۵.

- پیش از دستگیری^۱ و کشته شدن ۱۱۰۰ نفر از سپاه ۲۸۰۰ نفری ابن زیاد توسط مسلم پیش از دستگیری وی!!!^۲
۳. رفتن امام حسین علیه السلام با اسیش کنار فرات و تعارف کردن آب به یکدیگر و...!^۳
۴. کشته شدن ۱۶۰۰ نفر به دست امام حسین علیه السلام!^۴
۵. نشستن شمر روی سینه امام علیه السلام و گفت و گوی حضرت با وی در این باره که شمر گناه بزرگی را مرتكب می‌شود و اینکه آیا شفاعت جدش بهتر است یا دریافت جایزه از یزید که چون شمر گفت: دریافت جایزه، امام از او طلب آب کرد، اما او در پاسخ گفت: به خدا سوگند، آب نمی‌نوشی تا اینکه ذره ذرۀ مرگ را بچشی.^۵
۶. نان دادن کوفیان به اطفال اسیر.^۶
۷. کشته شدن ۲۶ سواره و ۹ اسب توسط اسب امام حسین علیه السلام.
۸. شروع جنگ از روز سوم محرم و کشته شدن هزار نفر در همان روز توسط امام علیه السلام.

۱. همان، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۸ - ۲۹.

۳. همان، ص ۴۸ - ۴۹.

۴. همان، ص ۴۹.

۵. همان، ص ۵۰.

۶. همان، ص ۵۶.

جلسه دوازدهم ♦ ۱۷۱

۱۲. عنوان‌الکلام، مؤلف: ملا محمد باقر فشارکی (م ۱۳۱۴ ق)

ملا محمد باقر فشارکی از فقیهان قرن سیزدهم و چهاردهم اصفهان است. رشتئه اصلی او فقه، اما صاحب منبر وعظ و خطابه نیز بوده است. او بدون آنکه قصد بیان تاریخ عاشورا را داشته باشد در پایان سخنرانی‌هایش چند جمله‌ای ذکر مصیبت می‌کرد. وی بخشی از این سخنرانی‌ها را که در شرح دعاهاي هر روز ماه رمضان بود به نگارش درآورد و سپس دو عشریه که نوشته‌های ویژه مصائب امام حسین علیه السلام و در قالب مجالس دهگانه بود به آن افروزد. فشارکی در مقام تاریخنویسی نیست و قصدش ذکر مصیب و گریاندن مردم است، از این رو در بسیاری از موارد سندی برای گفته‌های خود ارائه نمی‌دهد و حتی گاه با وجود تصریح به نبودن برخی مطالب در کتب معتبر و مشهور،^۱ تنها به گمان و احتمال، آن را نقل می‌کند.

کتاب عنوان‌الکلام مرجع و مستند کتاب‌های پژوهشی و تاریخی واقع نشده، اما به دلیل ذکر برخی مواقع حدیثی و داستانی، گاه مورد استناد اهل منبر قرار می‌گیرد. تأخیر زمانی مؤلف، نقص ارجاع علمی به کتب و منابع و گزارش‌های منفرد و بدون شاهد را می‌توان دلیل عدم استفاده علمی از آن دانست. نمونه‌هایی از تحریف راه یافته در این اثر عبارتند از:

۱. ر.ک: عنوان‌الکلام، ص ۲۹۴.

۱. بیرون کشیدن پیکر علی اصغر از قبر و جدا کردن سر او
توسط دشمن^۱
۲. مرثیه مادر علی اصغر برای طفل شیرخوارش^۲

۱۳. *إِكْلِيلَ الْمَصَابِبِ فِي مَصَابِبِ الْأَطَائِبِ*, مؤلف: میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی (م ۱۳۰۲ ق)

این کتاب که عمدتاً در باب قیام کربلا و ذکر مصائب امام حسین علیه السلام و یاران اوست در سیزده اکلیل و با این موضوعات تدوین شده است: در غرایب و حوادث روز عاشورا؛ در بیان اینکه خدای تعالی ذکر مصیبت سید الشهداء علیه السلام را در کتب سماویه فرموده؛ در کرامت و افضلیت و سخاوت و شجاعت و عبادت و مصیبت امام حسین علیه السلام؛ در فوائد و اسرار شهادت امام حسین علیه السلام و کشف از مفصلات اخبار واردہ در مصایب و زیارت و بخشی از دقایق و رقایق وقایع مصیبت؛ در اخبار واردہ در فضائل امام حسین علیه السلام و فضائل عزاداری و غرایب آثاری که برای عزاداری وقوع یافته و اخبار جناب ختمی ماب به قتل آن بزرگوار و ثواب زیارت و نحو آن؛ در اختلافات وقایع کربلا و تعیین زمان عاشورا از فصول سال و تعیین روز اربعین و نقل خلاف در تعیین آن؛ خواب‌های امام حسین علیه السلام قبل از ورود به کربلا و در بین راه و شب عاشورا و غیر آن و خواب‌های اصحاب

۱. عنوان الكلام، ص ۱۹۴، ۲۸۰، ۲۸۲، ۳۲۰.

۲ همان، ص ۲۶۵ و ۳۲۶.

جلسه دوازدهم ◇ ۱۷۳

و مؤمنین؛ در بیان کسانی که بعد از مردن زنده شدند و تکلم نمودند و یا افعالی مانند زندگان از ایشان ناشی شود؛ در شهادت زنان و کودکان و غلامان در روز عاشورا؛ شهادت شجاعان و عابدان و زاهدان و بعضی از اصحاب پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیهم السلام و جوانان و پیران و قاریان؛ در زخم‌های بدن حسین علیهم السلام و دستش و سرش پیش از شهادت و بعد از آن؛ در اول کسی که مرثیه گفت برای حسین علیهم السلام و مراثی ملائکه و اجنہ و اهل بیت علیهم السلام و شعرا دیگر؛ در وقایع موجعه شهیدان کربلا. در پایان هر اکالیل اشعاری چند به زبان فارسی و عربی درج گردیده است.

مؤلف درباره این کتاب می‌نویسد:

توفیق رفیق گردید که کتابی در مصائب مفاخر انجاب اطیاب سید مختار و آل اطهار به رشتۀ تحریر درآوردم با اشتمال بر اسرار و آثار معتبره و اخبار مشتهره به نحوی که چنانکه فقهاء قواعد عنوان می‌فرمایند، و از طهارت تا دیات بر آن تفریع می‌نمایند. همچنین این کتاب مشتمل باشد بر قواعد کلیه در مصایب و جهات کلیه مشترکه. از آن پس مصائب جزئیه بر آن مترتب شود.^۱

عدد اکالیل را سیزده قرار دادن برای آن است که عدد احد که از اسماء الله است سیزده است و اصحاب بدر و اصحاب حضرت قائم از نقباء سیصد و سیزده می‌باشند.^۲

۱ . همین کتاب، ص ۳۴.

۲ . همان، ص ۳۱.

نگارش این اثر به سال ۱۲۸۸ هـ. ق انجام پذیرفت و در آن همان سال در تهران به زیور طبع آراسته شد.
وی در این کتاب وقایع عجیب و غریبی را نقل می‌کند که در کمتر کتابی ذکر شده است.

۱۴. ریاض‌القدس، میرزا فتحعلی آخوندزاده
مؤلف کتاب از مخالفان دین و از مخالفان سرسخت مرحوم آیت الله شیخ فضل الله نوری بود که قائل به جدایی دین از سیاست بود. لذا نه خودش فرد مناسب و مورد اعتمادی است و نه کتابش قابل اعتنا و اعتماد است.

۱۵. انوار الشهادة في مصائب العترة، مؤلف: حسن بن على يزدي كثنوي (م ۱۲۹۷ ق)

ایشان ادعا کرده که از احادیثی استفاده کرده که ذاکرین از آنها مطلع نبوده‌اند. این کتاب دارای ۳۱ فصل است که ۲۳ فصل از آن مربوط به حوادث کربلاست و مابقی مربوط به وفات سلمان، وفات رقیه دختر پیغمبر، شهید فخر و سادات بنی الحسن می‌باشد.

جلسه سیزدهم:

منابع مهم قابل استناد

درباره تاریخ عاشورا و به ویژه عزاداری و مقتل، کتاب‌های بسیاری در طول تاریخ نگاشته شده است که این خود نشان از اهتمام عالمان و محققان شیعی بدین مسأله است.

این منابع در اعتبار و دقت در نقل و تحلیل، یکسان نیستند و می‌توان آنها را به دو دسته کلی «قابل استناد» و «ضعیف» تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی در کتاب‌های در دسترس، قابل انجام است، اما دسته‌دیگری به نام منابع مفقود را نیز باید در نظر داشت، منابعی که تنها در فهرست‌ها به آنها اشاره شده و اکنون به آنها دسترسی مستقیم نداریم، هر چند برخی اخبارشان به کتاب‌های دیگر راه یافته است.

بنابراین با سه گروه، منبع مواجه هستیم:

- ۱ . منابع قابل استناد;
- ۲ . منابع غیر قابل استناد;
- ۳ . منابع مفقود.

مقصود ما از منابع قابل استناد، آن دسته مأخذی هستند که هویت تاریخی داشته و دارای اسناد قابل قبول بوده و همچنین نویسنده‌گان آنها معلوم، سرشناس و از عالمان روشنمند بوده اند، هر چند دیدهٔ نقد خود را بر یک یک روایات خواهیم دوخت. منابع غیر قابل استناد و ضعیف را منابعی داستانی، بی‌سند و بی‌پشتونه تاریخی می‌دانیم که اخبار گزارش شده در آنها را تنها به شرط یافتن مؤیدات تاریخی و تقویت به وسیلهٔ دیگر مأخذ، می‌پذیریم.

در این جلسه به معرفی توصیفی منابع مهم قابل استناد می‌پردازیم. البته باید دانست که بعضی از این کتاب‌ها توسط مخالفان نوشته شده و از اهل سنت هستند؛ مانند ابوالفرج اصفهانی که کتاب *مقاتل الطالبین* را نگاشته است. همانطور که گفته شد، این منابع، وقتی معتبر هستند که سلسلهٔ سند را از منابع اولیه‌ای که در مباحث گذشته بیان کردیم ذکر کرده باشند و در نقل مطالب، غرض‌ورزی و نظر شخصی خود را اعمال نکرده باشند که در این صورت کنار گذاشته خواهند شد. مانند ادعایی که ابوالفرج در مورد شخصیت والای قمر بنی هاشم علیهم السلام می‌کند مبنی بر اینکه قمر بنی هاشم علیهم السلام برای اینکه وارث تمام اموال و دارایی‌های برادران خود شود، آنها را ابتدا به میدان فرستاد تا کشته شوند. در صورتی که نسبت دادن چنین

جلسه سیزدهم ۱۷۷

اتهاماتی به قمر بنی هاشم علیهم السلام خلاف شأن والای آن حضرت است و اینگونه نقل‌ها فاقد اعتبار خواهند بود.

فهرست منابع معتبر در مقتل

۱. تسمیة من قُتِلَ مع الحسین بن علی علیهم السلام من ولدہ و اخوته و اهل بیته و شیعیته، فضیل بن رسان اسدی کوفی (قرن دوم قمری) از یاران امام باقر و امام صادق علیهم السلام.

این نخستین منبع موجود می‌باشد که دارای حجم اندکی است. البته برخی می‌گویند که «مقتل الحسین ابومخنف» اولین مقتل است؛ اما در مباحث گذشته توضیح دادیم که این مقتل وجود خارجی نداشته و مقتلی که به نام ابومخنف نگاشته شده از قرن ششم به بعد مطرح شده است.

۲. الطبقات الكبير، الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن مَنيع الزهرى معروف به «ابن سعد» (۲۳۰ ق)

۳. الإمامة و السياسة، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قُتيبة دینوری لوحی (۲۱۳ - ۲۷۶ ق)

۴. أنساب الأشراف، احمد بن يحيى بلادُری (م ۲۷۹ ق)

۵. الأخبار الطوال، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (م ۲۸۲ یا ۲۹۰ ق)

٦. تاريخ العقوبی، ابن واضح احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر (م ٢٩٢ ق)
٧. تاريخ الامم و الملوك (تاریخ الطبری) ، ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ٣١٠ ق)
٨. الفتوح، ابو محمد احمد بن اعثم کوفی (م حدود ٣١٤ ق)
٩. العقد الفريد، ابو عمر احمد بن محمد اندلسی معروف به «ابن عبد ربہ» (م ٢٤٦ - ٣٢٨ ق)
١٠. مقاتل الطالبيين، ابو الفرج علی بن حسین امّوی اصفهانی (م ٣٥٦ - ٢٤٨ ق)
١١. المعجم الكبير، ابو القاسم سليمان احمد بن ایوب شامي طبراني (م ٢٦٠ - ٣٦٠ ق)
١٢. شرح الأخبار في فضائل الانئمة الطهار، قاضی ابو حنيفة نعمان بن محمد تمیمی مغری (م ٣٦٣ ق)
١٣. کامل الزیارات، ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولیه قمی (م ٣٦٨ ق)
١٤. الأمالی (اماں الصدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م ٣٨١ ق)
١٥. المستدرک على الصحيحین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله شافعی (م ٣٢١ - ٤٠٥ ق)

جلسہ سیزدهم ◊ ۱۷۹

١٦. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان بغدادي معروف به «شيخ مفيد» (٣٣٦ - ٤١٣ ق)
١٧. فضل زيارة الحسين عليه السلام، أبو عبد الله محمد بن حسن بن عبدالرحمن علوى شجري (٤٤٥-٣٦٧ ق)
١٨. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد (المصباح الكبير)، أبو جعفر محمد بن حسن طوسي (شيخ الطائفه) (٣٨٥-٤٦٠ ق)
١٩. الأمالي الخميسية، أبو الحسين يحيى بن حسين بن اسماعيل بن شجري (٤٩٩ - ٤١٢ يا ٤٧٩)
٢٠. روضة الوعظين و بصيرة المتعظين، أبو على محمد بن حسن بن على معروف به «ابن فتّال نيشابوري» (م ٥٠٨ ق)
٢١. أعلام المؤرخ بإعلام الهدى، أمين الإسلام فضل بن حسن طبرسي (م ٥٤٨ ق) مؤلف تفسير «مجمع البيان»
٢٢. مقتل الحسين عليه السلام، أبو المؤيد موفق بن احمد بن ابى سعيد خوارزمى مكى (م ٥٦٨ ق) معروف به «اخطب خوارزم»
٢٣. تاريخ مدينة دمشق، ابو القاسم على بن حسن شافعى دمشقى مشهور به «ابن عساكر» (م ٥٧١ ق)
٢٤. الخرائج و الجرائح، أبو الحسين سعيد بن عبد الله بن حسين بن هبة الله مشهور به «قطب الدين راوندى» (م ٥٧٣ ق)

٢٥. مناقب آل ابی طالب معروف به المناقب، ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ق)
٢٦. المزارالکبیر، ابو عبدالله محمد بن جعفر مشهدی (م ۶۱۰ ق)
٢٧. الکامل فی التاریخ، ابوالحسن عزالدین علی بن محمد شیبانی (م ۶۳۰ ق)
٢٨. مُثیرالاحزان و منیر سُبُل الاشجان، نجم الدین جعفر بن محمد حلّی معروف به «ابن نَمَا» (م ۶۴۵ ق)
٢٩. تذکرة الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة ابن القیام، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن حسام الدین قزاوغلی بن عبدالله ترکی بغدادی معروف به سبط ابن جوزی (م ۵۸۱ - ۵۸۴ ق)
٣٠. الملھوف علی قتلی الطفووف، (معروف به لھوف) سیدررضی الدین علی بن موسی بن جعفر حلی (م ۶۶۴) معروف به «سید بن طاووس»
٣١. کشف الغمّه فی معرفة الائمه، ابوالحسن علی بن عیسیٰ بن ابی الفتح اربیلی (م ۶۹۲ ق)
٣٢. سیر أعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذھبی (م ۷۴۸ ق)
٣٣. البداية و النهاية، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر «ابن کثیر دمشقی» (م ۷۰۱ - ۷۷۴ ق) معروف به «ابن کثیر دمشقی»

همانگونه که در ابتدا فصل اشاره گردید آنچه در این منابع ذکر شده بر اساس آن شاخص‌هایی که بیان گردید یعنی ذکر شدن سلسله اسناد مطالب و نقل بدون غرض شخصی و سلیقه‌ای، می‌تواند به عنوان منابع معتبر مورد استفاده قرار گیرد.

تقسیم‌بندی مقالات

مقالات را هم به لحاظ اعتبار و هم به لحاظ محتوا می‌توان تقسیم بندی کرد اما مقالات معتبر به لحاظ محتوا به هفت دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مقالات روایی: مقالاتی که مطالب نقل شده در آنها بیشتر، روایت است؛ مثل «کامل الزیارات» ابن قولویه قمی، یا «امالی» شیخ صدوq مجلس؛ ۳۰ و ۳۱.
۲. مقالات تاریخی: مقالاتی که بر اساس نقل تاریخی نگاشته شده‌اند؛ مثل «مقتل الحسين» خوارزمی، یا «مقالات الطالبین» ابوالفرج اصفهانی.
۳. مقالات تحلیلی: مقالاتی که ابعاد حادثه عاشورا را تجزیه و تحلیل کرده و مطالبی را از آنها استنباط کرده‌اند. مثل مقتل «ثارالله»، عندلیب همدانی یا «نفثة المصدور» شیخ عباس قمی که در پایان کتاب نفس المهموم به صورت تحقیقی ذکر نموده و تجزیه و تحلیل کرده است.

۴. مقالل ادبی: مقاللی که با جملات زیبا و ادبیانه به رشتۀ تحریر در آمده‌اند. مانند «کشتی پهلو گرفته»، یا «سقای آب و ادب»، «خدا کند که بیایی»، «پدر، عشق پسر»، و سایر کتاب‌هایی که توسط آقای سیدمهدی شجاعی نگاشته شده‌اند. این کتاب‌ها نمی‌توانند به عنوان منبع مورد اعتبار مورد استفاده قرار گیرند، این کتاب‌ها برای کسانی که در به کارگیری کلمات و جملات زیبا مهارت ندارند توصیه می‌شود.

۵. مقالل تحلیلی - ذوقی: معروف‌ترین منبع در این زمینه، کتاب نفیس **خصائص الحسینیة** از مرحوم شوستری است که با ذوق سرشار خود مطالب را نگاشته و آنها را تحلیل نیز کرده است.

۶. مقالل روایی - تاریخی؛ مقاللی که در آنها هم به نقل مطالب تاریخی و هم به نقل روایات پرداخته شده است. مثل کتاب **الإرشاد** شیخ مفید و یا کتاب **لہوف سید بن طاووس**.

۷. مقالل تاریخی - تحلیلی: مقاللی که محوریت آن بر اساس نقل مطالب و ماجراهای تاریخی است، اما برخی از اوقات به تجزیه و تحلیل مطالب نقل شده هم پرداخته شده است. مثل **مقتل الحسین علیہ السلام** از مرحوم مقرم.

جلسه چهاردهم:

ضرورت توجه به نکاتی در نقل مقتل (۱)

از آنجا که مقتل خوانی نوعاً نقل قول یا نقل فعل اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. لذا لازم است ستایشگر و مرثیه‌خوان نسبت‌هایی را که در مرثیه‌خوانی به اهل بیت علیهم السلام می‌دهد اطمینان داشته باشد و با بی‌توجهی و به راحتی نسبت دروغ نداده و صرفاً بخاطر جاری شدن اشک مستمعین به نقل مطالب ضعیف نپردازد. بنابراین لازم است برای نقل مطلب از مقتل و غیرمقتل به نکاتی توجه شود که عبارتند از:

نکته اول: مطالبی که از مقتل و حتی غیر مقتل نقل می‌شود، باید در شأن اهل بیت علیهم السلام بوده و موجب وهن ایشان نشود. به عنوان مثال در ماجرای بیعت گرفتن خلفاً از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل شده که حضرت زهرا علیها السلام وقتی مشاهده کردند که برای بیعت گرفتن از امیرالمؤمنین علیهم السلام بالای سر ایشان شمشیر گرفته‌اند فرمودند:

خَلَّوْا عَنِ ائِنْ عَمِّي فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ
تَخَلُّوا عَنِهِ لَا نُشُرَنَّ شَعْرِي وَ لَا ضَعَنَ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَلَى رَأْسِي وَ لَا صَرَخَنَ إِلَى اللَّهِ.^۱

دست از پسر عمومیم بردارید سوگند به کسی که
محمد ﷺ را به پیامبری برگزید اگر شماها دست از
علیؑ برندارید موهايم را [به نشانه عزا و ناراحتی]
پريشان و پيراهن پدرم پیامبر خدا ﷺ را بر روی سر
می‌گذارم و بر شما نفرين می‌کنم.

این قضیه در کتب معتبر نقل گردیده است، لکن باید توجه
داشت که قطعاً مراد از پريشان کردن موها اين نبود که حضرت
زهراء در مقابل ديدگان مردان و زنان چنین کاري انجام دهنده،
بلکه اين جمله حضرت زهراءؓ کنایه از جديت ايشان در نفرين
است، لکن با ذكر اين جمله چه بسا شنونده خيال می‌کند که
حضرت زهراءؓ واقعاً قصد چنین کاري را داشته‌اند و همین وهن
به شأن و شخصيت حضرت زهراءؓ می‌شود. از اين رو نقل
اینگونه مطالب و ذكر کردن صريح اين جملات در مجالس
مرشيه خوانی صحيح نمی‌باشد و موجب وهن به شأن اهل بيتؓ
خواهد شد.

نمونهٔ ديگر، جمله‌اي است که در زيارت ناحيهٔ مقدسه ذكر
شده است:

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۸؛ شيخ مفيد، اختصاص، ص ۱۸۶.

وَ نَظَرْنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلْوِيَاً، بَرْزَنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاسِرَاتِ
الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُورِ، لَاطِمَاتِ لِلْوُجُوهِ سَافِراتٍ وَ بِالْعَوِيلِ
دَاعِياتٍ.

و زین تو را براو واژگونه یافتند، از پس پرده‌ها (ای خیمه) خارج شدند، درحالی که گیسوان برگونه‌ها پراکنده نمودند، بر صورت‌ها سیلی و لطمه می‌زدند و نقاب از چهره‌ها افکنده بودند، و با صدای بلند شیون می‌زدند.

آیا می‌توان ادعا کرد حضرت زینب کبری علیہ السلام و سایر بانوان همراه ایشان، پس از واقعه شهادت امام حسین علیہ السلام، با گیسوان پریشان و بدون حجاب، سراسیمه از خیمه‌ها بیرون آمدند؟ به خاطر همین عبارت، برخی ادعا کرده‌اند که نمی‌توان اصل این زیارت را پذیرفت و اعتباری ندارد.^۱ اما این جمله به تنها یی نمی‌تواند دلیلی بر نپذیرفتن این زیارت باشد؛ چون چند تفسیر و توجیه می‌توان برای این جمله بیان کرد؛ از جمله:

۱. خارج شدن بانوان حرم از خیمه‌ها با موهای پریشان، ملازم با نگاه نامحرمان به آنها نیست؛ زیرا بین خود خیمه‌ها

۱. با توجه به اینکه سال صدور این زیارت ۲۵۲ هـ. ق است و این قبل از تاریخ ولادت امام زمان علیہ السلام است، برخی در انتساب این زیارت به امام زمان شبیه کرده‌اند. در توجیه این شبیه برخی گفته اند که ممکن است سال صدور زیارت ۲۶۲ هـ. ق بوده و کاتب اشتباهاً ۲۵۲ هـ. ق ثبت کرده است و بعضی هم گفته‌اند که احتمال دارد این زیارت از سوی امام عسکری علیہ السلام یا امام هادی علیہ السلام صادر شده باشد؛ زیرا این دو امام را نیز به عنوان ناحیه مقدسه مورد خطاب قرار می‌دادند.

فاصله و موانع وجود داشت و هم چنین بین خیمه تا میدان
جنگ فاصله زیاد بوده است.

۲. این جمله مربوط به اکثریت بانوان باشد نه همه آنها؛ زیرا معلوم نیست بانوانی مانند حضرت زینب علیہ السلام و حضرت سکینه علیہ السلام نیز موهای خود را پریشان کرده باشند.^۱

در تاریخ نیز بارها حتی در حضور معصومان اتفاق افتاده است. اما توبیخی متوجه این بانوان نبوده، بلکه مورد دلجویی نیز قرار گرفته‌اند. به یک مورد که در جنگ احـد اتفاق افتاده اشاره می‌کنیم که در کتاب کافی نقل شده است:

پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم بر آنها [أهل مدینه] وارد شد و زنان انصار دم در خانه‌ها در انتظار بودند و مردانشان بیرون آمدند و خود را در پناه پیامبر می‌کشیدند و از او معذرت می‌خواستند. زنان انصار همه چهره‌ها خراشیده و موی پریشان کرده و گریبان دریده و در برابر پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم ایستاده بودند؛ پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم آنها را دلداری داد و به زبان خوش با آنها سخن گفت و به آنها دستور داد خود را بپوشند و به خانه‌های خود بروند.^۲

۱. محمد بن جعفر ابن مشهدی، *المزار الكبير*، محقق، مصحح، جواد قیومی اصفهانی، ص ۵۰۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۸، ص ۳۲۱-۳۲۲.

۳. این شیوه، بین عرب، رسم و عرف بوده است؛ کما اینکه امروزه هم عرف است که زن‌های عرب برای زینت کردن خود و زیبایی موهای خود را می‌بافند، لکن وقتی زنی داغ و مصیبتی بر او وارد می‌شود موهای بافته شده خود را باز می‌کند و عرب به همین حالت نشر شعور می‌گوید نه علی کردن مو و این رسم در غیرعرب به صورتی دیگر وجود دارد؛ مثل عجم که زنان و مردان داغدیده تا مدتی سر و صورت خود را اصلاح نکرده و به آرایشگاه نمی‌روند، لکن چون در اجرای مقتل و مرثیه نمی‌توان به این وجوده و توجیهات اشاره کرد لذا به این مراثی نباید تصريح کرد چراکه نقل این مطالب باعث وهن و شبهه خواهد شد.

نمونه دیگر جمله امام رضا علیه السلام به ریان بن شبیب است که می‌فرماید:

يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بِاِكِيَا لِشِيءٍ فَابْلِكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ ذُبَحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبَشُ.

ای پسر شبیب، اگر بر چیزی گریه می‌کنی، بر حسین بن علی علیه السلام گریه کن چرا که سر بریده شد همانطور که گوسفند سر بریده می‌شود.

اگر معنای ظاهری کبش بازگو شود موجب وهن امام حسین علیه السلام خواهد شد؛ زیرا مخاطب صرفاً معنای ظاهری لفظ را خواهد فهمید در صورتی که مقصود امام رضا علیه السلام از بیان این کلمه توصیف نحوه شهادت جانگداز و بی‌رحمانه امام حسین علیه السلام

است و لذا در مثل این مورد معنایی کنایی می‌کنیم و می‌گوییم
امام رضا علیه السلام فرمود: همانا حسین علیه السلام سر بریده شد همانگونه که
قربانی یا مذبوح سرش بریده می‌شود.
نمونهٔ چهارم آن است که سید بن طاووس در مورد نحوه
زخمی شدن امام حسین علیه السلام در میدان نبرد می‌نویسد:

آنقدر تیر به بدن مبارکش رسیده بود که مانند
خارپشت شده بود. (حتی صار گالقُفذ). معلوم است که
نقل این‌گونه مطالب چون موجب وهن اهل بیت علیه السلام
می‌شود لازم است بیان نشده و یا لااقل معنای کنایی آن
ذکر گردد.

نکته دوم: مطالب نقل شده از مقتول یا غیر آن نباید با عقل
منافات داشته باشد. این‌گونه مطالب دو دسته‌اند یک دسته
مطالبی که عقل در وهله اول قبول نمی‌کند، لکن وقتی برایش
تجزیه و تحلیل گردد آنرا می‌پذیرد مثل آنچه معروف است که
حضرت علی علیه السلام شب‌ها هزار رکعت نماز می‌خوانند عقل در
وهله اول چنین چیزی را غیر ممکن می‌داند؛ زیرا اگر فرض
کنیم که برای هر رکعت، حداقل یک دقیقه وقت گرفته می‌شود
برای هزار رکعت، ۱۰۰۰ دقیقه وقت می‌خواهد که معادل بیش
از ۱۶ ساعت و نیم می‌شود، حال اگر فرض کنیم چنین نمازی
در طولانی‌ترین شب سال، انجام شده است، باز هم چنین
چیزی امکان پذیر نیست؛ چون اکثر شب‌های سال کمتر از ۱۶
ساعت است، اما اگر برای عقل روایت دقیق پیرامون نمازهای

هزار رکعتی امیر المؤمنین علیهم السلام نقل شود عقل به آسانی می‌پذیرد.

روایات فراوانی وجود دارد که بر اساس آن، امام علی علیهم السلام و دیگر امامان طی یک شباهه روز (۲۴ ساعت) هزار رکعت نماز می‌خوانندند.^۱ از جمله حدیثی از امام صادق علیهم السلام نقل شده که می‌فرمایند:

إِنَّ لِرَمَضَانَ حُرْمَةً وَ حَقَّاً لَا يَشِيهُهُ شَيْءٌ، مِنَ الشَّهُورِ. صَلَّى
مَا اسْتَطَعْتَ فِي رَمَضَانَ تَطْوِعاً بِاللَّيلِ وَ النَّهَارِ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ
فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةَ أَلْفَ رَكْعَةٍ فَصَلِّ إِنْ عَلِيَّاً كَانَ فِي آخِرِ
عُمُرِهِ يُصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةَ أَلْفَ رَكْعَةٍ.^۲

رمضان دارای حرمت و حقی است که هیچ ماه دیگری از آن برخوردار نیست. در این ماه به قدر استطاعتتان در شب و روز آن نماز بخوانید و اگر بتوانید در هر شب و روز آن هزار رکعت نماز بخوانید. امام علی علیهم السلام در آخر عمر شریفش در هر شب و روز هزار رکعت نماز می‌خواند.

در این زمینه نکاتی قابل توجه است:

۱. تقریباً تمام این روایات به شباهه روز یعنی ۲۴ ساعت اشاره دارند، نه فقط شب؛ یعنی ۱۲ ساعت و اگر در روایتی هم

۱. ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷-۱۰۰، احادیث ۴۶۱۲ -

۴۶۲۰. مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ هـ ق.

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۷.

تنها شب ذکر شده باشد، بر اساس ادبیات عرب می‌توان آن را به شبانه روز تفسیر کرد.

۲. در هیچ روایتی نیامده که ائمه علیهم السلام در تمام عمرشان مقید به انجام چنین عبادتی بودند، بلکه در برخی از آنها تصریح شده که آن بزرگواران در پاره‌ای از زندگی خود هزار رکعت نماز در شبانه روز می‌خوانند.^۱ کما اینکه در روایت مذکور هم تصریح شده است.

۳. بر اساس روایاتی همچون روایت مذکور از امام صادق علیه السلام امیرالمؤمنین علیه السلام در اواخر عمر و گاهی در شبانه روز هزار رکعت اقامه می‌کردند که با این توجیه عقل نمازهای هزار رکعتی را از اهل بیت را می‌پذیرد. دسته دوم مطالبی است که قابل تجربه و تحلیل و قابل توجیه برای عقل نیست و به هیچ وجه نمی‌توان آن را پذیرفت.

برخی مطالبی که در رابطه با سالار شهیدان علیه السلام گفته می‌شود نیز دروغ بودن آنها بیّن و روشن بوده و با عقل منافات دارد؛ مثل آنکه گفته می‌شود طول نیزه «سنان» ۱۸ ذراع بوده و از بهشت آمده و یا عدد کسانی که با امام حسین علیه السلام جنگیدند ۶۰۰ هزار نفر سواره و یک میلیون نفر پیاده بوده

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، حدیث ۴۶۱۲.(از این روایت هم می‌توان برداشت کرد که تفسیر روز یا شب، به شبانه روز صحیح است).

جلسه چهاردهم ♦ ۱۹۱

است! و یا اینکه تعداد لشکریان دشمن، ۸۰۰ هزار نفر بوده که امام حسین علیهم السلام ۳۰۰ هزار نفر و حضرت عباس علیهم السلام ۲۵ هزار نفر از آنها را به هلاکت رسانده‌اند. در حالی که نص تاریخی مورد اعتماد می‌گوید عدد لشکر یزید ۳۰ هزار^۱ بیشتر نبوده است.

از این رو باید در نقل برخی از مطالبی که با عقل منافات دارد خودداری کرد.

۱ . شیخ صدوق بنابر دو روایت از امام صادق و امام سجاد علیهم السلام آمار لشکر عبیدالله را ۳۰ هزار نفر نوشته است. (شیخ صدوق، الامالی، مجلس ۲۴، ص ۱۷۷، ح ۳ و مجلس ۷۰، ص ۵۴۷، ح ۱۰؛ سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۷۰).

جلسه پانزدهم:

ضرورت توجه به نکاتی در نقل مقتل(۲)

در جلسه قبل به دو مورد از نکاتی که در نقل مطلب از مقتل و غیر مقتل ضرورت دارد توجه شود اشاره شده و بحث گردید، اما مورد و نکته سوم آن است که ستایشگر باید اطمینان به اعتبار مطلب خود داشته باشد و در صورتی که اطمینان ندارد لاقل مطالبی که نزد مورخان معتبر شهرت به کذب دارد را نقل نکند و به عبارت دیگر، مطالبی را که نقل می‌کند، کذب آن نزد مورخان شهرت نداشته باشد. مانند حضور حضرت لیلا^{علیہ السلام} مادر حضرت علی اکبر^{علیہ السلام} در کربلا که کذب آن معروف و مشهور است. امام حسین^{علیہ السلام} دارای پنج همسر به نام‌های لیلا، شهربانو، رباب، ام اسحاق و ام جعفر بودند؛ آنچه مسلم است این است که دو نفر از همسران امام حسین^{علیہ السلام} در کربلا حضور نداشتند. یکی جناب شهربانو، مادر امام سجاد^{علیہ السلام} است که بر اساس شواهد تاریخی، ایشان حین ولادت امام سجاد از دنیا^{علیہ السلام} رفتند. دیگری جناب لیلا مادر حضرت علی اکبر^{علیہ السلام} که طبق نظر اکثر مورخان معتبر هیچ شاهد و سندی

برای حضور ایشان در کربلا وجود ندارد. اسنادی هم که به آنها استناد می‌شود، همه شعر هستند که قابل اعتنا نیستند. و اما همسر سوم حضرت علی‌الله‌جناح ام‌جعفر (قضاعیه) بودند که فرزند خردسالی به‌نام جعفر بن الحسین علی‌الله‌جناح داشتند. حضور ایشان در کربلا مورد اختلاف مورخان است که عده‌ای قائل به حضور ایشان در کربلا هستند و عده‌ای هم گفته‌اند در کربلا نبوده و قبل از حادثه از دنیا رفته‌اند.^۱ قابل ذکر است که حضور فرزند ایشان به نام جعفر بن الحسین در کربلا نیز مورد اختلاف است. بعضی می‌گویند قبل از حادثه کربلا از دنیا رفته و برخی معتقدند که در کربلا شهید شده است. و اما همسر چهارم سیدالشهداء علی‌الله‌جناح ام اسحاق هستند که بر اساس شواهد تاریخی به احتمال زیاد در کربلا حضور داشتند. ایشان همان بانویی هستند که قبل از ازدواج با امام حسین علی‌الله‌با امام حسن علی‌الله‌زندگی می‌کردند و بنا بر وصیت امام حسن مجتبی علی‌الله‌با امام حسین علی‌الله‌ازدواج کردند. فاطمه بنت الحسین علی‌الله‌با از فرزندان این بانو بوده و طبق نقل برخی، حضرت رقیه علی‌الله‌با نیز از فرزندان این بانو به شمار می‌آید. و اما همسر پنجم امام حسین علی‌الله‌با که طبق اسناد و شواهد زیادی در کربلا حضور داشته جناب رُبَّاب یا رَبَّاب علی‌الله‌با می‌باشد. بنابراین حضرت

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵.

جلسه پانزدهم ♦ ۱۹۵

لیلا^{علیہ السلام} از آنجا که در فهرست اسرای زن نامشان نیست و از آنجا که هیچ منبع معتبری از حضور ایشان در کربلا خبر نداده لذا در حادثه کربلا نبوده‌اند.

اما نمونه دیگر از مرثیه‌هایی که کذب آن نزد مورخان معروف و مشهور است. عروسی حضرت قاسم^{علیہ السلام} است. بیشتر تحلیل‌گران واقعه عاشورا، عروسی قاسم را نادرست می‌دانند. محدث قمی در منتهی‌الآمال^۱ و نفس المهموم^۲ دامادی قاسم را رد می‌کند و می‌گوید: نویسنندگان، نام حسن را با قاسم اشتباه کرده‌اند.

استاد شهید مرتضی مطهری نیز عروسی قاسم را مردود می‌داند و مستند می‌کند به اینکه در هیچ کتاب معتبری وجود ندارد و حاجی نوری هم بر این باور است که ملاحسین کاشفی، اولین کسی است که این مطلب را در کتاب روضة الشهداء آورده و اصل قضیه صدرصد دروغ است.^۳ علامه مجلسی نیز بر این باور است که ماجرای عروسی قاسم سند معتبری ندارد. منشأ این حکایت دو کتاب است؛ یکی منتخب المراثی، اثر شیخ فخر الدین طریحی – نویسندهٔ مجمع البحرين – و دیگری روضة

۱. محدث قمی، منتهی‌الآمال، انتشارات هجرت، تابستان ۱۳۷۴، چاپ هشتم،

ج ۱، ص ۷۰۰.

۲. محدث قمی.

۳. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۸.

الشهداء ، نوشته ملاحسین کاشفی است. این کتاب اولین مقتلى است که به فارسی نوشته شده است.^۱ کاشفی در کتاب روضة الشهدا درباره عروسی حضرت قاسم چنین نقل می‌کند: «امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و در گرماگرم نبرد، دست قاسم گرفته به خیمه درآورد و برادران خود عون و عباس را طلبید و مادر قاسم را گفت که: جامه‌های نو در قاسم پوشان و خواهر خود زینب را گفت بیار عیبه [اصندوق] برادرم حسن را که فی الحال بیاورند و در پیش وی حاضر کردند. سر عیبه را بگشاد و دراعه امام حسین علیه السلام و یک جامه قیمتی خود در قاسم پوشانید و عمامه زیبا به دست مبارک خود بر سر وی بست و دست دختری که نامزد قاسم بود گرفته گفت: ای قاسم این امانت پدر توست که به تو وصیت کرده، تا امروز نزد من بود، اکنون بستان. پس دختر را با وی عقد بست و دستش به دست قاسم داد و از خیمه بیرون آمد.

قاسم از یک جانب دست عروس گرفته در عروس می‌نگریست و سر در پیش می‌انداخت که ناگاه از لشکر عمر سعد آواز آمد که هیچ مبارز دیگر مانده است؟ قاسم، دست عروس را رها کرد و خواست که از خیمه بیرون آید.

۱ . مرحوم صدرالدین واعظ قزوینی، رياض القدس المسمى بحدائق الانس، ج ۲، کتابفروشی اسلامیه، تهران، سال ۱۳۷۴ هـق، ص ۴۲.

جلسه پانزدهم ۱۹۷

عروس، دستش بگرفت و گفت که ای قاسم چه خیال داری
و عزیمت کجا می‌کنی؟

قاسم گفت: ای نور دو دیده، عزم میدان دارم و همت بر
دفع دشمنان می‌گمارم. دامنم را رها کن که عروسی و دامادی
ما به قیامت افتاد.

عروس گفت که ای قاسم، می‌فرمایی که عروسی ما به
قیامت افتاد، فردای قیامت تو را کجا جویم و به چه نشان
بشناسم؟

گفت: مرا به نزدیک پدر و جد طلب کن و بدین آستین
دریده بشناس. سپس دست فراز کرد و سر آستین بدرید و غریو
از اهل بیت علیهم السلام برآمد.^۱

همانطور که مشاهده می‌شود این متن چند اشکال دارد اولاً
در شأن و مقام و منزلت اهل بیت نیست و ثانیاً صاحب روضه
الشهداء سند معتبر ارائه نداده است و ثانیاً به لحاظ محتوا و
دلالت هم اشکال دارد. چرا که می‌گوید قاسم آستین پیراهنش
پاره کرد و به همسرش گفت کسی که نزد پدر و جدم با آستین
پاره ایستاده من هستم. و اشکالات دیگری که مجال آن نیست.
و اما آخرین نکته آنکه مطالبی را که ستایشگر از مقتل و
غیرمقتل مشاهده می‌شود که با اعتقادات شیعه همخوانی و
سازگاری ندارد معلوم است که چنین مطالبی ولو در مقتل نقل
شده باشد قابل ارائه نیست چه برسد به اینکه چنین مطالبی در

۱. ملاحسین کاشفی، روضة الشهداء، با مقدمه و تصحیح، عقیقی بخشایشی،
ص ۴۰۲-۴۰۱، دفتر نشر نوید اسلام.

مقتل نبوده و فقط از واعظ یا ستایشگر ولو معروف و مشهور شنیده شده باشد؛ مثل سر به چوبهٔ محمول زدن عقیله بنی‌هاشم حضرت زینب علیه السلام که علاوه بر اینکه خبر آن ضعیف می‌باشد چون در خبر مسلم جصاص است که ضعیف است لکن از دید اعتقادی هم مخدوش است چون مقام بلند زینب کبری علیه السلام که ایشان را به عنوان اسوهٔ صبر و ایثار معرفی کرده با چنین عملی که مردم عادی هم در مصیبت‌های ایشان انجام نمی‌دهند، ایشان را در سطح عوام مردم تنزل می‌دهد و این با عظمت حضرت زینب علیه السلام سازگاری ندارد.

جلسه شانزدهم:

نقل وقایع مورد اختلاف

یکی از مباحث مهم که در ادامه بحث ضرورت توجه به نکاتی در نقل مطالب از مقاتل و غیر مقاتل لازم است مطرح شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد جواب این سؤال است که در نقل مسائل و وقایع اختلافی چه باید کرد؟ برای مثال:

الف) حضرت رقیه^{علیها السلام}

در مورد وجود دختری سه ساله با نام حضرت رقیه نظرات مختلفی مطرح شده است. در مورد این شخصیت بزرگ دو نظر اصلی وجود دارد: نظر اول کسانی که منکر وجود دختر سه ساله به نام رقیه به عنوان دختر امام حسین^{علیهم السلام} هستند از جمله مرحوم محدث قمی و علامه شهید مطهری که می‌فرمایند در منابع معتبر تاریخی نامی از دختر سه ساله امام حسین^{علیهم السلام} به نام رقیه برده نشده است، کما اینکه مرحوم شیخ مفید در کتاب

الإرشاد شش فرزند برای امام حسین علیهم السلام ذکر می‌کند که چهار پسر و دو دختر می‌باشند. پسران عبارتند از: علی اکبر، علی اصغر، جعفر و عبدالله و دختران سکینه که مادرش رباب و دختر آخر فاطمه بنت الحسين علیهم السلام که مادرش امّ اسحق علیهم السلام دختر طلحه ابن عبدالله است.^۱ اما علی ابن عيسی اربلی در کشف الغمہ از کمال الدین نقل می‌کند که اولاد حسین علیهم السلام ده تن بوده؛ شش پسر و چهار دختر؛ سه پسر که همگی علی علیهم السلام نام داشتند و بقیه به نامهای محمد علیهم السلام، عبدالله علیهم السلام، جعفر علیهم السلام، زینب علیهم السلام، سکینه علیهم السلام، فاطمه علیهم السلام و چهارمی که اسم نبرده که بعضی (مترجم نفس المھوم) احتمال داده‌اند دختر چهارمی را که اسم نبرده‌اند رقیه نام داشته است، لکن صرف احتمال است که به عنوان دلیل نمی‌توان قبول کرد.

نظر دوم نظر کسانی است که قائل به اصل وجود چنین دختری به عنوان دختر امام حسین علیهم السلام هستند و ادلّه و شواهدی اقامه کرده‌اند که بیان می‌شود:

دلیل و شاهد اول: قدیمی‌ترین کتابی که از حضرت رقیه علیهم السلام به عنوان دختر امام حسین علیهم السلام یاد کرده و شهادت او را در خرابه شام می‌داند، کتاب کامل بهائی است. این کتاب، اثر عالم بزرگوار، شیخ حسن بن علی بن محمد بن حسن عمادالدین طبری امامی است که به امر وزیر بهاءالدین، حاکم اصفهان در

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۵.

جلسه شاوزدهم ◆ ۲۰۱

روزگار سلطنت هلاکوخان، نوشته شده است. به ظاهر، نامگذاری آن به کامل بهائی از آن روست که به امر بهاءالدین نگاشته شده است. وی این کتاب کمنظیر را در سال ۶۷۵ هـ. ق تألیف کرده و در نگارش آن از منابع بالرزش فراوانی استفاده نموده که متأسفانه اغلب آنها به دست ما نرسیده است؛ برخی در کشاکش روزگار از بین رفته، و برخی دیگر به دست دشمنان اهل بیت علیهم السلام طعمه حریق شده است.

مرحوم محمد قمی در مورد عmadالدین طبری و این کتاب چنین می نگارد:

کتاب کامل بهائی، نوشته عmadالدین طبری، شیخ عالم، ماهر، خبیر، متدرّب، نحریر، متکلم جلیل، محدث نبیل، و فاضل فهّامه، کتابی پرفایده است که در سنه ۶۷۵ تمام شده و قریب به ۲۱ سال همت، شیخ مصروف برجمع آوری آن بوده، اگر چه در اثنای آن چند کتاب دیگر تألیف کرده است. از وضع آن کتاب معلوم می شود که نسخ اصول و کتب قدماً اصحاب نزد او موجود بوده است.^۱

ایشان در این کتاب این حادثه را از کتاب پرارج «الحاویة في مثالب المعاویة» که تألیف قاسم بن محمد بن احمد مأمزی است استخراج نموده و نقل می کند:

زنان خاندان نبوّت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند بر پسران و دختران ایشان

۱. فوائد الرضویة، ص ۱۱۱.

پوشیده می‌داشتند و هر کودکی را وعده می‌دادند که پدر تو به فلان سفر رفته است باز می‌آید، تا ایشان را به خانهٔ یزید آورند. دختر کی بود چهارساله، شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیدم. سخت پریشان بود. زنان و کودکان جمله درگریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید، خفته بود، از خواب بیدارشد و از ماجرا سؤال کرد. خبر بردن که ماجرا چنین است. آن لعین گفت: بروند سر پدر را بیاورند و در کنار او نهند. پس آن سر مقدس را بیاورند و در کنار آن دختر چهارساله نهادند. پرسید این چیست؟ گفتند: سر پدر توست. دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجورشد و در آن چند روز، جان به حق تسليم کرد.^۱

محدث قمی در منتهی الامال^۲، به همان نقل علامه عمادالدین طبری اشاره می‌کند که در اوایل بحث بدان اشاره شد.^۳ اما ایشان در نفس المهموم چنین نقل می‌کند:

طفل پرسید: عمه! مگر ما خانه نداریم؟ فرمودند: چرا عزیزم، خانهٔ ما در مدینه است. بلا فاصله پرسید: عمه! پدرم کجاست؟ فرمود: به سفر رفته. طفل دیگر سخن نگفت، به گوشه خرابه رفته زانوی غم بغل گرفت و با غم و اندوه به خواب رفت. پاسی از شب گذشت. ظاهراً

۱. محمد طبری، کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. محلث قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۵۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

جلسه شاوزدهم ◆ ۲۰۳

در عالم رؤیا پدر را دید. سراسیمه از خواب بیدار شد، مجدداً سراغ پدر را از عمه گرفت و بهانه‌جوبی نمود، به گونه‌ای که با صدای ناله و گریه او تمام اهل خرابه به شیون و ناله پرداختند. خیر را به یزید رساندند، دستور داد سر بریده پدرش را برایش ببرند. رأس مطهر سیدالشهدا علیه السلام را در میان طبق جای داده، وارد خرابه کردند و مقابل این دختر قرار دادند. سرپوش طبق را کنار زد، سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام را دید، سر را برداشت و درآغوش کشید. بر پیشانی و لب‌های پدر بوسه زد و آه و ناله‌اش بلندتر شد، گفت: پدر جان چه کسی صورت شما را به خونت رنگین کرد؟ پدر جان چه کسی رگ‌های گردنست را بریده؟ پدر جان! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ پدر جان یتیم به چه کسی پناه ببرد تا بزرگ بشود؟ پدر جان! کاش خاک را بالش زیر سرم قرار می‌دادم، ولی محاسنت را خضاب شده به خونت نمی‌دیدم. دختر خردسال حسین علیه السلام آنقدر شیرین زبانی کرد و با سر پدر ناله نمود تا خاموش شد. همه خیال کردند به خواب رفته. وقتی به سراغ او آمدند، از دنیا رفته بود. شبانه غساله آوردند، او را غسل دادند و در همان خرابه مدفون نمودند.^۱

دلیل و شاهد دوم: از قدیمی‌ترین مأخذی که در خیل فرزندان رنجدیده و ستم کشیده سالار شهیدان علیه السلام در کربلا از

۱. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۴۵۶.

وجود دختری موسوم به رقیّه علیہ السلام در کنار سکینه علیہ السلام خبر می‌دهد، قصيدة سوزناک سیف بن عَمِيرَه، صحابي بزرگ امام صادق علیہ السلام است.

سیف بن عَمِيرَه نخعی کوفی، از اصحاب بزرگوار امام صادق و امام کاظم علیہما السلام و از راویان برجسته و مشهور شیعه است که رجال‌شناسان بزرگی چون شیخ طوسی در فهرست، نجاشی در رجال، علامه حلی در خلاصه الأقوال، ابن داود در رجال، و علامه مجلسی در وجیزه، به وثاقت وی تصریح کرده‌اند. ابن ندیم در فهرست خویش، وی را از آن دسته از مشایخ شیعه می‌شمرد که فقه را از ائمّه علیهم السلام روایت کرده‌اند. شیخ طوسی در رجال خویش، وی را صاحب کتابی می‌داند که در آن از امام صادق علیہ السلام نقل روایت کرده است و مرحوم سید بحرالعلوم در الفوائد الرجالیة، فهرستی از راویان شهیر شیعه (همچون محمد بن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن) را که از وی روایت نقل کرده‌اند به دست داده است. سیف بن عَمِيرَه، همچنین از جمله راویان زیارت معروف عاشورا به نقل از امام باقر علیه السلام است که قرائت آن در طول سال، از سنن رایج میان شیعیان می‌باشد.^۱ سیف بن عَمِيرَه، در رثای سalar شهیدان علیهم السلام چکامه بلند و پرسوزی دارد که حقیقتاً سوزنده و سوزاننده است.

۱. شیخ علی ابوالحسنی (منذر)، سیاهپوشی در سوگ ائمّه نور، ص ۱۴۰-

جلسه شاپردهم ۲۰۵

۱. جل المصاب هن أصلنا فاعذری
یاهنده وعنه الملامة فاقصری
۲. ألم علمت بأن ما قد نالنا
رزء عظیم مثله لم يذكر
۳. رزء عظیم لا يقاس بمثله
رزء فلم تسمع به أو تبصر
۴. رزء به عرش الإله مصابه
والشمس كاسفة ولما تزه
۵. رزء النبي المصطفی و مصیبة
جلت لدى الملك الجليل الأکبر
۶. رزء الحسین الطهر أکرم من برا
بارى السورى من سوقه و مؤمر
۷. من جده الہادی النبي المصطفی
وابوه حیدر عظیم المخدر^۱

۱. بسیار بزرگ است مصیبت آن کسی که ما به عزایش
مبتللا شدیم پس ای فلان عذر ما را بپذیر و از سرزنش ما دست
بردار.

۲. آیا نمی‌دانی آنچه از بلا و مصیبت به ما رسیده مصیبت و
بلا بزرگی است که تاریخ به یاد ندارد.

۱ . دائرة المعارف الحسينية، دیوان القرن الثاني، ص ۴۳.

۳. بلای بزرگی که هیچ بلایی با آن قابل قیاس نیست، مصیبیتی که مانند آن شنیده نشده و مانند آن دیده نشده است.
 ۴. مصیبیتی که عرش الهی مصیبت زده آن است و خورشید بر اثر آن دچار کسوف و گرفتگی شده و درخشندگی خود را از دست داده است.
 ۵. مصیبیت پیامبر برگزیده و مصیبیتی که در نزد پادشاه با عظمت هستی، بزرگ است.
 ۶. مصیبیت حسین پاک و پاکیزه، (یعنی) بهترین آفریده آفریدگار مردم چه از اشراف و چه از مردم عادی.
 ۷. کسی که جد او پیامبر هدایت‌کننده برگزیده است و پدرش حیدر کرار دارای مفاخر بزرگ است.
- علّامه سید محسن امین^۱ در اعیان الشیعه و به تبع وی، شهید سید جواد شیر^۲ (از خطبای فاضل لبنان) در کتاب أدب الطف أو شعراء الحسين به این مطلب اشاره کرده و تنها بیت نخست قصیده را ذکر کرده‌اند. اما شیخ فخرالدین طریحی، فقیه، رجالی ادیب و لغت‌شناس برجسته شیعه، و صاحب مجمع البحرين - در کتاب المنتخب^۳ (که سوگنامه‌ای منتشر و منظوم در

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، تحقیق و اخراج: سید حسن امین، ج ۷، ص ۳۲۶.

۲. سید جواد، شیر، ادب الطف أو شعراء الحسين [لائحة]، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. شیخ فخرالدین طریحی نجفی، المنتخب للطريحي فی جمع المراشی والخطب المشهور بالفخری، ج ۲، ص ۴۳۶.

جلسہ شاہزادہ میر ۲۰۷

رثای شهدای آل اللہ بویژہ سالار شہیدان علیہ السلام است) کل قصیدہ را آورده است.

در بخش دیگری از این شعر، شاعر به بخشی از سرگذشت اسرای کربلا اشاره می‌کند و نام سه تن از زنان اسیر را نقل می‌کند:

وَ سَكِينَةٌ عَنْهَا السَّكِينَةُ فَارَقَتْ
لَمَّا ابْتَدَيْتُ بِنَفْرَةٍ وَ تَغَيَّرَ
وَ رُقَيْةُ رَقَّ الْحَسْنُودُ لِضَعْفِهَا
وَغَدَلَ يَعْذِرُهُ الَّذِي لَمْ يَعْذِرْ
وَلَامَ كَلْمَوْمَ يَجْدِدُ حَدِيدَهَا
لَشَمَ عَقِيبٍ دَمْوعَهَا لَمْ يَكْرَرْ
لَمْ اَنْسَهَا وَ سَكِينَةُ رَقِيَّةٍ
يَكِينَةُ بِتَحْسِيرٍ وَ تَزْفَرَ
يَدْعُونَ امْهَمَ الْبَتُولَةَ فَاطِمَةً
ذَعْوَى الْحَزِينَ الْوَالِهِ الْمُثْحَرِّ
يَا اَنْتَا هَذَا الْخَسِينَ مُحَدِّلًا
مُلْقَى عَفِيرًا مُثْلِ بَدْرَ فَرَهْرَ...
وَ عَبِيدُكُمْ سَيِّفُ فَتَى ابْنِ عَمِيرَةٍ
عَبْدُ لِعَبْدٍ عَبِيدُ حَيَّدَرٍ قَنْبَرَ

۱. آرامش از سکینه جدا شد به خاطر اینکه به جدایی و دگرگونی حال مبتلا شد.

۲. و اما رقیه کسی بود که حسودان برای ضعف و ناتوانیش دل سوزانندند. این عده فردای قیامت مجبور به عذرخواهی از او می‌شوند هرچند که هیچ عذری برای آنها وجود ندارد.
۳. و حضرت ام کلثوم نیز هر لحظه صورت اشک‌آلودش را با پارچه‌ای پاک می‌کرد. (اشک‌هایش تمام نمی‌شد)
۴. من هیچگاه ام کلثوم و سکینه و رقیه را فراموش نمی‌کنم که برای حسین علیهم السلام با آه و ناله و حسرت گریه می‌کردند.
۵. آنها مادرشان فاطمه زهرا علیها السلام را به مانند شخص محزون و سرگردان و حیران صدا می‌زنند.
۶. آنها به مادر خود چنین می‌گفتند: ای مادر، این حسین فرزند توست که همچون ماه تابان در خاک غلطیده و خاک‌آلود شده است.
۷. با پیکری برنه و پرخون در خاک افتاده و به خون بدنش سرخ گشته است. (پیکرش را خون سرخ پوشانده است)
۸. دشمنان او را با لب تشنه شهید کردند و سر و بدنش را تنها رها کرده در حالی که هیچ پوششی برای بدنش باقی نمانده بود عریان و برنه روی خاک رها کردند.
۹. ای مادر در میان قبرت که در بین قبرها مخفی و مستور است برای حسینت نوحه‌سرائی کن و فریاد واویلا سر بده.

جلسه شاوزدهم ۲۰۹

۱۰. ای مادر اگر بودی و از حال ما خبر داشتی یقیناً ما را با حال دلخراش و ناراحت‌کننده می‌دیدی.

۱۱. اما مردان ما یا اسیر شدند و یا در خاک و خون غلطان می‌باشند و زنان ما در اسارت و در معرض دید مردم کوچه و بازار قرار گرفته‌اند.

۱۲. ای سادات و موالی من، سیف بن عمیره بنده بنده غلام حیدر، قبر است.

در این ابیات دو بار نام حضرت رقیه برده شده است و لو اینکه احتمال دارد مراد دختر امیرالمؤمنین علی‌علیله نیز باشد لکن با توجه به قرائن و شواهد احتمال بیشتر آن است که مراد از آن رقیه علیله دختر امام حسین علیله باشد و این خود دلیل و شاهدی بر اصل وجود حضرت رقیه به عنوان دختر امام حسین علیله است.

دلیل و شاهد سوم: شهرت است بدین معنا که از قدیم الایام در میان مردم دمشق قبر حضرت رقیه علیله به عنوان دختر امام حسین علیله شهرت دارند. کما اینکه مرحوم آیت الله میرزا جواد تبریزی(ره) در سال ۱۳۸۱ و چهار سال پیش از رحلت خویش در حرم حضرت رقیه علیله در همین رابطه سخنرانی جالبی دارد که خلاصه آن اینچنین است:

مزار کنونی حضرت رقیه بنت الحسین علیهم السلام در شام، از اول مشهور بوده، گویا حضرت امام حسین علیه السلام نشانی را از خود در شام به یادگاری سپرده است، تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت علیهم السلام و حوادث آن پیردازند، این دختر خردسال گواه بزرگی است بر اینکه در ضمن اسیران حتی دختران خردسال نیز بوده‌اند، ما ملتزم به این هستیم که بر دفن حضرت رقیه علیهم السلام در این مکان شهرت قائم است، حضرت علیهم السلام در این مکان جان سپرده و دفن شده است. دفن این طفل خردسال (حضرت رقیه علیهم السلام) در شام گواه بزرگ و نشان قوی از اسارت خاندان طهارت، و ستم روا داشته بر ایشان دارد، آن ستمی که تمام پیامبران از آدم تا خاتم بر آن گریستند، تا آنجا که خدا عزای امام حسین علیه السلام را بر آدم خواند، از این رو احترام این مکان لازم است.

دلیل و شاهد چهارم: مطلبی است که جناب ابوالحسن علی بن زید بیهقی از علمای قرن ششم - که شرحی هم بر نهج البلاغه دارد- در کتاب خود به نام لباب الانساب نقل کرده که یکی از دختران امام حسین علیه السلام نامش رقیه علیهم السلام می‌باشد اینها شواهدی است بر اصل وجود حضرت رقیه علیهم السلام البته برای تأیید وجود

جلسه شاوزدهم ♦ ۲۱۱

مبارک این دختر به کرامات و معجزاتی از سوی ایشان نیز استناد شده است که به کتب مربوطه باید مراجعه نمود.^۱ با توجه به مطالب و ادله و شواهد دو نظریه، می‌توان این دو نظر را با یکدیگر جمع کرد به این صورت که آنچه منکرین فرموده‌اند بیشتر مربوط به نام و سن مبارک حضرت رقیه علیہ السلام است نه اصل وجود ایشان و آنچه مثبتین اقامه کرده‌اند مربوط به اصل وجود ایشان است نه اسم و سن حضرت. بنابراین، نیامدن نام حضرت رقیه علیہ السلام هرگز دلیل بر نبودن چنین شخصیتی در تاریخ نیست؛ بلکه بر اساس شواهد و قرائن دختری منسوب به امام حسین علیہ السلام در تاریخ وجود دارد که آن اتفاق خاص در خرابه شام برایش رخ داده است لکن نام او و سن او معلوم نیست. حال اسم ایشان چه رقیه باشد یا فاطمه یا و سن ایشان سه ساله باشد یا چهار ساله یا پنج ساله خدشهای به اصل وجود ایشان وارد نمی‌کند، بنابراین در خواندن مقتل‌های مربوط به ایشان بردن سن ایشان به عنوان سه ساله لزومی ندارد؛ بلکه صرف ذکر دختر خردسال امام حسین علیہ السلام کفایت می‌کند.

۱. ستاره درخشنان شام ص ۲۶۴، به نقل از: توسولات و راه امیدواران، ص ۱۷۳، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۴ و ۲۵۲.

ب) بازگشت اهل بیت امام علی علیهم السلام به کربلا بعد از شهادت ایشان

یکی از مسائل مبهم تاریخ عاشورا تعیین زمان حضور اهل بیت امام حسین علیه السلام بعد از شهادت ایشان در کربلا است؛ زیرا در اغلب منابع حدیثی و تاریخی در این باره به صراحة نکته‌ای نیامده است که آیا این حادثه، روز بیستم صفر سال ۶۱ هـ. ق اتفاق افتاده است یا پس از آن؟ آنچه بسیاری از منابع قدیمی از آن سخن گفته‌اند، این است که در این روز، سر امام حسین علیه السلام به بدنش ملحق شده است. همچنین نقل شده که بیستم صفر روزی است که خاندان امام حسین علیه السلام به مدینه بازگشتند. اما در این باره، قول دیگری است که اربعین را روز ورود اسرا از شام به کربلا دانسته است. سید ابن طاووس(ره) در این باره می‌نویسد:

در غیر کتاب مصباح آمده است که اهل بیت علیهم السلام روز بیستم صفر از شام به کربلا رسیدند.^۱

این ابهام و پیچیدگی در این حادثه، سبب شده که در قرن‌های اخیر، در میان اندیشمندان شیعه دو نظر عمده در این باره، به وجود آید:

۱. دیدگاه منکران ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در اربعین اول؛
۲. دیدگاه موافقان این امر.

^۱. الإقبال، ج ۳، ص ۱۰۰.

منکران ورود اهل بیت ﷺ در اربعین اول

با توجه به آنچه درباره زمان ورود اهل بیت ﷺ به دمشق و مدت اقامت آنان در شام در کتب تاریخی نقل گردیده باعث شده که برخی از اندیشمندان نتوانند ورود اهل بیت ﷺ را به کربلا در اربعین اول بپذیرند و به دلایلی، آن را بعید یا حتی محال دانسته‌اند که در ذیل، دیدگاه آنان مطرح می‌شود:

اگرچه از گذشته در میان اندیشمندان شیعی مشهور شده که ابن نمای حلبی (متوفی ۶۴۵ هـ. ق) در کتاب *مشیرالأحزان* و سید ابن طاووس در کتاب *لهوف نیز قائل* به ورود اهل بیت ﷺ در بیستم صفر سال ۶۱ شده‌اند.^۱ و برخی پژوهشگران معاصر نیز در مقام پاسخگویی به این شبهه و رد نظر مخالفان، بر این

۱ . به نظر می‌رسد چنین نسبتی به سید از اینجا ناشی شده که از یک سو شیخ مفید و شیخ طوسی گفته‌اند که روز اربعین روزی است که جابر بن عبد الله به کربلا آمد، و از سوی دیگر چنان که خواهیم گفت، برخی منابع، تصریح کرده‌اند که الحق سر مطهر امام حسین علیه السلام به بدنش، روز بیستم صفر بوده که توسط اهل بیت ﷺ انجام شده است. از دیگر سو، چون در هیچ یک از منابع تاریخی کهنه، سخنی از آمدن اهل بیت ﷺ به کربلا در زمان دیگر به میان نیامده، از این رو از سخن سید چنین برداشت شده که ملاقات اهل بیت ﷺ با جابر روز اربعین بوده است. اما باید توجه داشت که شیخ مفید و شیخ طوسی که به حضور جابر در روز اربعین در کربلا تصریح کرده‌اند، نه تنها به ملاقات اهل بیت ﷺ با جابر اشاره نکرده‌اند، بلکه تصریح کرده‌اند که در روز اربعین اهل بیت ﷺ از شام به سوی مدینه رسپار شدند، نه آنکه به کربلا رسیدند و ابن طاووس و ابن نما نیز که به ملاقات تصریح کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به اینکه این ملاقات روز اربعین بوده، نکرده‌اند، چنانکه به این نکته، محدث قمی نیز اشاره کرده است. (متنه الامال، ج ۲، ص ۱۰۱۵).

نکته تأکید کرده‌اند،^۱ اما چنین پنداری درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هیچ کدام از این دو اندیشمند، در عبارت‌هایشان به آمدن اهل بیت^ع به کربلا در روز بیستم صفر تصریح نکرده‌اند، بلکه تنها ورود اهل بیت^ع به کربلا و ملاقات با جابر را گزارش کرده‌اند،^۲ حتی ابن طاووس (رحمه الله) در اثر دیگرش به نام *الإقبال بالأعمال الحسنة* (که تا ۹ سال مانده به

۱. سید محمد علی قاضی طباطبائی، *تحقيق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء ع*، ص ۲۱.

۲. عبارت ابن نما در این باره چنین است: «وَ لَمَّا مَرَ عَيَالُ الْحَسِينِ عَلَيْهِ الْكَبَادُ، فَوَجَدُوا جَابِرًا بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنصَارِيَ رَحْمَةً اللَّهِ وَ جَمَاعَةً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَدِمُوا لِزِيَارَتِهِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ، فَتَلَاقُوا بِالْخَزْنَ وَ الْأَكْسِيَابِ وَ التَّوْحِ عَلَى هَذَا الْمُصَابِ الْمُفَرَّحِ لِأَكْبَادِ الْأَحَبَابِ؛ وَقْتَى أَهْلِ بَيْتِ حَسِينٍ (اسْرَاءً) بِهِ كَرْبَلَاءَ رَسِيدِنَدْ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنصَارِيِ وَ گُروهی از بنی هاشم را دیدند که برای زیارت قبر حسین آمدند پس آنها را ملاقات کردند در حالی که همه محزون بودند و ناراحت و گریه می‌کردند» (*مثیرالاحزان*، ص ۸۶). ابن طاووس نیز در این باره نگاشته است: «وَ لَمَ رَجَعْ نِسَاءُ الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِيَالُهُ مِنَ الشَّامِ وَيَلْغَوْ إِلَى الْعَرَاقِ، قَالُوا لِلَّدَلِيلِ: مَرَّ بِنَاهَا عَلَى طَرِيقِ كَرْبَلَاءَ، فَوَصَلُوا إِلَى الْمَوْضِعِ الْمَصْرَعِ، فَوَجَدُوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنصَارِيَ رَحْمَهُ اللَّهُ وَ جَمَاعَةً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ رِجَالًا مِنْ آلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدَرُوا لِزِيَارَةَ قَبْرِ الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَوَأَفَوَا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ، وَتَلَاقُوا بِالْبَكَاءِ وَالْحُزْنِ وَاللَّطَّمِ، وَ أَقْمَوْا الْمَاتِمِ الْمُقْرَحَةَ لِأَكْبَادِهِ، وَاجْتَمَعُتِ إِلَيْهِمْ نِسَاءُ ذَلِكَ الْسَّوَادِ، وَ أَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ أَيَّامًا؛ وَ زَمَانِيَّ که خانواده امام حسین ع ع زنانش از شام حرکت کردند و به عراق رسیدند به راهنمای کاروان گفتند ما را از کربلا به سمت مدینه ببرید پس به محل شهادت (کربلا) رسیدند پس جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی هاشم و مردانی از آل پیامبر را با او دیدند که برای زیارت قبر حسین ع ع آمدند پس در یک زمان هم‌دیگر را ملاقات کردند و شروع به گریه کردند و خود را سیلی می‌زدند...». (*اللهوف*، ص ۱۱۴).

آخر عمرش، یعنی تا سن ۷۰ سالگی مشغول نگارش و تدوین آن بوده است^۱ پس از نقل قول شیخ مفید (رحمه الله) و شیخ طوسی (رحمه الله) و قولی که اربعین را روز ورود اسرا از شام به کربلا می داند، ورود اهل بیت علیهم السلام را به کربلا در روز بیستم صفر سال ۶۱ هـ. ق به صراحة نفی می کند. وی در این باره می نویسد:

در [کتاب] مصباح [المتهجد] دیدم که اهل بیت حسین علیهم السلام همراه علی بن حسین علیهم السلام در روز بیستم صفر، به مدینه رسیدند^۲ و در غیر مصباح یافتم که آنان به هنگام بازگشت از شام در همان روز به کربلا رسیدند و هر دو قول (از جهت زمانی) بعيد به نظر می رسد، چرا که عبیدالله بن زیاد (که لعنت خدا بر او باد) نامه ای برای یزید نوشته و برای فرستادن اسیران به شام از او اجازه خواست و او تا زمانی که پاسخ یزید را دریافت نکرد، اهل بیت علیهم السلام را به شام نفرستاد که البته این کار،

۱. سید ابن طاووس، الاقبال، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲. شایان توجه است که تعبیر شیخ طوسی در مصباح در این باره، «رجوع» است نه وصول که ابن طاووس گفته است. عبارت شیخ در این باره، چنین است: «وَ فِي الْيَوْمِ الْعِشْرِينَ مِنْهُ كَانَ زَجْوُعُ حَرَمِ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِيَّلَ مِنَ الشَّامِ إِلَى مَدِينَةِ الرَّسُولِ؛ وَ در روز بیستم از ماه صفر خروج خاندان حضرت ابا عبدالله الحسن علیهم السلام از شام به طرف مدینه الرسول بوده است». بدیهی است که رجوع و بازگشت غیر از وصول و رسیدن به مدینه است، از این رو برداشت ابن طاووس از کلام شیخ طوسی نادرست به نظر می رسد. بنابراین، اینکه سید ابن طاووس رسیدن اهل بیت علیهم السلام را به مدینه به شیخ طوسی نسبت داده و سپس آن را بعيد شمرده، موضوعاً متفقی است.

بیست روز و یا بیشتر طول کشید. همچنین گزارش شده که هنگامی که اهل بیت علی‌پیغمبر را به شام برند، آنان یک ماه در جایی بودند که از گرما و سرما مصون نبودند و صورت جریان آن است که آنان پس از اربعین، به عراق و یا به مدینه رسیدند. اما عبور آنان از کربلا زمان بازگشت ممکن است، اما در روز بیستم صفر نبوده است، چرا که آنان طبق آن چه روایت شده، جابر بن عبد الله انصاری را ملاقات کردند و اگر جابر به عنوان زیارت از حجaz آمده باشد، رسیدن خبر به او و آمدنش به کربلا، بیش از چهل روز نیازمند است.^۱

چنانکه ملاحظه می‌شود، ابن طاووس اصل آمدن اهل بیت را به کربلا نه در کتاب لهوف و نه در کتاب اقبال نفی نمی‌کند، همچنان که عبارت اخیر سید در اقبال، قرینهٔ واضح بر آن است که وی در کتاب لهوف نیز حکم به ورود اهل بیت علی‌پیغمبر را در اربعین (چنان که به وی نسبت داده‌اند) نداده است؛ زیرا اگر وی چنین دیدگاهی داشت، در کتاب اقبال که سال‌ها بعد از لهوف تألیف شده است، بیان می‌کرد که من از گفته خود در کتاب لهوف برگشته‌ام و نظر نهایی من در این باره، آن چیزی است که اکنون می‌گوییم. بنابر این، ابن طاووس و ابن نما از منکران ورود اهل بیت علی‌پیغمبر به کربلا در روز بیستم صفر سال ۶۱ هـ. ق. هستند.

۱. ابن طاووس، الاقبال، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۵-۳۳۶.

جلسہ شاہزادہ هم ♦ ۲۱۷

علامہ مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ هـ. ق) نیز از منکران ورود خاندان امام حسین علیہ السلام به کربلا در روز اربعین است، در این باره می‌نویسد:

در اخبار، علت استحباب زیارت اربعین بیان نشده است. مشهور اصحاب، علت استحباب را، بازگشت اهل بیت حسین علیہ السلام در آن روز (بیستم صفر) به کربلا در زمان برگشتشان از شام و ملحق کردن علی بن حسین علیہ السلام سرهای شهدا را به اجساد مطهرشان بیان کرده اند. اما قول دیگر در این باره آن است که اهل بیت علیہ السلام در این روز به مدینه بازگشتند. هر دو قول جداً بعید است، چرا که این مدت زمان (چهل روز) برای این دو امر (حضور در کربلا یا در مدینه) گنجایش ندارد، چنان که این امر از اخبار و قرایین پیداست. اما این امر در سالی دیگر بوده است، این نیز بعید است.^۱

میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ هـ. ق) نویسنده مستدرک الوسائل، در کتاب لؤلؤ و مرجان بعد از نقل عبارت سید ابن طاووس در لهوف مبني بر آمدن اسرا به کربلا، به نقد آن می‌پردازد.

شیخ عباس قمی (متوفی ۱۳۵۹ هـ. ق) نیز به پیروی از استادش محدث نوری، منکر حضور اهل بیت علیہ السلام در روز اربعین در کربلا شده است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۴.

۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۰۱۴ - ۱۰۱۵.

ابوالحسن شعرانی (متوفی ۱۳۵۲ هـ. ش) نیز از دیگر منکران ورود اهل بیت علی‌پیر^۱ به کربلا در بیستم صفر است.^۱

استاد شهید مرتضی مطهری خبر ملاقات جابر با اهل بیت علی‌پیر را منکر شده و می‌فرماید که تنها کسی که این مطلب را نقل کرده، سید بن طاووس در لهوف است و هیچ کس دیگر به جز ایشان، نقل نکرده، حتی خود سید در کتاب‌های دیگرش متعرض آن نشده و دلیل عقلی نیز با آن سازگار نیست.^۲

شایان توجه است که اگر مقصود استاد از خبر ملاقات، در خصوص روز اربعین است چنانکه گفتیم، ابن‌طاووس حتی در کتاب لهوف نیز چنین چیزی را نگفته است.

محمد ابراهیم آیتی از دیگر محققانی است که مسئله ورود اهل بیت علی‌پیر به کربلا را در روز بیستم صفر سال ۶۱ هـ. ق، افسانه‌ای تاریخی می‌داند که نمی‌توان برای آن سند قابل اعتمادی به دست داد.^۳

دکتر سید جعفر شهیدی نیز از دیگر منکران این حادثه است.

۱. الدمع السجوم (ترجمة نفس المهموم)، ص ۲۶۹.

۲. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۰.

۳. محمد ابراهیم آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ص ۱۴۱ ۱۳۹.

جلسه شاوزدهم ۲۱۹

موافقان ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا

در مقابل منکران، برخی اندیشمندان قائل به حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا در اربعین اول شده‌اند یا دست کم، از ظاهر کلامشان، چنین استفاده می‌شود.
ابوریحان بیرونی (متوفای ۴۴۰ هـ. ق) می‌نویسد:

فِي العِشْرِينِ رُدَّ رَأْسُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَجْمَعِهِ حَتَّى
دُفِنَ مَعَ جُنُّهِ ، وَفِيهِ زِيَارَةُ الْأَرْبَعَيْنِ ، وَهُمْ حَرَمَةٌ بَعْدَ انصِرافِهِم
مِنَ الشَّامِ .^۱

در روز بیستم صفر، سرِ حسین علیهم السلام برای الحاق به بدن مقدسش به کربلا برگردانده شد و در کنار آن به خاک سپرده شد. روز بیستم روز زیارت اربعین نیز هست و زیارت کنندگان خانواده او بودند که بعد از انصرافشان از شام، آن بزرگوار را زیارت کردند.

چنانکه ملاحظه شد، بیرونی، افزون بر دلیل مشهور برای نامگذاری زیارت اربعین به این نام، دلیل دیگری را بیان کرده و گفته است این زیارت را «اربعین» گویند، زیرا چهل تن از اهل بیت امام حسین علیهم السلام روز بیستم صفر موفق به زیارت قبر سیدالشهدا علیهم السلام شدند. البته احتمال هم دارد که مراد آن باشد که در ترجمه گفته شد، اگرچه خلاف ظاهر است.
شیخ بهائی (متوفای ۱۰۳۰ هـ. ق) می‌گوید:

۱. بیرونی، الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۳۳۱.

روز نوزدهم^۱ صفر، زیارت اربعین ابا عبدالله الحسین علیه السلام است... در این روز که چهل روز از شهادت امام علیه السلام می‌گذشت، روز ورود جابر بن عبد الله انصاری برای زیارت قبر حضرت است و آن روز با روز ورود اهل بیت امام علیه السلام از شام به کربلا یکی شد، در حالی که آنان آهنگ رفتن به مدینه را داشتند.^۲

سید محمد علی قاضی طباطبائی در قالب پاسخگویی به شباهه های محدث نوری که منکر وصول اهل بیت علیه السلام به کربلا در روز اربعین است، به اثبات امکان ورود اهل بیت علیه السلام در اربعین سال ۶۱ هـ. ق پرداخته است.

میرزا محمد اشراقی معروف به ارباب (متوفی ۱۳۴۱ هـ. ق) پس از بیان گزارش طبری در بشاره المصطفی درباره زیارت جابر می‌نویسد:

در این خبر معتبر، (گزارش طبری) مذکور نیست که زیارت جابر در روز اربعین بوده یا روز دیگر و نیز ذکر

۱. معرفی روز نوزدهم صفر به عنوان روز اربعین، مبتنی بر محاسبه روز عاشورا به عنوان مبدأ اربعین است، اما با توجه به آنکه هیچ کس به جز شیخ بهایی، روز نوزدهم را اربعین ندانسته است، محاسبه از روز بعد (یازدهم محرم) است، چرا که چنانکه مرحوم سید در اقبال متذکر شده، شهادت امام حسین علیه السلام در ساعت آخر روز عاشورا رخ داده است. از این رو این روز به حساب نمی‌آید. البته امکان دارد محرم سال ۶۱، ۲۹ روزه بوده که با احتساب روز عاشورا، باز هم قول مشهور تأیید می‌شود.

۲. توضیح المقاصد، ص ۶۷.

جلسہ شاہزادہ هر ۲۲۱ ◊

نشده که زیارت جابر در سال اول شهادت بوده یا بعد، لیکن مذکور در کتب شیعه، تحقق دو امر است. در هر حال، ورود اهل بیت علیهم السلام را به کربلا در روز اربعین، بسیاری ذکر کرده اند، از عامه و خاصه ... و در سیره و تاریخ محفوظ است که بعد از سال شهادت، اهل بیت علیهم السلام مسافرتی به عراق ننموده‌اند.^۱

بنابراین با توجه به اختلافات مطرح شده مناسب آن است که مرثیه‌خوانی برای «اصل حضور اسرا در کربلا» باشد و به مسائل اختلافی از جمله زمان حضور آنها و کیفیت حضورشان اشاره مستقیم نشود. پس می‌توان این ملاک و شاخص را در مراثی اختلافی قائل شد که وقتی اصل مرثیه فی الجمله مورد تأیید عموم مورخان و محققوان هست نقل و ارائه آن مرثیه به مستمعین اشکال ندارد و فقط به جهت حفظ حرمت مخالفان و منکران پافشاری در اصل مرثیه کرد ولی در ابعاد مرثیه اصرار و پافشاری لزومی ندارد.

در پایان این فصل لازم است این بحث هم مطرح شود که برخی از وقایع و اتفاقات هم وجود دارند که در مقاتل به آنها اشاره نشده، ولی با توجه به شرایط زمانی و مکانی حوادثی که اتفاق افتاده، می‌توان آنها را حدس زده و برای به تصویر کشیدن

۱. میرزا محمد اشراقی (ارباب)، الأربعين الحسينية، ص ۲۰۵.

عمق مصیبت‌هایی که بر اهل بیت امام حسین علیه السلام وارد شده است می‌توان آنها را بازگو نمود. مانند نحوه خروج و ورود اسرا به کربلا؛ صحنه‌های اسارت، صحنه‌های سوار شدن اهل بیت امام حسین علیه السلام بر ناقه‌ها و مسائل دیگری که در قالب زبان حال می‌توان آنها را بازگو کرد. البته با حفظ آن اصول چهارگانه‌ای که قبلًا ذکر شده است. (در شأن اهل بیت علیهم السلام باشد، با عقل منافات نداشته باشد، کذبتش شهرت نداشته باشد و با مبانی اعتقادی و ارزشی شیعه منافات نداشته باشد.)

نکته پایانی: در مجموعه درس‌های ارائه شده، پیرامون بحث مقتل به موضوعات و بخش‌های مهمی اشاره گردید، لکن مباحث مربوط به مقتل بسیار گسترده است که در این اندک نمی‌گنجد و لذا به بحث‌های دیگری مثل گوششهای مراثی معصومین علیهم السلام در کتاب‌ها و نرم‌افزارهای بعدی می‌پردازیم. این کتاب در ایام شهادت صدیقه کبری علیهم السلام در اسفند ماه یکهزار و سیصد و نود و چهار به اتمام رسید.